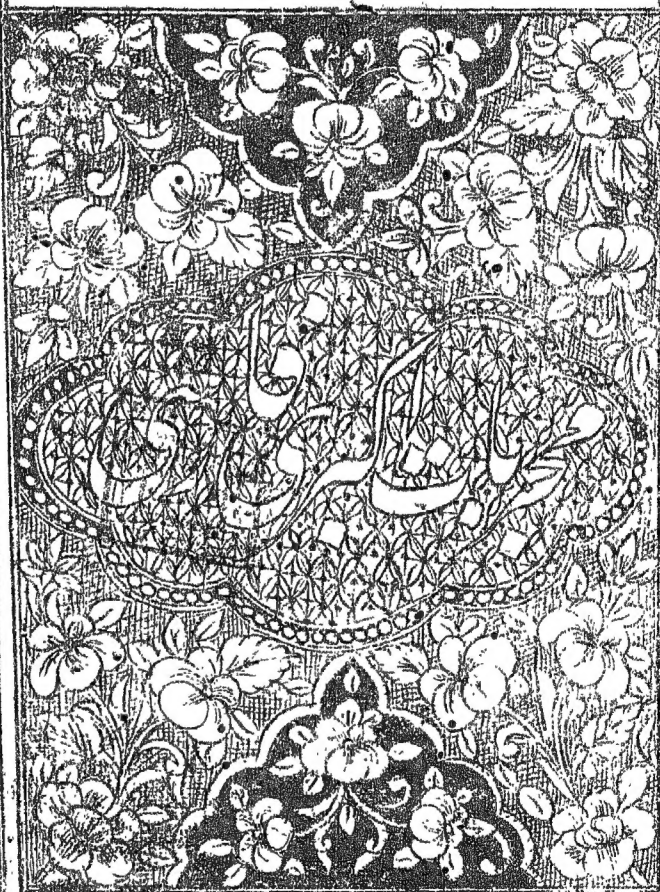


— — — — —

عنوان کتب و مضامین و مسائل و مسائل



در طبع نامی مستعمل کشته طبع میرزا حبان شد

ابواب و فصول مجربات اکبری فارسی

شرح مضمون باب و فصل	شرح مضمون باب و فصل
فائده طریقی کجلی کردن سیاب و گند هک ۶۴	فائده در ترکیب خوردن طریقی اعتبار فصول سال
فائده ترکیب نوره ۶۵	فائده اندر صاف کردن و بیشترین خلزات ۶۶
فائده در طریقی اصلاح چکناک ۱۸	فائده در صاف کردن گند هک ۶۷
طریقی اصلاح چراگاه ۶۸	فائده در ترکیب شکر و کبریت چندان سابق اثبات کرده ۶۹
فائده در فواید کبریت گوگرد ۷۰	در رمایه نیکسند محبت سست ۷۱
فائده آب از پیچ کشیدن ۷۲	فائده در ترکیب کشیدن سیاب از شکر ۷۳
فائده سیاب بر سر البیدن ۱۹	فائده در بر آوردن سیاب از طلق ۷۴
نیزه کردن طلائی گشته ۷۵	فائده در ساختن مهر ۷۶
نیزه کردن جسته کشته در جز آن ۷۷	فائده اندر کشیدن بسته گمان ۷۸
طریقی ساختن بوننه با ۲۰	فائده اندر بر آوردن روغن پلاس با پاره ۷۹
طریقی گذاشتن افیون ۸۰	ترکیب کشش سس که پدید شود ۸۱
طریقی صاف کردن افیون ۸۲	فائده در قلم کردن سیاب ۸۳
طریقی پدید ساختن بنک ۲۱	طریقی روغن کشیدن سرخو که ۸۴
تدبیر استعمال چکناک ۸۵	طریقی سوختن فیل نمک ۸۶
طریقی خوردن زرنیخ ۸۷	ترکیب شمس ۸۸
طریقی خوردن سسم الفار ۲۲	طریقی خوردن سیاب ۸۹
باب اندر امراض سر ۹۰	فائده در طریقی استخراج نکال از سبزه و پودر پخته ۹۱
فصل در صلع ۹۲	ترکیب شمس ۹۳
فصل در بر آمدن قرح و آبله و سرگشته ۲۵	ترکیب شمس ۹۴
فصل در صرع دام الصبیان ۲۶	طریقی ساختن طلق سیاه ابرک ۹۵
فصل در سکه ۲۷	

فصل	فصل
۱۸۹	۱۸۹
۱۹۰	۱۹۰
۱۹۱	۱۹۱
۱۹۲	۱۹۲
۱۹۳	۱۹۳
۱۹۴	۱۹۴
۱۹۵	۱۹۵
۱۹۶	۱۹۶
۱۹۷	۱۹۷
۱۹۸	۱۹۸
۱۹۹	۱۹۹
۲۰۰	۲۰۰
۲۰۱	۲۰۱
۲۰۲	۲۰۲
۲۰۳	۲۰۳
۲۰۴	۲۰۴
۲۰۵	۲۰۵
۲۰۶	۲۰۶
۲۰۷	۲۰۷
۲۰۸	۲۰۸
۲۰۹	۲۰۹
۲۱۰	۲۱۰
۲۱۱	۲۱۱
۲۱۲	۲۱۲
۲۱۳	۲۱۳
۲۱۴	۲۱۴
۲۱۵	۲۱۵
۲۱۶	۲۱۶
۲۱۷	۲۱۷
۲۱۸	۲۱۸
۲۱۹	۲۱۹
۲۲۰	۲۲۰
۲۲۱	۲۲۱
۲۲۲	۲۲۲
۲۲۳	۲۲۳
۲۲۴	۲۲۴
۲۲۵	۲۲۵
۲۲۶	۲۲۶
۲۲۷	۲۲۷
۲۲۸	۲۲۸
۲۲۹	۲۲۹
۲۳۰	۲۳۰
۲۳۱	۲۳۱
۲۳۲	۲۳۲
۲۳۳	۲۳۳
۲۳۴	۲۳۴
۲۳۵	۲۳۵
۲۳۶	۲۳۶
۲۳۷	۲۳۷
۲۳۸	۲۳۸
۲۳۹	۲۳۹
۲۴۰	۲۴۰
۲۴۱	۲۴۱
۲۴۲	۲۴۲
۲۴۳	۲۴۳
۲۴۴	۲۴۴
۲۴۵	۲۴۵
۲۴۶	۲۴۶
۲۴۷	۲۴۷
۲۴۸	۲۴۸
۲۴۹	۲۴۹
۲۵۰	۲۵۰
۲۵۱	۲۵۱
۲۵۲	۲۵۲
۲۵۳	۲۵۳
۲۵۴	۲۵۴
۲۵۵	۲۵۵
۲۵۶	۲۵۶
۲۵۷	۲۵۷
۲۵۸	۲۵۸
۲۵۹	۲۵۹
۲۶۰	۲۶۰
۲۶۱	۲۶۱
۲۶۲	۲۶۲
۲۶۳	۲۶۳
۲۶۴	۲۶۴
۲۶۵	۲۶۵
۲۶۶	۲۶۶
۲۶۷	۲۶۷
۲۶۸	۲۶۸
۲۶۹	۲۶۹
۲۷۰	۲۷۰
۲۷۱	۲۷۱
۲۷۲	۲۷۲
۲۷۳	۲۷۳
۲۷۴	۲۷۴
۲۷۵	۲۷۵
۲۷۶	۲۷۶
۲۷۷	۲۷۷
۲۷۸	۲۷۸
۲۷۹	۲۷۹
۲۸۰	۲۸۰
۲۸۱	۲۸۱
۲۸۲	۲۸۲
۲۸۳	۲۸۳
۲۸۴	۲۸۴
۲۸۵	۲۸۵
۲۸۶	۲۸۶
۲۸۷	۲۸۷
۲۸۸	۲۸۸
۲۸۹	۲۸۹
۲۹۰	۲۹۰
۲۹۱	۲۹۱
۲۹۲	۲۹۲
۲۹۳	۲۹۳
۲۹۴	۲۹۴
۲۹۵	۲۹۵
۲۹۶	۲۹۶
۲۹۷	۲۹۷
۲۹۸	۲۹۸
۲۹۹	۲۹۹
۳۰۰	۳۰۰
۳۰۱	۳۰۱
۳۰۲	۳۰۲
۳۰۳	۳۰۳
۳۰۴	۳۰۴
۳۰۵	۳۰۵
۳۰۶	۳۰۶
۳۰۷	۳۰۷
۳۰۸	۳۰۸
۳۰۹	۳۰۹
۳۱۰	۳۱۰
۳۱۱	۳۱۱
۳۱۲	۳۱۲
۳۱۳	۳۱۳
۳۱۴	۳۱۴
۳۱۵	۳۱۵
۳۱۶	۳۱۶
۳۱۷	۳۱۷
۳۱۸	۳۱۸
۳۱۹	۳۱۹

درگاه آگن دیوس بار خجیل در راه ماکه و چاکن باوار فضل و در راه چیت و بسیار
 باشد اما نبات در خجیل و منقعی و شهر چندی بیلید باید و نک بقدر موزه و در فاضل سه عدد
 کاغذیت هر کس که بدین ترکیب بیلید را بخورد نفع بسیار شده نماید لیکن بدو مصلحت
 که بدو مصلحت بیلیدت معده و کبد را ضعیف میسازد و قانده در اسامی ماههای سال
 در بران عربی و فارسی و هندی محل عربی فرزین پاریسیک بیا که بهندی
 نور عربی دارد و بهشت پاریسی که به جیمه هندی جزا عربی خورد و فارسی آسن ساز
 هندی سرخان عربی تیر پاریسی کرک سادان هندی آسد عربی مراد فارسی سنگه
 بجا دون هندی سنبه عربی شهر پور فارسی کتیا آسن و آسوج و کوا بهندی تیران
 عربی تهر پاریسی تلا کاتک هندی عقرب عربی آبان فارسی برجهیک آگن هندی
 قوس عربی آذر فارسی و هن پس هندی جدی عربی دسی پاریسی کر آگه هندی
 و کر عربی بهمن فارسی کنبه چاکن هندی حوت عربی اسفند پاریسی تین شیت
 هندی قانده اندر صان کردن و کشتن فلزات یعنی دعات پس طریق کردن
 آنست که نخستین بگیرند و غن کنبه و گرم کنند و دعات را گداخته یا گرم نموده در آن
 اندازند و باز آن را گداخته یا گرم نموده در آن سر و کنند و باز بچنان کنند تا سه مرتبه
 تمام شود پس بدستور مذکور رجوات سر و کنند سه کت پس ببول ماده گاو نر آمیده
 باز در آب کامه که بهندی کابشی گویند پس در طبع گلستی که غله شورست و در هر واحد
 سه کت سر و کنند و باید که امضات در میان طرف گلی و آن طرف بر آتش باشد

درگاه آگن دیوس بار خجیل در راه ماکه و چاکن باوار فضل و در راه چیت و بسیار
 باشد اما نبات در خجیل و منقعی و شهر چندی بیلید باید و نک بقدر موزه و در فاضل سه عدد
 کاغذیت هر کس که بدین ترکیب بیلید را بخورد نفع بسیار شده نماید لیکن بدو مصلحت
 که بدو مصلحت بیلیدت معده و کبد را ضعیف میسازد و قانده در اسامی ماههای سال
 در بران عربی و فارسی و هندی محل عربی فرزین پاریسیک بیا که بهندی
 نور عربی دارد و بهشت پاریسی که به جیمه هندی جزا عربی خورد و فارسی آسن ساز
 هندی سرخان عربی تیر پاریسی کرک سادان هندی آسد عربی مراد فارسی سنگه
 بجا دون هندی سنبه عربی شهر پور فارسی کتیا آسن و آسوج و کوا بهندی تیران
 عربی تهر پاریسی تلا کاتک هندی عقرب عربی آبان فارسی برجهیک آگن هندی
 قوس عربی آذر فارسی و هن پس هندی جدی عربی دسی پاریسی کر آگه هندی
 و کر عربی بهمن فارسی کنبه چاکن هندی حوت عربی اسفند پاریسی تین شیت
 هندی قانده اندر صان کردن و کشتن فلزات یعنی دعات پس طریق کردن
 آنست که نخستین بگیرند و غن کنبه و گرم کنند و دعات را گداخته یا گرم نموده در آن
 اندازند و باز آن را گداخته یا گرم نموده در آن سر و کنند و باز بچنان کنند تا سه مرتبه
 تمام شود پس بدستور مذکور رجوات سر و کنند سه کت پس ببول ماده گاو نر آمیده
 باز در آب کامه که بهندی کابشی گویند پس در طبع گلستی که غله شورست و در هر واحد
 سه کت سر و کنند و باید که امضات در میان طرف گلی و آن طرف بر آتش باشد

لیکن آنچه که احتی است چون قلعی و سرب باید که آنرا بگذارند و بر سر فک در آن
اشپامی مذکوره باشد سر پوش گلی نهند و در وسط آن سر پوش بخوابی کنند پس آن حالت
که اخته از آن سر پوش اندازند از میان سوراخ اندرون طرف فرود افتد شفقت این
تعمیه است که چیزی از دهات برنج و بدن را نسوزاند و اگر احتیاج پوشیدن طرف
هیچ نیست مقصود سر کردن دهات است در آن مالهات بهر طریقی که باشد لایحه
که احتی نیست چون مس و فولاد و غیر آن باید که قسم اول بتات و مصلح رقیقه یعنی
پیرهای تنگ اندوی بسازند و آن پیر را در آتش سنج کنند و پیر تنگ مذکور در میان
آن مالهات سر دهند تا طریق کشتن غلات است که نخستین دهات را صدا کنند
چنانچه گفته شد پس در میان بنگ یا برگ تمهیدی یا دودی که گیاه شهوت
آن دهات را بنهند چنانچه متعارف است پس بالای آن مالهات بچسبند و اندر فک
که مرتفع باشد اثرش گز باشد بنهند و در بالای آن پاچک و شتی داده چاه پس
آتش دهند بعد از آن که سرد شود خاکستر را آهسته آهسته بر اندازند و قلعی را که
تنگست باشد بستانند و جمله دهات را بدین سان بسوزند و کشتن سیاه باید
سیاه دو دام و سه چهار کرت و در پارچه صاف کنند پس با شیر و نمکی در ظرف گلی
با گشت بماند که سیاه دانه دانه شود پس بگیرند چکا در کلان نر که به باد شهوت
دند و کمر از بر بستان بر بندند و مفت بار این افسون بر آن سیاه خوانده و حلقه او بر
افسون است اونی مونی چونی باندھون پونی پانی و هر تی آسمان باندھون

این مالهات را بنهند چنانچه متعارف است پس بالای آن مالهات بچسبند و اندر فک
که مرتفع باشد اثرش گز باشد بنهند و در بالای آن پاچک و شتی داده چاه پس
آتش دهند بعد از آن که سرد شود خاکستر را آهسته آهسته بر اندازند و قلعی را که
تنگست باشد بستانند و جمله دهات را بدین سان بسوزند و کشتن سیاه باید
سیاه دو دام و سه چهار کرت و در پارچه صاف کنند پس با شیر و نمکی در ظرف گلی
با گشت بماند که سیاه دانه دانه شود پس بگیرند چکا در کلان نر که به باد شهوت
دند و کمر از بر بستان بر بندند و مفت بار این افسون بر آن سیاه خوانده و حلقه او بر
افسون است اونی مونی چونی باندھون پونی پانی و هر تی آسمان باندھون

افسون است اونی مونی چونی باندھون پونی پانی و هر تی آسمان باندھون

دران علوه احوال به چیت پد و در ز رابد و در ناپس چیا و در روغن معصر که بندی کرد و یک و نیم دران

سیر و در و یک سبی نمند و علوه دران اندازند و سر رویش بران کرده و دهن او را با روغن
محکم گیرند و شکله بالای سر رویش نیز بگذارند پس در آن آتش کنند به نحیکه شعله آن مقدار که
باشد یعنی از دوسه چوب آتش دهند تا یک پاس بعد آتش تمیز کنند چنانچه تا شمس
کمال آتش تمیز دهند و بخار آمدن ندهند شور عظیم از و یک خواهد بود و سوسه نکنند
و بعد چهار پاس فرو دادند تا مایع روغن غلیظ شده میماند قطع شکر از آن برانند قدر
یک پنج از آن شکر همراه پان فایده بخورند اشتها می عظیم می آید و در وقت بعض
نیز بنماید و بی آفت است و در باده اثر قوی دارد و بدن را فربه و پر قوت میسازد
اگر دو هفته خورند کیسای اثر آن می ماند و روغن غلیظ که چوب مانده میشود و آن نیز
بر اسه اشتها و امراض مزمنه مجرب است قدری با پان بخورند و **فایده**
در کشیدن سیاه نشکر شکر را با شیر و لیمون تا چهار پاس صلا کنند بعد
اگر شکر قلیل المقدار باشد چهار روز سازند و در شیشه معمول حکمت انداخته شل
چوب در کاسه آب بچکانند و اگر بسیار باشد آن شکر مسوقه را مانند نان تنگ ساخته
در مشک که عبارت از طرف گلی کلان باشد به نیت و زیر آن طرف گلی بگل و سحرین
لیپ کرده باشند و بالای آن طرف دیگر و انگون گذارند چنانچه دهن هر دو
بهم پیوند و با چوبه او گل و جز آنکه مخصوص بگل حکمت است آلوده گرداند و بان
این هر دو ظرف بگیرند و خشک کنند چنان هفت لیپ گرداند و بان این

دران علوه احوال به چیت پد و در ز رابد و در ناپس چیا و در روغن معصر که بندی کرد و یک و نیم دران
سیر و در و یک سبی نمند و علوه دران اندازند و سر رویش بران کرده و دهن او را با روغن
محکم گیرند و شکله بالای سر رویش نیز بگذارند پس در آن آتش کنند به نحیکه شعله آن مقدار که
باشد یعنی از دوسه چوب آتش دهند تا یک پاس بعد آتش تمیز کنند چنانچه تا شمس
کمال آتش تمیز دهند و بخار آمدن ندهند شور عظیم از و یک خواهد بود و سوسه نکنند
و بعد چهار پاس فرو دادند تا مایع روغن غلیظ شده میماند قطع شکر از آن برانند قدر
یک پنج از آن شکر همراه پان فایده بخورند اشتها می عظیم می آید و در وقت بعض
نیز بنماید و بی آفت است و در باده اثر قوی دارد و بدن را فربه و پر قوت میسازد
اگر دو هفته خورند کیسای اثر آن می ماند و روغن غلیظ که چوب مانده میشود و آن نیز
بر اسه اشتها و امراض مزمنه مجرب است قدری با پان بخورند و **فایده**
در کشیدن سیاه نشکر شکر را با شیر و لیمون تا چهار پاس صلا کنند بعد
اگر شکر قلیل المقدار باشد چهار روز سازند و در شیشه معمول حکمت انداخته شل
چوب در کاسه آب بچکانند و اگر بسیار باشد آن شکر مسوقه را مانند نان تنگ ساخته
در مشک که عبارت از طرف گلی کلان باشد به نیت و زیر آن طرف گلی بگل و سحرین
لیپ کرده باشند و بالای آن طرف دیگر و انگون گذارند چنانچه دهن هر دو
بهم پیوند و با چوبه او گل و جز آنکه مخصوص بگل حکمت است آلوده گرداند و بان
این هر دو ظرف بگیرند و خشک کنند چنان هفت لیپ گرداند و بان این

دران علوه احوال به چیت پد و در ز رابد و در ناپس چیا و در روغن معصر که بندی کرد و یک و نیم دران

بر روی شکم کنند و بعد آن طرف را بر روی گدازان نهاده چهار یا شش تن بر روی شکم
چنانچه برای طعام میسوزند درین هنگام باید که آن شکم بالا را تر دارند و آنچنان باشد
که باز چه تر کرده و چه تازه نموده بر روی گسترانند و هرگاه خشک شود باز تر کنند و منصف
آنست که سیاه هوا نشود و بعد چهار یا شش تن فرو آورند تا سر و شود پس مهن بکشند آنچه
سیاه بر طرف گلی بالا چسبیده باشد و هر چه در طرف زیرین تفرق بود و هر چه استانند
و چهار پرند و نه اند بر آوردن سیاه از طلق و طلق را با پارسی ابرک گویند
بگیرند سبوی خرد گلی و آب پر کنند و آن سبور آورد یک گلی نهند و بالای دهن
پارچه بر بندند و بالای این پارچه برگ کوخچ بگسترند و بالای این برگ ابرک
نهند و بالای ابرک باز برگ کوخچ گذارند پس آن دیک را بر روی گدازان نهند و آنش
و هندی تمام سیاه اندرون سبوی چوب آب فرو و خواب چکید تا بده در ساختن مهر
که معمول اطباء میهندست و در لیست نفع او رام نهایت سود میدهد بی هیچ مقدار
چهار دام بگویند چنانچه برای فرنی میسازند و در یک آثار حضرت انداخته بخرند یا
کثیر شود و اگر بجای بیخ آرد و جواند از دهنان عمل کند فایده اندر طریق کشیدن
ست لبان یعنی خود که میسوزند بگیرند لبان و نیکو بکشند و بستانند و یک گلی و
لبان در روی سطح کنند و اینچنان باید که قطعات لبان با یکدیگر پیوسته باشد
و تر و بالا نبود پس دهن آنرا بسرویش گلی بپوشند و آب رویا گل مضبوط سازند
و بر روی گدازان نهند و بر روی چراغ میسوزند و این چراغ چنان باشد که

یک پاوش در آن بگذرد و قیله روی چنان باید که یک پاوشیل تمام شب بسوزد و باقی نماند
 و این چراغ زیر دگرچه چنان دارند که در قیله و دگرچه مقدار دو نیم گشت مضروب فصل بود
 و تمام شب شده دارند و صبح سرپوش بکشانند تمام خود متعادل شده بر اطراف بکشد
 و بر سرپوش خواهد چسبید بر گیرند و دارند که برای شستی و کثرت عرق آبجیات است
 موازنه یک باشد با پاوان خور و بیشتر طریقه سر با شد و سر و فراج بود و بر دست و پای نیز
 بماند و کسیکه گرم مزاج بود و در اخرون نشاید مالیه نش کافی است طریقی دیگر
 آنست که بطریق محمود لبان در دگر گذارند و بر سر دگر تھالی کافی نمند یعنی نمیکند
 کنار و دارند و در تھالی آب اندازند و اگر دهن دگرچه بار دماش در گیرند در یک
 آتش نرم بکنند تا یک پاس پس پنجه چوبه اند زیر تھالی بچسبید بکشد مجرب است و
 بعد آن سستی قضیب بالیدن و خوردن نیز و شود و باه آر دفاخته اند بر آرد و
 بر خون پاشن پا پاره که در علاج عینین بکار آید پلاس پا پاره هر قدر که باشد در آب ترکند
 یک ساعت پس پوست از وی جدا سازند و مغز خشک نمایند و بکشد و دگرچه گلی و
 در وسط حقیقه آن سوراخ کنند و بر او سبوی خرد گلی در زمین سوراخ پیوست نماید
 بطریقیکه عمل تپال خنجر است پس مغز و در دگر اندازند و مهر کرده تمامی دگر را لب
 داده خشک گردانند همچنان سه لب بدهند یکی بعد خشک شدن دگرچه چون
 لب سوم نیز خشک شود چتری مرغی مقدار دو نیم گز اندر زمین کنند و زیر
 آن خنجر کلان در وسط وی چتری دیگر مقدار آن سبوی خرد که نه دگر

مرکز است بکنند و درین چتر خرد پیاله نهند بآب پر ساخته و آن یک بار و چتر دارند چنانچه
 سهوی خرد و چتر خرد باشد در پیاله پر آب و دیگر در چتر کلان بعهه گرداگرد دیگر
 یا یک شتی پر سازند تا تمام چتر مملو شود پس آتش در دهند و چون سرد شود دیگر را
 بر آرد و سهوی زیرین را با احتیاط جدا گردانند که تمام زردغن درین سهوی خرد جمع
 خواهد شد بستانند و بر قصب بمانند خشک کنند آشته ترکیب کشتن مس که سپید می
 کاغذ خواهد شد بسیارند پوست درخت انکول و خشک سازند و ایضا پنج سطر او
 از زمین بر آورند و از میان کاواک نمایند و قدری از پوست خشک او در آورند
 و بالای آن خلط مس یا ورقهای مس بپزند و بالای آن دیگر پوست نکو را برانند
 و جمل را بگل حکت بچیند و با آتش بیشک بگریخت دهند تا مس شگفته خواهد ماند بر آورده
 نگاه دارند و برای هر مرض بالونپان او به بند و باید دانست که انکول درخت کلان است
 و در قسم میباشد یکی کاغذ انکول یعنی خار دار و مقصود همین است و دوم بخاروان بکار
 نیاید و نخستین باید که مس صاف نماید و صاف کردن مس مشورت آبا بستر است
 و مس را مانند طلعی صاف بکنند یعنی بگردانند و سه سه گرت در دو رخ و قیل سرد نمایند و از آن
 مس نه و نیکو اند اگر قدری سم الفار و یاره آگیند آینه نزنند و گداخته شود و خامه
 طریق تمام کردن سیاب بگیرند و غن سهو که سیاب بچیند وی و هر دو را بهم ساخته
 حل کنند و در بوتله گلی اندازند بعهه بگیرند بوتله آهنی و او را از نمک ساینده
 پر سازند و در میان این نمک آن بوتله گلی نهند پس سر پوش آهنی بالای آن بوتله

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

۱۲۱۲
 ۱۲۱۱
 ۱۲۱۰
 ۱۲۰۹
 ۱۲۰۸
 ۱۲۰۷
 ۱۲۰۶
 ۱۲۰۵
 ۱۲۰۴
 ۱۲۰۳
 ۱۲۰۲
 ۱۲۰۱
 ۱۲۰۰
 ۱۱۹۹
 ۱۱۹۸
 ۱۱۹۷
 ۱۱۹۶
 ۱۱۹۵
 ۱۱۹۴
 ۱۱۹۳
 ۱۱۹۲
 ۱۱۹۱
 ۱۱۹۰
 ۱۱۸۹
 ۱۱۸۸
 ۱۱۸۷
 ۱۱۸۶
 ۱۱۸۵
 ۱۱۸۴
 ۱۱۸۳
 ۱۱۸۲
 ۱۱۸۱
 ۱۱۸۰
 ۱۱۷۹
 ۱۱۷۸
 ۱۱۷۷
 ۱۱۷۶
 ۱۱۷۵
 ۱۱۷۴
 ۱۱۷۳
 ۱۱۷۲
 ۱۱۷۱
 ۱۱۷۰
 ۱۱۶۹
 ۱۱۶۸
 ۱۱۶۷
 ۱۱۶۶
 ۱۱۶۵
 ۱۱۶۴
 ۱۱۶۳
 ۱۱۶۲
 ۱۱۶۱
 ۱۱۶۰
 ۱۱۵۹
 ۱۱۵۸
 ۱۱۵۷
 ۱۱۵۶
 ۱۱۵۵
 ۱۱۵۴
 ۱۱۵۳
 ۱۱۵۲
 ۱۱۵۱
 ۱۱۵۰
 ۱۱۴۹
 ۱۱۴۸
 ۱۱۴۷
 ۱۱۴۶
 ۱۱۴۵
 ۱۱۴۴
 ۱۱۴۳
 ۱۱۴۲
 ۱۱۴۱
 ۱۱۴۰
 ۱۱۳۹
 ۱۱۳۸
 ۱۱۳۷
 ۱۱۳۶
 ۱۱۳۵
 ۱۱۳۴
 ۱۱۳۳
 ۱۱۳۲
 ۱۱۳۱
 ۱۱۳۰
 ۱۱۲۹
 ۱۱۲۸
 ۱۱۲۷
 ۱۱۲۶
 ۱۱۲۵
 ۱۱۲۴
 ۱۱۲۳
 ۱۱۲۲
 ۱۱۲۱
 ۱۱۲۰
 ۱۱۱۹
 ۱۱۱۸
 ۱۱۱۷
 ۱۱۱۶
 ۱۱۱۵
 ۱۱۱۴
 ۱۱۱۳
 ۱۱۱۲
 ۱۱۱۱
 ۱۱۱۰
 ۱۱۰۹
 ۱۱۰۸
 ۱۱۰۷
 ۱۱۰۶
 ۱۱۰۵
 ۱۱۰۴
 ۱۱۰۳
 ۱۱۰۲
 ۱۱۰۱
 ۱۱۰۰
 ۱۰۹۹
 ۱۰۹۸
 ۱۰۹۷
 ۱۰۹۶
 ۱۰۹۵
 ۱۰۹۴
 ۱۰۹۳
 ۱۰۹۲
 ۱۰۹۱
 ۱۰۹۰
 ۱۰۸۹
 ۱۰۸۸
 ۱۰۸۷
 ۱۰۸۶
 ۱۰۸۵
 ۱۰۸۴
 ۱۰۸۳
 ۱۰۸۲
 ۱۰۸۱
 ۱۰۸۰
 ۱۰۷۹
 ۱۰۷۸
 ۱۰۷۷
 ۱۰۷۶
 ۱۰۷۵
 ۱۰۷۴
 ۱۰۷۳
 ۱۰۷۲
 ۱۰۷۱
 ۱۰۷۰
 ۱۰۶۹
 ۱۰۶۸
 ۱۰۶۷
 ۱۰۶۶
 ۱۰۶۵
 ۱۰۶۴
 ۱۰۶۳
 ۱۰۶۲
 ۱۰۶۱
 ۱۰۶۰
 ۱۰۵۹
 ۱۰۵۸
 ۱۰۵۷
 ۱۰۵۶
 ۱۰۵۵
 ۱۰۵۴
 ۱۰۵۳
 ۱۰۵۲
 ۱۰۵۱
 ۱۰۵۰
 ۱۰۴۹
 ۱۰۴۸
 ۱۰۴۷
 ۱۰۴۶
 ۱۰۴۵
 ۱۰۴۴
 ۱۰۴۳
 ۱۰۴۲
 ۱۰۴۱
 ۱۰۴۰
 ۱۰۳۹
 ۱۰۳۸
 ۱۰۳۷
 ۱۰۳۶
 ۱۰۳۵
 ۱۰۳۴
 ۱۰۳۳
 ۱۰۳۲
 ۱۰۳۱
 ۱۰۳۰
 ۱۰۲۹
 ۱۰۲۸
 ۱۰۲۷
 ۱۰۲۶
 ۱۰۲۵
 ۱۰۲۴
 ۱۰۲۳
 ۱۰۲۲
 ۱۰۲۱
 ۱۰۲۰
 ۱۰۱۹
 ۱۰۱۸
 ۱۰۱۷
 ۱۰۱۶
 ۱۰۱۵
 ۱۰۱۴
 ۱۰۱۳
 ۱۰۱۲
 ۱۰۱۱
 ۱۰۱۰
 ۱۰۰۹
 ۱۰۰۸
 ۱۰۰۷
 ۱۰۰۶
 ۱۰۰۵
 ۱۰۰۴
 ۱۰۰۳
 ۱۰۰۲
 ۱۰۰۱
 ۱۰۰۰
 ۹۹۹
 ۹۹۸
 ۹۹۷
 ۹۹۶
 ۹۹۵
 ۹۹۴
 ۹۹۳
 ۹۹۲
 ۹۹۱
 ۹۹۰
 ۹۸۹
 ۹۸۸
 ۹۸۷
 ۹۸۶
 ۹۸۵
 ۹۸۴
 ۹۸۳
 ۹۸۲
 ۹۸۱
 ۹۸۰
 ۹۷۹
 ۹۷۸
 ۹۷۷
 ۹۷۶
 ۹۷۵
 ۹۷۴
 ۹۷۳
 ۹۷۲
 ۹۷۱
 ۹۷۰
 ۹۶۹
 ۹۶۸
 ۹۶۷
 ۹۶۶
 ۹۶۵
 ۹۶۴
 ۹۶۳
 ۹۶۲
 ۹۶۱
 ۹۶۰
 ۹۵۹
 ۹۵۸
 ۹۵۷
 ۹۵۶
 ۹۵۵
 ۹۵۴
 ۹۵۳
 ۹۵۲
 ۹۵۱
 ۹۵۰
 ۹۴۹
 ۹۴۸
 ۹۴۷
 ۹۴۶
 ۹۴۵
 ۹۴۴
 ۹۴۳
 ۹۴۲
 ۹۴۱
 ۹۴۰
 ۹۳۹
 ۹۳۸
 ۹۳۷
 ۹۳۶
 ۹۳۵
 ۹۳۴
 ۹۳۳
 ۹۳۲
 ۹۳۱
 ۹۳۰
 ۹۲۹
 ۹۲۸
 ۹۲۷
 ۹۲۶
 ۹۲۵
 ۹۲۴
 ۹۲۳
 ۹۲۲
 ۹۲۱
 ۹۲۰
 ۹۱۹
 ۹۱۸
 ۹۱۷
 ۹۱۶
 ۹۱۵
 ۹۱۴
 ۹۱۳
 ۹۱۲
 ۹۱۱
 ۹۱۰
 ۹۰۹
 ۹۰۸
 ۹۰۷
 ۹۰۶
 ۹۰۵
 ۹۰۴
 ۹۰۳
 ۹۰۲
 ۹۰۱
 ۹۰۰
 ۸۹۹
 ۸۹۸
 ۸۹۷
 ۸۹۶
 ۸۹۵
 ۸۹۴
 ۸۹۳
 ۸۹۲
 ۸۹۱
 ۸۹۰
 ۸۸۹
 ۸۸۸
 ۸۸۷
 ۸۸۶
 ۸۸۵
 ۸۸۴
 ۸۸۳
 ۸۸۲
 ۸۸۱
 ۸۸۰
 ۸

همچنان کشته تا دوازده ماشه برآل در دوازده پش خج شود و من بعد فلک بدون
استعمال برآل شنگ را در بیضیه بطریق محمود پش همیدهند تا یک صد و یکبار یکی آتش
داد و شود و جفته هغه اذا طلع فی القمرا الذاب بحمله الشمس فائق الذهاب بخاطر
دارند که هنگام آتش دادن بوی سوختن زردوی بقیه محبو بوی کباب بر می آید و یک
آن بوفرو نشود و بیضه را از آتش نه برآند و باید که این بیضه را در یک چنان کنند
که بیضه بر زمین باشد و زیر بیضه پاچک بود زیرا که شنگرف تقیل است به ته می نشیند اگر
در زیر بیضه هم آتش باشد خورق است که شنگرف سوخته گردد و حاصل آنکه اگر زیر بیضه
آتش نباشد بهتر است از گرد و اطراف و بالا آتش در گیرند از چنان سه عدد پاچک
و ته بیضه از آتش خالی باشد طریقی خوردن سیاب که در شکم بماند و نفع دمی است
بگیرند سیاب هر مقدار که خواهند خورد در کاغذ یا برگ پان نهند و این افسون سیاب
بخوانند و بران بدمند و در هر بار اول و آخر درود صتم کنند پس آتش افروزند
قبل از خوردن و می نخستین باید که برنج خخته و خجرات تناول کنند یا روغن بیه
و متصل دی سیاب خوردن بطریق گفته شد و بعد از خوردن سیاب ندکی درین بته
دارد و حکم کنند تا سیاب از دهن فرو نیفتد و در روز در میان هم برین سیاب
سیاب را میخورده باشند بقانونی که گفته شد و در هفت روز نفع وی پدید آید
و در اوست هر قدر که بکار برد و مختار است و اول از نیم توله شروع کند پس
چون بطبع موافق آید هر قدر که خواهد آهسته آهسته بفریاد آید و ایام

باید غرور و نه در گریه و کسیکه سرودی و مظلومی بود ازین منتفع شود و محرومی را سخت
زیان دارد و آفات آرد و جوان را نشاید بدانکه آن سه روز نایب سیاب و شکم می اندازد و سوم
در غائط بر می آید باید که سیاب قسم اول باشد و هنگام خوردن سیاب مسکه و روغن
بسیار می خورد و باشد تا سیاب مضرت نرساند و نیز از ترشی و خربزه های بادی
احتراز لازم داند اخسئون انیست اتم پارتو بر اجتی سانول پریت چهار
و ادت سی پون پارا جیترے نہ پڑے نہ گرے نہ پھڑے اللہ محمد رسول اللہ دم
حسنی اللہ رحا کرے جان رکھے تمان رہے بحق لا اله الا اللہ محمد رسول اللہ
قائدہ و طریق استخراج نمک از ترب و چرچرہ و ہر نباتی کہ باشد سیلغے تربیاند
و خشک سازند و بسوزند و خاکستری بگیرند و پارچہ لک و صفت بر چار چوب
بر بندند چنانچہ مشہورست و آن خاکستر در آن پارچہ انداختہ آب بر آن ریزند
و زیر وی ظرفی نہادہ دارند تا ہر آب کہ بچکد در وی گرد آید چون آب تمام بچکد باز
ہمان آب را در خاکستر اندازند تا فرو چکد باز معاودت کنند چنان تا یک پاس
چون در خاکستر هیچ مزہ و تیزی نماند و آب مذکور کہ مسمی است بہ تیزاب و زعفران سی
قلعی و آب جویشانند تا آب بسوزد و نمک وی بستہ بایند بستانند و بکار برند و باید دانست
کہ از ہر چیز کہ کھار خواهند بر آورد و طریق دسے ہمین است و ہر کھار کہ برای ہر حق
مفیدست در فصل آن مرض اسم کھار نوشتہ شدہ و بدانکہ چون آب چکبیدہ را
معاودت کنند باید کہ آن آب را در آفتاب انداختہ و از نول دسے

[illegible][illegible]

اول آهسته آهسته استعمال نمایند و زیاده از این زیاده و نام گشند روزی که باد و باران باشد
موقوف کنند و رفع او نیست امراضیکه از پیوست و گرمی رود و نافع باشد و صاحب
مزاج حار را نشاید که بر آتش کشته بگذرد و آتش کشدین مناسب است از جهت تفاوت
کردن سردی آب با گرمی معده و البته را حکم دارد و در ایام سرد کشتیدن نمیکند
اگر ضرورت شود آب قار کشتند تا یکی پنجم که از صفرا و پیوست بود و رفع کند و صاحب
زکام حار را نافع بود و از پیشه مردم که استعمال کرده اند مسرع شده که آستما طی نام
آورد و رفع معده را مفید بود و نموده سیاه پیر سرالین یا یک که نسبت به ششم دهانه
و وجهه یک دانگ باله موی تار که ستودن کلک شصت زده بانی چیری یار کرده و اند
بانی مزاج باله شغل باله و صفراوی باله یا ششون و گویند که نشاء آورد و بجا
برآورد و آتا بخاطر احتراق آید که چون گرم و محرق است امراض طبع را مثل انقباض
و تسلیان و زکام بلخی و امثال آنرا مفید باشد چنانچه بنده در مثل این امراض بخاطر
و خالی از نفع ندیده اند اینها قلمی شد زنده کردن طلای کشته طلای
خاک شده را در بوت نماده بر آتش گرم کند و بعد گرم شدن اگر یک توله طلای کشته
باشد یک چه سر یا ندانند طلای زنده شود زنده کردن حبه کشته و حبه آن با و امثال
شور که عبارت از روغن سما که و شدست آنقدر در خاکستر حبه اندازند که غلظت
و پس در چغله آهنی تند و بر آتش گذارند زنده شود زنده کردن کلمی کشته که کتر
قلمی در چغله آهنی انداخته قدری تیل کعب یا روغن تلخ دانه که نوشت و اندازند

[illegible]

فصل اول در بیان احوال و حال

در بر آتش نهند زنده شود و طریق ساختن بوتا بوتا بهندی بیار و گل کلال نیم آمار
 گوگل یک دانه کشت و دو دانه یک سا بنجر یک نیم دانه پنبه کهنه یا پارچه کهنه مقداری گسین
 اندکی بوتا بوتا می گل کلال کشت یک سا بنجر موی سر آویخته برگ قبول پنبه کهنه
 یا پارچه کهنه پوست شالی خام پوست شالی بریان بوتا بوتا سوسان گل کلال
 گل شالی کهری بان چارپای کهنه مقراض زده کشت موی پنبه کهنه طوطی
 گند اشتن افیون بیار و جافل یک حصه کوپل درخت ارژند و حصه هر دو را
 سایده جدا سازند بقدر سوزانده که افیون می خورد و دهان وقت یک جبهه بخورده باشد
 طریق دیگر و گند اشتن افیون پنج کثیر سفید بطریق صندل سایده شده درم
 بلچی آس کرده شش درم اسپند سوختنی دوازده درم برگ کندر بست و چهار درم
 حلبه چل و هشت درم کوفته خجسته بقدر یک درم حب بندند و اگر کسی یک درم افیون
 میخورد و باشد درم ازین بخورد و طریق صاف کردن افیون که در خوردن کم
 مضرت و بی بدل میشود بیار و افیون اول که زود آب گرم حل شود یک شیر شکر و چهار
 پاس شیر اگر کم کرده افیون در آن حل کنند بعد از پارچه صاف نمایند و قوام کنند چون
 بخد قوام رسد روغن گاویار و روغن بادام یا آمار گرم نموده داخل قوام نموده حل کنند
 تا بهم ریوختن جذب شود بعد از عطران یک دانه و دانه قماری و دو دانه سایده
 داخل ساخته خوب بزدند و مقدار سرخ جدا بسته بدارد و اگر بجای عنبر آسب آید
 بهتر است و بعضی افیون را به ادرک مدبر کنند و هر قدر که افیون باشد باید که صدمه تیر

در بر آتش نهند زنده شود و طریق ساختن بوتا بوتا بهندی بیار و گل کلال نیم آمار
 گوگل یک دانه کشت و دو دانه یک سا بنجر یک نیم دانه پنبه کهنه یا پارچه کهنه مقداری گسین
 اندکی بوتا بوتا می گل کلال کشت یک سا بنجر موی سر آویخته برگ قبول پنبه کهنه
 یا پارچه کهنه پوست شالی خام پوست شالی بریان بوتا بوتا سوسان گل کلال
 گل شالی کهری بان چارپای کهنه مقراض زده کشت موی پنبه کهنه طوطی
 گند اشتن افیون بیار و جافل یک حصه کوپل درخت ارژند و حصه هر دو را
 سایده جدا سازند بقدر سوزانده که افیون می خورد و دهان وقت یک جبهه بخورده باشد
 طریق دیگر و گند اشتن افیون پنج کثیر سفید بطریق صندل سایده شده درم
 بلچی آس کرده شش درم اسپند سوختنی دوازده درم برگ کندر بست و چهار درم
 حلبه چل و هشت درم کوفته خجسته بقدر یک درم حب بندند و اگر کسی یک درم افیون
 میخورد و باشد درم ازین بخورد و طریق صاف کردن افیون که در خوردن کم
 مضرت و بی بدل میشود بیار و افیون اول که زود آب گرم حل شود یک شیر شکر و چهار
 پاس شیر اگر کم کرده افیون در آن حل کنند بعد از پارچه صاف نمایند و قوام کنند چون
 بخد قوام رسد روغن گاویار و روغن بادام یا آمار گرم نموده داخل قوام نموده حل کنند
 تا بهم ریوختن جذب شود بعد از عطران یک دانه و دانه قماری و دو دانه سایده
 داخل ساخته خوب بزدند و مقدار سرخ جدا بسته بدارد و اگر بجای عنبر آسب آید
 بهتر است و بعضی افیون را به ادرک مدبر کنند و هر قدر که افیون باشد باید که صدمه تیر

دوایک جیت
شیشہ عقیقہ
تاج ست خوں
دو تاجون زبون
نور حرم خواجه
میرزا نصرت
عشق افیس
سینہ شمش
زعفران برین
دو شمشال

۴۲

فصل در حدال عینی و در دگر ادوی است تنقه باید کرد و اگر حاجت است قلعی
نابند و گفته دوا نیکه شقیقه یعنی درونیم سرافینیت اطرافش کشتیران بود که ایامی گفته
سه اسه هم نیمه وقت خواب فرو برند و یک شیر گا و یک سیر آب و دوازده خرا چاره و
چوبستان آتاپ بپزند و در هنگام چوبیدن کاهی بپزند و انیده باشند در پس سر و کمر
چوبشند شقیقه که در وقت کوبی آفتاب غلبه کند و در شود طلا نیکه در دگر سرخس و در
سوسن و در حبشی گل چوبشند و در پنج از دافون زعفران سرخ ساهشی کپله مسک و بستان
و بار یک سازند و کپله آتاپ سائیده گیرند زیر که بقصدین کوفته می شود پس آب
بر سر طلا نمایند و خشک شدن در هند طلا و دیگر دانون به آب بسایند و بر
پنیانی طلا نمایند و در دگر گفته که از سفت طلا لازم باشد و در یک پاس و رفع شود

در وقتی که درین باب مجرب است پدما که صندل سپید پیل دراز کنول که لکھی پیکر
یکدم شیر و آله یک تار روغن کنجی شانه زده درم او ویرا کوفته بشیر و آله در روغن چرب باشد
تا که روغن بماند و بداند که اگر آله تر باشد آنها را انشرد و آب بتانند و اگر خشک باشد چوب
داده آب و بگیرند و روغن را بر سر و انداخته مجرب است و وائیکه شقیقه را دور کنند شیر و آله یک
یا تخم پیل و شند یا آله که شیر انجسته سه قطره در بینی بچکانند و رو به روی آفتاب نشینند
و دیگر که شقیقه را مجرب است سمندر پیل آب بسایند و دو قطره صبحی و در سوراخ بینی
چکانند و باید که مریض آنرا در کشت تاب نهایت بینی رسد و طریق آنست که اگر در واپس
راست بود در سوراخ چپ چکانند و اگر بطرف چپ باشد در سوراخ راست کیبار
چکانند و دوسه قطره کفایت کند و باز حاجت نیست و دیگر آشیانه که خشک آب
ساییده بر سر طلا کنند و دوسه قطره در بینی چکانند و دیگر سون خطخ ارند صندل سفید
بر سر آب ساییده بر سر طلا کنند و دیگر که شقیقه را سودا دارد بزرگ آله بر روغن چرب
ساخته اندکی گرم کنند و بدست بمانند و دوسه قطره در هر دو سوراخ بینی چکانند
بسیار خواهد آورد و در شقیقه دفع شود و اگر چه کینه باشد و دیگر سپند بر روغن کنجی
بریان کرده بدارند همان روغن هر روز بمالند بر سر و آفتاب نشینند یا آتش گرم
کنند و سپند چار درم اگر باشد روغن کنجی نیم آنرا باید خوب بسوزند و بکار برند و دیگر
زعفران سفید انجیر و دو مقدار ساییده ناس و نه شقیقه دفع شود و اگر چه کینه باشد
سعد علی که و ناخ را پاک کند و طوبی بسیار از گل خبیلی سه عدد و روغن بماند و در شقیقه

[illegible]

در روزهای گرم و تابان و در روزهای سرد و برفی و در روزهای بارانی و در روزهای آفتابی و در روزهای مه آلود و در روزهای صاف و در روزهای ابری و در روزهای بادهای سرد و در روزهای بادهای گرم و در روزهای بادهای خفیه و در روزهای بادهای شدید و در روزهای بادهای متوسط و در روزهای بادهای خفیه و در روزهای بادهای شدید و در روزهای بادهای متوسط

دیگر نغز سر که پسند سیاه تازه چند روز در روغن بریان کنند و با شکر سفید بخرزند و همان روغن در سرائند و باغ خالی شده بپوشانند اصل خود آید **فصل در باران قروح**
 و آبله در سر که آنرا سحبه گویند برگ نرم از یک کوبند و نمک آمیخته بر سر مالند و ضا و سازند و دیگر شغل در و اینکه در و شیر و چیت و دیگر نیم است و در باب جراحت مذکور مفید است و دیگر قروح در روغن بسوزند و ساریده بدارند قروح سرد و او دور شود و دیگر بر آب سحبه مجرب است و تخمیل و خنادر و در سنگ و دانه و پوست انار و در و چوب از هر یک نیم کوفته نیمه موم سفید یکرام را در چهار دام روغن گل و چهار دام سرکه که اخته و جلا را یکجا نموده مرهم سازند و بمانند دفع گردد و دیگر بیاورد تخم پنوار و دیگر بید شلخ کنوار و آنرا بشکافند و پنوار اندر روی بپزند از آن چنانچه بر آب منبسط شود پس باز کنوار بر او مرهم پس بر شلخ کنوار لته تر کرده آب و چینی و در موضع تر دارند تا سه روز بعد بکشایند و تمام پنوار را بگیرند و با یک دیبا بپزند آن پنوار را با جفرا ت چکه آمیخته بر سر مالند و سه چهار گاهی بدارند پس آب گرم بشویند روزی دو بار استعمال نمایند بکرم انی در دو سه روز تمام سر از قروح و آبله پاک میسازد فائده پوست انار کشنی خشک مر و در سنگ زرد چوب بلبله سوخته جله را با یک ساخته بر قروح پاشند و دیگر مرهم آب سوخته بار روغن کنجد نیمه بماند و دیگر روغن کنجد بار روغن سرشت که درین روغن با چارانه کرده باشند بر سر مالند قروح و او را هم چیته سر که هیچ دارد و بشویند این برگرد و دیگر کچلا پلاس پاپره و زیره پسید هر سه در روغن بسوزند و بپزند و بپاشند

در روزهای گرم و تابان و در روزهای سرد و برفی و در روزهای بارانی و در روزهای آفتابی و در روزهای مه آلود و در روزهای صاف و در روزهای ابری و در روزهای بادهای سرد و در روزهای بادهای گرم و در روزهای بادهای خفیه و در روزهای بادهای شدید و در روزهای بادهای متوسط و در روزهای بادهای خفیه و در روزهای بادهای شدید و در روزهای بادهای متوسط

در روزهای گرم و تابان و در روزهای سرد و برفی و در روزهای بارانی و در روزهای آفتابی و در روزهای مه آلود و در روزهای صاف و در روزهای ابری و در روزهای بادهای سرد و در روزهای بادهای گرم و در روزهای بادهای خفیه و در روزهای بادهای شدید و در روزهای بادهای متوسط

خواب نمود و گرم از بیتی خواب افتاد و جهان ساعت بخوابد شد و دیگر روز کشیده و قتیکه
مرد را سوخته باشند و آن آتش بپزد و چون بخته شود گرفته برگرد و عقب
زمینند پس آن زمان را اندک اندک بمصرع بخوراند و چند روز صرع دفع شود
که صرع اطفال و غیر اطفال را در سه روز دفع تمام بختد بگردد استخوان سر آدمی که سوخته
باشد و از چندان بسیار که بچو سره شود پس دو درم از آن نهار بخوراند تا سه روز
غلبه نیست که باز عود نکند اگر احیاناً کند هفت سرگس گنده بگیرند و با اندکی آب بپایند
و در بیتی چکانند که بعون الله باز نشود و دیگر عرق بناگوش فیلست و در نیچو گیسو
و گلاب را در وعده طور صرع آب بر کنند و دو سه قطره در بیتی چکانند بمصرع سود دارد و دیگر
تافت یا آرد جو سیر که انگوری سرشته خمیر کنند و شش ماه سازند معجونیکه اطباء
گیلان جهت سلطان محمد ششم که صرع پیدا کرده بود و ساخته اند صفتی پوست بلبله کباب
تر بد زنجبیل مسطحه عود فاوانیا هر یک سه مثقال انطوفه و دوس یک مثقال بلبله سیاه
آله هر یک شش مثقال و اینچینی چار مثقال روغن بادام پنج مثقال غسل سه چند
بعون سازند معجون فصل روز یکار برند شربت یک مثقال فصل و رسکته نیل که ششست
بگیرد قسم اول و همچنین اگر که چوب ستارون ست بستانند و کوفته بخیه مفت دار
میچ حب بنند و مسکوت و بیوش راسته عدد به چند با شیر ادرک ساییده و اگر از تخم
بیوشی فرو بردن نتواند آنرا بسایند با شیر ادرک و برین دندان و کام و حلق
بمالند که بیوش آید پس بخوراند فصل اندر تدبیر سر شیشه بیداری معطر افیون

[illegible]

سازند و در چشم بکار بند با غسل یا آب حل کرده و وائی که سرخی چشم دفع کند شش
 قدری بسایند و پنبه بدان آلوده بر یک چشم بدارند و دیگر کند را با گلاب یا آب
 صلیبی نموده صبح و شام در چشم کشند و در دوش روز ناخن با کحل زایل شود و وائی که
 چون چشم بواسطه حدت آفتاب در سفر بر آید بکار بند بلبله زرد و بزرگ دو قطره
 و دوسه برگ نیم با هم بکوبند و بیا مینزد و در او گل گیرند و در آتش نهند چنانچه گستر شود
 انگاه از گل بر آورده بدارند و وقت حاجت قدری در چشم کشند تا یکی و غبار برود
 منفعت پیدا آید فایده اگر کسی بر سیل دوام میل طلبد روز در چشم کشد نور بهر خیر
 مجربست و وائی که در چشم فرو نشاند آب برگ کمانی در چشم کشد و در فوراً بایستد اگر
 برگ او را بنزدی سازد و چشم بند و نیز صحت یابد و دیگر که چرخ چشم را در کند منقرض
 باشد عورت سائیده هر روز در چشم کشد فایده برگ پنبه در دفع بجهت نشاند و در پشت
 چشم بندند زایل کند و دیگر صفت کحل عجیب فی قطع الدموع و الرطوبه و جبر فی الکلیه
 رمد یا خنده یا لک یا بیهوشی و لیس علیها عجین و میثوی علی اجزای متورجی میثوی لعلین
 و نیزع لعلین عندها و میثوی الایلیه مع دانت زعفران و کحل به فانه عجیب حرمه
 حیرت دوار و معده چاکسو مقرر کرده کوفته بجز بر نخیزد و معده سنگ بصری مردان
 کف و یا مرجان بول تو یا سبزون کفی موقه خرواز همه یک جز و خوب ساینده
 و با پاکسو میخه مثل سمره در چشم کشد آب بالکل بایستد و دیگر که گوش رسیده
 سه بار اندر چشم اندازند و دیگر بر سه ناخن آب کرفس و آب ساق در چشم کشند

بکار بند و در چشم بکار بند با غسل یا آب حل کرده و وائی که سرخی چشم دفع کند شش
 قدری بسایند و پنبه بدان آلوده بر یک چشم بدارند و دیگر کند را با گلاب یا آب
 صلیبی نموده صبح و شام در چشم کشند و در دوش روز ناخن با کحل زایل شود و وائی که
 چون چشم بواسطه حدت آفتاب در سفر بر آید بکار بند بلبله زرد و بزرگ دو قطره
 و دوسه برگ نیم با هم بکوبند و بیا مینزد و در او گل گیرند و در آتش نهند چنانچه گستر شود
 انگاه از گل بر آورده بدارند و وقت حاجت قدری در چشم کشند تا یکی و غبار برود
 منفعت پیدا آید فایده اگر کسی بر سیل دوام میل طلبد روز در چشم کشد نور بهر خیر
 مجربست و وائی که در چشم فرو نشاند آب برگ کمانی در چشم کشد و در فوراً بایستد اگر
 برگ او را بنزدی سازد و چشم بند و نیز صحت یابد و دیگر که چرخ چشم را در کند منقرض
 باشد عورت سائیده هر روز در چشم کشد فایده برگ پنبه در دفع بجهت نشاند و در پشت
 چشم بندند زایل کند و دیگر صفت کحل عجیب فی قطع الدموع و الرطوبه و جبر فی الکلیه
 رمد یا خنده یا لک یا بیهوشی و لیس علیها عجین و میثوی علی اجزای متورجی میثوی لعلین
 و نیزع لعلین عندها و میثوی الایلیه مع دانت زعفران و کحل به فانه عجیب حرمه
 حیرت دوار و معده چاکسو مقرر کرده کوفته بجز بر نخیزد و معده سنگ بصری مردان
 کف و یا مرجان بول تو یا سبزون کفی موقه خرواز همه یک جز و خوب ساینده
 و با پاکسو میخه مثل سمره در چشم کشد آب بالکل بایستد و دیگر که گوش رسیده
 سه بار اندر چشم اندازند و دیگر بر سه ناخن آب کرفس و آب ساق در چشم کشند

و با پاکسو میخه مثل سمره در چشم کشد آب بالکل بایستد و دیگر که گوش رسیده
 سه بار اندر چشم اندازند و دیگر بر سه ناخن آب کرفس و آب ساق در چشم کشند

و دیگر ناخن را بر وزعفران بآب بسیارند و در چشم کشند و دیگر نوشتا در بگیرند و سواد
 همچو قلم بر آتشند باریک و از آن سر حوالی ناخن را اندک اندک حرکت میدهند و سواد
 و سوسه باز تا چند روز تمام ناخن جمع شده دور شود و دیگر ناخن و دونه ها که چشم را
 مضرت است چوب نیم مقدار یک حب بستاشند و کیسروی کاواک سازند و اندامان
 کاواک قدری مس و اندکی جسته و یک کوژی یعنی خر مهره مرکز سازند پس طشت
 ببول یعنی کافسی قدری سنگ بصری که فربه نیسته نهند و از آن طرف چوب انرا بسیار
 و آب لیمون همی اندازند نهایت تا سه روز باید مالید پس چوب ساخته بدارند و اگر
 در آنتهای سائیدن زهره های رخونیز داخل نمایند بهتر باشد و فروالها را بر صفت
 و وائی که گل چشم را دور کنند بات و شیر سپر سائیده و در چشم کشند و دیگر که ضعف
 اخ از عرقان از اسحق بلین امراه و کحل بهجد بصرو قدامت بیکل ضعف
 بصره فوجیت لطف و دیگر مغز تخم کدوی تلخ بار و غن نجدا میخته و چشم کشند گل قیم
 و جدید برود و دیگر زبسی آب سائیده و در چشم کشند و دیگر که بصرا قوت و بدو جان
 و جمیع امراض چشم را مفید است شند خالص ده درم بول زبسیاه و ونیم پاؤ تر بچله
 پنج دام تر بچله را بسیارند و باشند خالص و بول آمیزند و چهار پاس بدارند پس
 بگیرند سیلها می که از مس خالص ساخته باشند و آن را سرخ کنند و درین سر و نمایند
 سان بهت فو بت کنند پس سیلها نشسته بدارند و گاه گاه و در چشم کشند تنها و باید که سیل
 صاف باشند تا چشم را سحر آتشند و دیگر که جاله را بر و مصری سنگ بصری نیله تحفه

و اگر ناخن را بر وزعفران بآب بسیارند و در چشم کشند و دیگر نوشتا در بگیرند و سواد
 همچو قلم بر آتشند باریک و از آن سر حوالی ناخن را اندک اندک حرکت میدهند و سواد
 و سوسه باز تا چند روز تمام ناخن جمع شده دور شود و دیگر ناخن و دونه ها که چشم را
 مضرت است چوب نیم مقدار یک حب بستاشند و کیسروی کاواک سازند و اندامان
 کاواک قدری مس و اندکی جسته و یک کوژی یعنی خر مهره مرکز سازند پس طشت
 ببول یعنی کافسی قدری سنگ بصری که فربه نیسته نهند و از آن طرف چوب انرا بسیار
 و آب لیمون همی اندازند نهایت تا سه روز باید مالید پس چوب ساخته بدارند و اگر
 در آنتهای سائیدن زهره های رخونیز داخل نمایند بهتر باشد و فروالها را بر صفت
 و وائی که گل چشم را دور کنند بات و شیر سپر سائیده و در چشم کشند و دیگر که ضعف
 اخ از عرقان از اسحق بلین امراه و کحل بهجد بصرو قدامت بیکل ضعف
 بصره فوجیت لطف و دیگر مغز تخم کدوی تلخ بار و غن نجدا میخته و چشم کشند گل قیم
 و جدید برود و دیگر زبسی آب سائیده و در چشم کشند و دیگر که بصرا قوت و بدو جان
 و جمیع امراض چشم را مفید است شند خالص ده درم بول زبسیاه و ونیم پاؤ تر بچله
 پنج دام تر بچله را بسیارند و باشند خالص و بول آمیزند و چهار پاس بدارند پس
 بگیرند سیلها می که از مس خالص ساخته باشند و آن را سرخ کنند و درین سر و نمایند
 سان بهت فو بت کنند پس سیلها نشسته بدارند و گاه گاه و در چشم کشند تنها و باید که سیل
 صاف باشند تا چشم را سحر آتشند و دیگر که جاله را بر و مصری سنگ بصری نیله تحفه

و اگر ناخن را بر وزعفران بآب بسیارند و در چشم کشند و دیگر نوشتا در بگیرند و سواد
 همچو قلم بر آتشند باریک و از آن سر حوالی ناخن را اندک اندک حرکت میدهند و سواد
 و سوسه باز تا چند روز تمام ناخن جمع شده دور شود و دیگر ناخن و دونه ها که چشم را
 مضرت است چوب نیم مقدار یک حب بستاشند و کیسروی کاواک سازند و اندامان
 کاواک قدری مس و اندکی جسته و یک کوژی یعنی خر مهره مرکز سازند پس طشت
 ببول یعنی کافسی قدری سنگ بصری که فربه نیسته نهند و از آن طرف چوب انرا بسیار
 و آب لیمون همی اندازند نهایت تا سه روز باید مالید پس چوب ساخته بدارند و اگر
 در آنتهای سائیدن زهره های رخونیز داخل نمایند بهتر باشد و فروالها را بر صفت
 و وائی که گل چشم را دور کنند بات و شیر سپر سائیده و در چشم کشند و دیگر که ضعف
 اخ از عرقان از اسحق بلین امراه و کحل بهجد بصرو قدامت بیکل ضعف
 بصره فوجیت لطف و دیگر مغز تخم کدوی تلخ بار و غن نجدا میخته و چشم کشند گل قیم
 و جدید برود و دیگر زبسی آب سائیده و در چشم کشند و دیگر که بصرا قوت و بدو جان
 و جمیع امراض چشم را مفید است شند خالص ده درم بول زبسیاه و ونیم پاؤ تر بچله
 پنج دام تر بچله را بسیارند و باشند خالص و بول آمیزند و چهار پاس بدارند پس
 بگیرند سیلها می که از مس خالص ساخته باشند و آن را سرخ کنند و درین سر و نمایند
 سان بهت فو بت کنند پس سیلها نشسته بدارند و گاه گاه و در چشم کشند تنها و باید که سیل
 صاف باشند تا چشم را سحر آتشند و دیگر که جاله را بر و مصری سنگ بصری نیله تحفه

[illegible]

دو دم سینہ
 پیرایہ زینت و بار
 پر کیا و درم
 شفا سے زود
 گل شمع بیروز
 حفظ کے
 جیون کا دم
 خوب یاد رکھو
 شاکر آباد
 بزم اسلم
 جوہر کی کوری
 ۱۶
 پیرایہ زینت و بار
 پر کیا و درم
 شفا سے زود
 گل شمع بیروز
 حفظ کے
 جیون کا دم
 خوب یاد رکھو
 شاکر آباد
 بزم اسلم

کشد و شرط است که در حال تنهائی معجزه و نشانه از هم مغیره که باشد یعنی در حالت سکر
استقامت نمایند و دیگر شتر زاده که بپند می رسد مال گویند موی فرونی را بپندند خون گلبان
و یا خون کبک بر آن اند محببت و کمال حیوان مشهور است که در سر می رود و بار بار باشد
و مردمان را میگذرد و دیگر باوسیل را محببت و باوسیل است که چشم منخ باشد و
خارش کند و اثر و او را آن زود نشود و در میان آن علت مشهور است هر بیره
آله هر یک سه دام نجیده زدن باشد که گل او سپید باشد شیر نیز پس بجنکه سیاه
هر یک دو دو دام تر بچاله اند کور را در دو سه آثار آب جوش کنند و قتیکه سه پا و دو دام
آب باندازد یا چه صاف نموده و الحده بدارند بعد بهر بیره آله لطیفی بچیده است و
منقر کول گشته خش چرانیه قلعش گرد و موکمه دار بدوست گلود و دنیا پوست درخت نیم
هر یک یک شام بگیرد و با یک کوفته در یک و نیم آرد روغن گا و آمیزند و طبع تر بچاله
شیر نیز درین باشد و بجنکه اضافه نمایند و بچوشانند و دیگر که روغن باند شیر
سخته شود پس پالانیده بنار دو صبح بخورد اول روز یک دام دو دم یک و نیم دام شود
و دو دام پس دو دام ملایم بخورده باشد و قدری در چشم نیز کشند و در روز قلع تمام
ظاهر میشود و غایب است و باید که در سر با بخور و رفع قبض نیز است فصل در چشم گری
یعنی تونه می اصحاب این مرض به مزاج و دوام روغن گا و بنوشانند و قلع باز
و قلع و لعاب هر یک با ساییده اندکی در چشم کشند و دیگر قطره از خون تازه خرد
چشم بچانند و قلع دراز با اجزات ساییده در چشم کشند و دیگر که م شب تاب که

[illegible]

بسندی چکنو گویند شب یکشنبه یا برکت بنول بخورند و یک فلفل دراز در شب میان چکر
 گویند بخورند و بر آتش نهند که سوخته شود پس فلفل مذکور بر آورده باشد آهسته
 و چشم کشند فصل در پریدن چشم بگیرند کاپچل و جالفل در روغن چسبینه سیاه
 بر یک باند و دانی که با صحنی و پر بال و پوله و دهکله و جاله و خارش و باد چشم
 رافع دارد در همه باب خوبست بگیرند جبت و دوام و در طرف آهنی انداخته بر آتش
 بگذرانند تا آب شود و بده آب ساگ بجهه بگیرند و اندک اندک بر آن جت گذارند چنانچه
 حاجت خاکستر شود و رنگ زرد مائل بسپیدی متلون شود پس بر آورده و بار یک
 صلیب کرده و چشم کشند و مقدار انگشت که در آن تیار شود و این دوا و سیرست
 و دیگر که بیاض چشم را اگر چه سطر شده باشد و دیده را پوشیده باشد بر طرف سازد
 محربست پنبه و آن را بکوبند و متغیر بر آورده روغن کشند و دوا نگ کف دریا کوفته
 بیخته با یکام روغن مذکور بیاورند و در چشم مداومت نمایند و دیگر آبلخ ادا کنند
 منه و بر همان و رغن و نفع بی ماعذب ساعتین ثم عصر و صغی و قطری این
 نشت مرات نفع من البیاض و هذا محرب فصل در رمد و وی آنست که سپیدی
 چشم آماسد و نوعی از رمد است که آن را یونانیان و رشیج گویند و وی آنست که
 بگو و کان بسیار افتد که باطن پلک یا سپیدی چشم یا هر دو بغایت آماسته شوند
 و رنگ آماش همچون گل سنخ باشد و بدانکه اصل علاج فصد و جلاب است بحسب
 ماده و این ادویه بحسب حال همه مفیدست توده چشگری مرور سنگ بلورست

در فصل در رمد و وی آنست که سپیدی چشم آماسد و نوعی از رمد است که آن را یونانیان و رشیج گویند و وی آنست که بگو و کان بسیار افتد که باطن پلک یا سپیدی چشم یا هر دو بغایت آماسته شوند و رنگ آماش همچون گل سنخ باشد و بدانکه اصل علاج فصد و جلاب است بحسب ماده و این ادویه بحسب حال همه مفیدست توده چشگری مرور سنگ بلورست

در فصل در رمد و وی آنست که سپیدی چشم آماسد و نوعی از رمد است که آن را یونانیان و رشیج گویند و وی آنست که بگو و کان بسیار افتد که باطن پلک یا سپیدی چشم یا هر دو بغایت آماسته شوند و رنگ آماش همچون گل سنخ باشد و بدانکه اصل علاج فصد و جلاب است بحسب ماده و این ادویه بحسب حال همه مفیدست توده چشگری مرور سنگ بلورست

[illegible][illegible][illegible][illegible]

کته سپید نیله کتو کته نیم نام نیله کتو کته را بریان کنند تا سپید شود و همه را با رب یک
ساخته سنون سازند و آب زود تر زن سازند و دیگر سنونی که خورده را بهتر از این روش نیست
برگ سد آب خشک و دو دم زنجار آبک زینج طبعی هر یک یک دانه عسل اسوده و دیگر که
تر کنند و در کوزه نون داده و در گل گرفته سرش استوار نمایند و بر آتش دارند تا گل سرخ
شود و اجزا در وی بچته گردند پس میرون آرند و مقدار دانگی تا دو دانه یک یک بچته
از دو یا بیشتر حاجت نیفتد ترکیب مسی که بر دندانان آید باید از نمکین و پوست انار
هر یک نیم سیر شای باز و ربع سیر شای زاک یک سیر شای هر چهار دوا مثل سمره
بسیارند و دندان مالند و دیگر که درد دندان ساکن کند تیج سندروس خرمه و سوسه
گل سرخ کوفته بچته سنون سازند جنبش دندان دور شود و در فرو نشیند و دیگر چای
که مانند کپس بسیار شد و مشهور است و آب انداخته بچته سازند و شیر گرم خنک کنند
جنبش دندان دور شود و در فرو نشیند و دیگر جنبش دندان که بسبب ضرب یا سست
یا جز آن بار دارد و دندان را مستحکم سازد و بچته می بریان سپاری تیج مرغ آمله
مسادی کوفته بچته بکار برند و باید که سپاری را بسوزند و دو نیم حصه را بریان سازند و دیگر که
چون بر دندان باز دارد و معنی اگر بسوزند و خاکستر وی بستانند و بچته آن بچگی بریان
آمیخته با لند و اگر قدری نمک لاهوری نیز داخل نمایند بهتر باشد و دانی که درد و آس آن
دندان را دور کند و دندان را محکم دارد و بخیل سونا کھی با رنگ کسین کته هر یک یک نیم
نیله کتو کته بریان بچ ماشه کوفته بچته استعمال نمایند و دواست که دندان را صاف

* * * * *
 انا انور * * * * *
 قلم من * * * * *
 بولاک کون * * * * *
 شکار و شوق * * * * *
 و انوار منور * * * * *
 قلم منور * * * * *
 و انوار منور * * * * *

دار و بعد استمال وی اگر پان پنجم روز یک مسمی و در سونا کس می نیم و ام سینه تهنه کیک
وام هر دو را گفته و در انداختن آنرا از زرد و بکیر زرد چوبی و در سوسوی فلوس که عبارت است
از نیس میس مرکوز سازند و آب لیمون در آن انداختند و بدین چوب او و در اصل کیک
از طرف فلوس تا سه روز بدینسان کنند تا کیک و نیم آنرا آب لیمون خراج شود پس از چوب
و زمان تر کرده خشک سازند و پانزده روز مسمی از این پارچه بر دندان مالند و بالا
وی پان خورند رنگ مسمی بدید آید بر دندان و دیگر با این خورد و کلان شست
کشیز بر این گفته چه را با یک نموده بر دندان مالند با لای آن آب بنوشند خون
دندان بند نماید و دیگر بسیاری چوب لیمون نموده و مسمی و نیم خرد و بکیر زرد و در سونا
سونا سازند و در گرمی و در کیک که در دندان را انداختند و در کیک
ساخته با آن دیگر که رنگ مسمی و در سنگ سونا کس می نیم تهنه کیک
از هر یک یکدوم چوب را گفته و آب لیمون خوب که در کیک پس لخته با یک با آن تر
و خشک ساخته سازند و عند الحاجة نموده سازند و سینه کرده بر دندان مالند و بالا
آن پان خورند دندان را کسین شوند و دیگر که در دندان و در کیک چوبی بر تپا بنوشته
یک مسمی که در وی و کیک بنوشته است یک مسمی بنوشته است و لای نماید و دیگر که در
صاف که گفته با این کیک که کشیزی بنفشه بنفشه بر این چوب را با یک که گفته بنفشه
بالسند و بنفشه بنفشه از زرد و دیگر که در دندان بنفشه که است و سازند
و در و در کیک بنفشه بر این و خشک هر دو را با یک که گفته بر دندان مالند

21

۱. مجلس شورای اسلامی
 ۲. مجلس شورای عالی
 ۳. مجلس شورای عالی
 ۴. مجلس شورای عالی
 ۵. مجلس شورای عالی
 ۶. مجلس شورای عالی
 ۷. مجلس شورای عالی
 ۸. مجلس شورای عالی
 ۹. مجلس شورای عالی
 ۱۰. مجلس شورای عالی

[illegible]

* * * کبیر * * *
 فاضل درویش * * *
 کرم کرده ویا کرب * * *
 گشتند با کلاس * * *
 دوزان باشند با کلاس * * *
 پوشتان باشند با کلاس * * *
 و حضرت درویش * * *
 کرم کرده ویا کرب * * *

بود یکدم تا نیمه دم بدینند بحسب قیاس و دیگر گیرند پوست درخت سرس و کدوی
 تخم و قنصل و سیاه زیری هر چهار مساوی بسایند بآب و بر خند و های گلو که از آن خنک
 گویند طارنایند و و اینکه گلو افتادن را که تیزی بجهت الصوت گویند سود دهد برنج پخته
 سیاه بپزند چنانچه برنج شیرین برای خوردن می نهند و وقت خفتن شکم سیر خوردند
 و بعد از زمانی دو قاشق آب گرم بر آن نوشتند و بخوابند و آب سرد باز ننوشند و
 دوسه روز همچنان کنند بکشایند و و اینکه استخوان را که جلق مانده باشد و تواند که در
 برویک درم سپندان را بآب گرم بپزند و و اینکه در قلع و پیصال ماده خنک بر آب
 تخم سرس کوفته بخیته یک حصه در دو حصه شهد آمیزند و در و یک گلی آب ناریسیده
 اندازند و سرپوش بر آن نهاده بآب و اش نواحی آن متخلک سازند و در آفتاب بدارند
 تا دو هفته پس و بر آن بکشایند و هر روز یک توله از آن بخورند و باد می ترشی و مال
 آن سیر بپزند بخیات آبی در یک هفته دفع نماید مجرب است و هر چند این دو انجایت بدو و کنند
 بیاید لیکن نفع او زیاده نیست و و اینکه تحلیل خنک بر آب بپزند و صبح علی مقاله
 صاحب گنج باد آورده صبر عری محض بسا سه جادرس هر یک در می زهره قنقد بحری
 کافور هر یک انگه و نیم زعفران نصف درم کنندش و درم بگویند و بپزند و بپزند
 یک دانگ از سوخته کنند بآب پنبه دانه و سه روز چنین کنند و چند روز را کنند و باز
 سوخته کنند و چند روز دیگر را کنند همچنین چند بار مکرر کنند تحلیل خنک کند و و اینکه
 بستن گلهی را که بسبب خوردن پنبه و افتاده باشد مفید است چسب سوخته که بر

این کتاب را در کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران در سال ۱۳۰۵
 شماره ثبت ۱۲۳۴
 شماره قفسه ۵۶۷۸
 شماره جلد ۹۱۰
 این کتاب را در کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران در سال ۱۳۰۵
 شماره ثبت ۱۲۳۴
 شماره قفسه ۵۶۷۸
 شماره جلد ۹۱۰

این کتاب را در کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران در سال ۱۳۰۵
 شماره ثبت ۱۲۳۴
 شماره قفسه ۵۶۷۸
 شماره جلد ۹۱۰

و بر آمدن ریم از نع باشد گوی که خرد جاندار پادشاه در کحل باریک بسایند و همچنین دروغن
 سرشفت آمیزند و چهار چند هر دو یعنی دو آثار آب نوازند و بنزد تاروغن باند و هر دو چند
 قطره در گوش چکانند و اگر گوی که مذکور دروغن مذکور بغیر از آب بریان کنند و بکار
 برند همین عمل کنند و آنجا که روغن سرشفت بهم رسد روغن کچند عوض وی کنند
 دیگر که چرخ گوش را دور کنند که رخ آب بسایند و دوسه قطره در گوش چکانند

باب در اوویه قلبیه

بدانکه دل رئیس الاعضاءست در ماده وی هیچ وجه تهیل و نیست و تدارک امارض
 وی در کتب طب مشهور حایان یافته دوائی چند در اینجا نیز گفته می شود و دوائی
 تپاک دل که اگر گرمی باشد دور کند آله و دنیا بقدر حاجت و تقدر آب تر نایند و
 تمام شب در هوا بدارند و صبح بیا لایند و به نبات شیرین ساخته بنوشند و دوائی
 که امارض دل را که از سردی باشد بغایت مفیدست به کرم مولی کوفته بخیمه بوزنه سه تا
 بشهد حب بسته بخورند و دیگر که هول و ضعف دل دور کند گلاب و دوام نبات یکدم
 هر دو را در ظرف نقره انداخته با تشنگی نگشت بنهند تا نصف بسوزد و پس فرو آورند و
 سرد کرده بنوشند و دیگر که تپاک دل و سیت باد و مالخولیا و همه امارض دل و دوائی
 مفیدست و مجرب چند نیل بری ریوند خطائی دار بلد تکرر که بکده اسکندریه بهر کافه
 شتر یک مطنی سوخته پنج اندر اسنیل بیدالایچی خرد کاکولی کهر کاکولی جهر کاکولی با بزرگ
 و ارچینی مرا که غناب ناگلیس جوب و یو دارمید ما تیرج مغز الماس سنقه

اینست صفت نقره کاه و دوا
 در کتب طب مشهور حایان یافته
 دوائی تپاک دل که اگر گرمی
 باشد دور کند آله و دنیا
 بقدر حاجت و تقدر آب تر
 نایند و تمام شب در هوا
 بدارند و صبح بیا لایند
 و به نبات شیرین ساخته
 بنوشند و دوائی که امارض
 دل را که از سردی باشد
 بغایت مفیدست به کرم
 مولی کوفته بخیمه بوزنه
 سه تا بشهد حب بسته
 بخورند و دیگر که هول
 و ضعف دل دور کند
 گلاب و دوام نبات یکدم
 هر دو را در ظرف نقره
 انداخته با تشنگی نگشت
 بنهند تا نصف بسوزد
 و پس فرو آورند و
 سرد کرده بنوشند و
 دیگر که تپاک دل و
 سیت باد و مالخولیا
 و همه امارض دل و
 دوائی مفیدست و
 مجرب چند نیل بری
 ریوند خطائی دار
 بلد تکرر که بکده
 اسکندریه بهر کافه
 شتر یک مطنی سوخته
 پنج اندر اسنیل
 بیدالایچی خرد
 کاکولی کهر کاکولی
 جهر کاکولی با
 بزرگ و ارچینی
 مرا که غناب
 ناگلیس جوب و
 یو دارمید
 ما تیرج
 مغز الماس
 سنقه

در کتب طب مشهور حایان یافته
 دوائی تپاک دل که اگر گرمی
 باشد دور کند آله و دنیا
 بقدر حاجت و تقدر آب تر
 نایند و تمام شب در هوا
 بدارند و صبح بیا لایند
 و به نبات شیرین ساخته
 بنوشند و دوائی که امارض
 دل را که از سردی باشد
 بغایت مفیدست به کرم
 مولی کوفته بخیمه بوزنه
 سه تا بشهد حب بسته
 بخورند و دیگر که هول
 و ضعف دل دور کند
 گلاب و دوام نبات یکدم
 هر دو را در ظرف نقره
 انداخته با تشنگی نگشت
 بنهند تا نصف بسوزد
 و پس فرو آورند و
 سرد کرده بنوشند و
 دیگر که تپاک دل و
 سیت باد و مالخولیا
 و همه امارض دل و
 دوائی مفیدست و
 مجرب چند نیل بری
 ریوند خطائی دار
 بلد تکرر که بکده
 اسکندریه بهر کافه
 شتر یک مطنی سوخته
 پنج اندر اسنیل
 بیدالایچی خرد
 کاکولی کهر کاکولی
 جهر کاکولی با
 بزرگ و ارچینی
 مرا که غناب
 ناگلیس جوب و
 یو دارمید
 ما تیرج
 مغز الماس
 سنقه

جوز محبته بد را چنگ چا سده و دنیا چاره پاره بکنه بول زیره سپید بپیل و مویه تالیستر
ترنیک ترنیا لاله سار یعنی منزه چوب که تخم کنج بداری کند جوانه جمله مساوی کوفته و خفته
و شیر و آلبه و شیر و ترنج سه سه پست بدینند و اگر ترنج نباشد و شیر بدین و بوزن همه
مصری آمیزند و در قدرت شده که بطریق معجون باشد بیشتر باز د و سه داشته شروع
نمایند تا ده داشته بقیه هر روز نیم داشته زیاده سازند و از حیوانات و مرغی که در سنگان باوی
و ابی بر میزند و دیگر که بول دل از حشر است که گوشه تیغ بپزند

باب در امراض سینہ و شکم و ریه و سینه و شکم

چون سرفه و ضيق النفس او در يه سرفه بگيرند عاقر قرحا فلفل پوست انار چوب
بیک با بنه پنج کمانی پوست بخیلان شکار سپید ناک شام ناک ساپهره کاسه سنگی
افزون فرودارده بنه کوفته بنه در شیره او که حب سازند مقدار شش و در شیره
و آب می فروزند سرفه که از طبعیت و سردی و در شیره و آب می فروزند سرفه که از طبعیت
میچ سه ناک پیل شش ناک انار وانه و دوازده ناک قند سیاه که است چنان
ناک بهر آبسانند و غلظه سادند و یکی صبح و یکی شام در دهان نهاده آب شربت و آب
بجای انار وانه پوست انار یا بلبل یا اندازند تا بپزد و بعد از آن در یک حبه و در شیره
هر گونه که باشد بگيرند کاکا سنگی کوفته بنه مقدار فلفل حب بنه در شیره و در شیره
نیاید و دیگر از جمل امرض شش که مرضیت که با فلفل یا شیره کوفته النفس می فروزند
و بگویند که شش مسهل و اوان است و این ضما و مفید صبح و شب در آب شربت و آب شربت

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲
 ۱۴۰۳
 ۱۴۰۴
 ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶
 ۱۴۰۷
 ۱۴۰۸
 ۱۴۰۹
 ۱۴۱۰
 ۱۴۱۱
 ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳
 ۱۴۱۴
 ۱۴۱۵
 ۱۴۱۶
 ۱۴۱۷
 ۱۴۱۸
 ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰
 ۱۴۲۱
 ۱۴۲۲
 ۱۴۲۳
 ۱۴۲۴
 ۱۴۲۵
 ۱۴۲۶
 ۱۴۲۷
 ۱۴۲۸
 ۱۴۲۹
 ۱۴۳۰
 ۱۴۳۱
 ۱۴۳۲
 ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴
 ۱۴۳۵
 ۱۴۳۶
 ۱۴۳۷
 ۱۴۳۸
 ۱۴۳۹
 ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱
 ۱۴۴۲
 ۱۴۴۳
 ۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰
 ۱۵۰۱
 ۱۵۰۲
 ۱۵۰۳
 ۱۵۰۴
 ۱۵۰۵
 ۱۵۰۶
 ۱۵۰۷
 ۱۵۰۸
 ۱۵۰۹
 ۱۵۱۰
 ۱۵۱۱
 ۱۵۱۲
 ۱۵۱۳
 ۱۵۱۴
 ۱۵۱۵
 ۱۵۱۶
 ۱۵۱۷
 ۱۵۱۸
 ۱۵۱۹
 ۱۵۲۰
 ۱۵۲۱
 ۱۵۲۲
 ۱۵۲۳
 ۱۵۲۴
 ۱۵۲۵
 ۱۵۲۶
 ۱۵۲۷
 ۱۵۲۸
 ۱۵۲۹
 ۱۵۳۰
 ۱۵۳۱
 ۱۵۳۲
 ۱۵۳۳
 ۱۵۳۴
 ۱۵۳۵
 ۱۵۳۶
 ۱۵۳۷
 ۱۵۳۸
 ۱۵۳۹
 ۱۵۴۰
 ۱۵۴۱
 ۱۵۴۲
 ۱۵۴۳
 ۱۵۴۴
 ۱۵۴۵
 ۱۵۴۶
 ۱۵۴۷
 ۱۵۴۸
 ۱۵۴۹
 ۱۵۵۰
 ۱۵۵۱
 ۱۵۵۲
 ۱۵۵۳
 ۱۵۵۴
 ۱۵۵۵
 ۱۵۵۶
 ۱۵۵۷
 ۱۵۵۸
 ۱۵۵۹
 ۱۵۶۰
 ۱۵۶۱
 ۱۵۶۲
 ۱۵۶۳
 ۱۵۶۴
 ۱۵۶۵
 ۱۵۶۶
 ۱۵۶۷
 ۱۵۶۸
 ۱۵۶۹
 ۱۵۷۰
 ۱۵۷۱
 ۱۵۷۲
 ۱۵۷۳
 ۱۵۷۴
 ۱۵۷۵
 ۱۵۷۶
 ۱۵۷۷
 ۱۵۷۸
 ۱۵۷۹
 ۱۵۸۰
 ۱۵۸۱
 ۱۵۸۲
 ۱۵۸۳
 ۱۵۸۴
 ۱۵۸۵
 ۱۵۸۶
 ۱۵۸۷
 ۱۵۸۸
 ۱۵۸۹
 ۱۵۹۰
 ۱۵۹۱
 ۱۵۹۲
 ۱۵۹۳
 ۱۵۹۴
 ۱۵۹۵
 ۱۵۹۶
 ۱۵۹۷
 ۱۵۹۸
 ۱۵۹۹
 ۱۶۰۰
 ۱۶۰۱
 ۱۶۰۲
 ۱۶۰۳
 ۱۶۰۴
 ۱۶۰۵
 ۱۶۰۶
 ۱۶۰۷
 ۱۶۰۸
 ۱۶۰۹
 ۱۶۱۰
 ۱۶۱۱
 ۱۶۱۲
 ۱۶۱۳
 ۱۶۱۴
 ۱۶۱۵
 ۱۶۱۶
 ۱۶۱۷
 ۱۶۱۸
 ۱۶۱۹
 ۱۶۲۰
 ۱۶۲۱
 ۱۶۲۲
 ۱۶۲۳
 ۱۶۲۴
 ۱۶۲۵
 ۱۶۲۶
 ۱۶۲۷
 ۱۶۲۸
 ۱۶۲۹
 ۱۶۳۰
 ۱۶۳۱
 ۱۶۳۲
 ۱۶۳۳
 ۱۶۳۴
 ۱۶۳۵
 ۱۶۳۶
 ۱۶۳۷
 ۱۶۳۸
 ۱۶۳۹
 ۱۶۴۰
 ۱۶۴۱
 ۱۶۴۲
 ۱۶۴۳
 ۱۶۴۴
 ۱۶۴۵
 ۱۶۴۶
 ۱۶۴۷
 ۱۶۴۸
 ۱۶۴۹
 ۱۶۵۰
 ۱۶۵۱
 ۱۶۵۲
 ۱۶۵۳
 ۱۶۵۴
 ۱۶۵۵
 ۱۶۵۶
 ۱۶۵۷
 ۱۶۵۸
 ۱۶۵۹

[illegible][illegible]

که سرخ را سود و بد پوست انار بسوزند و در دهن نهند و بلبله و نمک پیدل در دهن نشیند
 و آب او خوردن مفید است و دیگر که تنگی نفس را مجرب است خانه عنکبوت که آنرا تازیانی بکشد
 گونید بگیری و بنفشه و غیره و او پاک سازند آنرا با قند سیاه حب سازند و بدیند تا بخورد و اما
 گوی بسیار آرد و دیگر سرفه و ضیق النفس کنه را که هیچ و آنست که شود و در کند بخورد بدوست و در
 وقت آنکه دل خردن یعنی رانی کجی یعنی تیل سیاهی لسن قند سیاه کنه هر یک یکدلم که جمله پنج قارو
 کوفته بخته گولی سازد و یک ازان بدیند تا بخورد و سیاهی بسیار سازد و در آخر
 قی چیزی از جی دراز بشکل کلکس یعنی سبکی برون آید و ماده مرین همین است تا یک یا سه
 ستواتر می آید بعد ساعت بساعت تمام روز می آید بعد به باد میشود و با طبع خوب میشود
 باز روز چهارم ضعف و حرارت و در شکم نفط و عطش ظاهر میشود و در پنجم غلبه کند جاری که
 قریب به ابلت میرساند اگر سلامت ماند صحت است و اگر مرده و یا بدیده بخت روز بخورد با نان
 که نه نمک نه روغن باشد نفع است کند و باز تا دو هفته بچری کم نمک و بی روغن خورد و بعد
 هر چه داند بخورد و دیگر اسپخل یک کف دست صبح و یک کف دست شام بآب فرو برده و با سبزا
 ضیق کنه لبست ساله و میشود و در یک ماه تخفیف ظاهر میشود پیش روز بروز کم میشود
 مرض تا در سه چهار ماه بالکل دور میشود و باز احتیاط تا یک سال و دو سال میدیند و دیگر که شکر
 مجرب است منجی بخورد بریان پوست دور کرده هر سه برابر کوفته بخته در شیر و او که حب بند
 و بقدر حاجت بدیند و دیگر که ضیق نفس را سود دارد و سه که بریان یک کوله بار یک
 ساخته در چهار کوله شده آمیزند و وقت خفتن و دوسه انگشت بلینند و در سه روز

این نسخه را در دهن نهند و بلبله و نمک پیدل در دهن نشیند
 و آب او خوردن مفید است و دیگر که تنگی نفس را مجرب است خانه عنکبوت که آنرا تازیانی بکشد
 گونید بگیری و بنفشه و غیره و او پاک سازند آنرا با قند سیاه حب سازند و بدیند تا بخورد و اما
 گوی بسیار آرد و دیگر سرفه و ضیق النفس کنه را که هیچ و آنست که شود و در کند بخورد بدوست و در
 وقت آنکه دل خردن یعنی رانی کجی یعنی تیل سیاهی لسن قند سیاه کنه هر یک یکدلم که جمله پنج قارو
 کوفته بخته گولی سازد و یک ازان بدیند تا بخورد و سیاهی بسیار سازد و در آخر
 قی چیزی از جی دراز بشکل کلکس یعنی سبکی برون آید و ماده مرین همین است تا یک یا سه
 ستواتر می آید بعد ساعت بساعت تمام روز می آید بعد به باد میشود و با طبع خوب میشود
 باز روز چهارم ضعف و حرارت و در شکم نفط و عطش ظاهر میشود و در پنجم غلبه کند جاری که
 قریب به ابلت میرساند اگر سلامت ماند صحت است و اگر مرده و یا بدیده بخت روز بخورد با نان
 که نه نمک نه روغن باشد نفع است کند و باز تا دو هفته بچری کم نمک و بی روغن خورد و بعد
 هر چه داند بخورد و دیگر اسپخل یک کف دست صبح و یک کف دست شام بآب فرو برده و با سبزا
 ضیق کنه لبست ساله و میشود و در یک ماه تخفیف ظاهر میشود پیش روز بروز کم میشود
 مرض تا در سه چهار ماه بالکل دور میشود و باز احتیاط تا یک سال و دو سال میدیند و دیگر که شکر
 مجرب است منجی بخورد بریان پوست دور کرده هر سه برابر کوفته بخته در شیر و او که حب بند
 و بقدر حاجت بدیند و دیگر که ضیق نفس را سود دارد و سه که بریان یک کوله بار یک
 ساخته در چهار کوله شده آمیزند و وقت خفتن و دوسه انگشت بلینند و در سه روز

نسخه را در دهن نهند و بلبله و نمک پیدل در دهن نشیند
 و آب او خوردن مفید است و دیگر که تنگی نفس را مجرب است خانه عنکبوت که آنرا تازیانی بکشد
 گونید بگیری و بنفشه و غیره و او پاک سازند آنرا با قند سیاه حب سازند و بدیند تا بخورد و اما
 گوی بسیار آرد و دیگر سرفه و ضیق النفس کنه را که هیچ و آنست که شود و در کند بخورد بدوست و در
 وقت آنکه دل خردن یعنی رانی کجی یعنی تیل سیاهی لسن قند سیاه کنه هر یک یکدلم که جمله پنج قارو
 کوفته بخته گولی سازد و یک ازان بدیند تا بخورد و سیاهی بسیار سازد و در آخر
 قی چیزی از جی دراز بشکل کلکس یعنی سبکی برون آید و ماده مرین همین است تا یک یا سه
 ستواتر می آید بعد ساعت بساعت تمام روز می آید بعد به باد میشود و با طبع خوب میشود
 باز روز چهارم ضعف و حرارت و در شکم نفط و عطش ظاهر میشود و در پنجم غلبه کند جاری که
 قریب به ابلت میرساند اگر سلامت ماند صحت است و اگر مرده و یا بدیده بخت روز بخورد با نان
 که نه نمک نه روغن باشد نفع است کند و باز تا دو هفته بچری کم نمک و بی روغن خورد و بعد
 هر چه داند بخورد و دیگر اسپخل یک کف دست صبح و یک کف دست شام بآب فرو برده و با سبزا
 ضیق کنه لبست ساله و میشود و در یک ماه تخفیف ظاهر میشود پیش روز بروز کم میشود
 مرض تا در سه چهار ماه بالکل دور میشود و باز احتیاط تا یک سال و دو سال میدیند و دیگر که شکر
 مجرب است منجی بخورد بریان پوست دور کرده هر سه برابر کوفته بخته در شیر و او که حب بند
 و بقدر حاجت بدیند و دیگر که ضیق نفس را سود دارد و سه که بریان یک کوله بار یک
 ساخته در چهار کوله شده آمیزند و وقت خفتن و دوسه انگشت بلینند و در سه روز

تخفيف تمام دهر و دیگر شایخ گوزن سوخته سپید شده مقدار یکماشته کوفته بخوبی باشد حب
ساخته بخورد و روز دوم و دوازدهم بسیار هر روز یکماشته بنیزانند تا بیکتوله رسد و اگر در این
از زیاده کردن شایخ حرارت شود بهمان قدر که کفایت کند و حرارت بنیزانند پس بکنند
و دیگر بکنند و بی خروم که بنیز باشد مغزان بیرون آرند تا کاهک کرده اجولین و سختی
و نمک سیاه و نمک سنگ هر چهار را بر کوفته در آن که دانه اندند مع مغز پخته آورده شده
و سر او پوشیده و پراچند فتنی بسوزند تا خاکستر شود جمله را بنیز کرده و ما فیها که سوخته است
بدارند و یک چنگی یعنی آنچه در سر و انگشت آید بخورند و دیگر شیر زقوم خردم و را و آنیز
قرص ساخته بریان کنند چون خواهند بدیند سه روز پیش غذا نرم و بنند روز چهارم نصف
از این دوا اگر در دوران پرفت باشد بدیند و چون شش و هفت تنگم آید جزرات و خشکد
تا بسیار نیاید و اگر این غذا نیز بر آید و تنگم آید دیگر خوراند جزرات و خشکد و این نصف
باقی بدیند و بعد از سه روز شور بای که بتر خوراند تا خشکد و پنج شش روز دیگر غذا نرم و
دوازده شامی خوردن و دوا بعد از آن تا چند روز دای برین فرودست و خانه محفوظ که
بسیار رفته نباشد بنشیند چندین کس عرض فرمود منقبت بر شده اند چون الله تعالی و دیگر که فر
وضیق که که بسیار نزل باشد یا بواسطه رطوبت نفع تمام دارد اگر دوا بسیار بود تا نفعیه
کرده نشود و ازین چیزان باید دوا که قبض نزل باعث آفات و دیگر است بذر البزج میفر
اجوان خراسانی که سپید باشد و و خصه افیون کمی صده بجا به دانه ساییده و جدا سازند
مقدار هادرس یعنی باجرا و بقدر ذره یعنی جوار و یکان حب بدیند و وقت خواب اگر خواب

[illegible]

و باید که کنند بحسب قوت مریض و طبیعت آن و دیگر که ضعیف و سرفه کند را سود دارد بقول
 از قرا با دین معصومی شحم قطن منگه فلفل و بودار گوگرد و مغسول بنخیل حمله را بر یکوفه بخوبی
 سفوف سازند و یکدرم بار العسل بدینند و دیگر که سرفه سرد را سود دارد و قطن یک سایه
 که بپند ی پا و الون گویند از هر یک یکتوله گرفته نصف هر یک بریان کرده چکه کوفه بخوبی
 یا هفت حصه سازند و یک حصه صبح بخورند باب و دیگر که سرفه خشک ترک از هوا می آید سرفه
 عام نیکو دبی نزله و بر تبه زور که فی وضع می آید و باعث بلاکی طفلان و بزرگان
 میشود و آنرا نفع کند اصل السوس منقشه و متقال پستان سی دانه کونار یکدرم نشاسته
 و و درم بنخیل یکدرم فایند سحری ده و درم برسه و و اب انیکوفه در یک نیم سیراب
 ترکند و صبح بخورند چون یکیم پا و با نازا پارچه صاف کرده در میان او مری و
 نشاسته انداخته مثل بره بریزند چون بخت شود فرو و آورده بنخیل مذکور سائیده آئینند
 و اگر با گرم سحری قهوه بنوشند در سه روز سرفه که سرفه باشد دفع بشود و اگر مریض کودک
 باشد حسب آن او و به مقدار یکبار بزد و دیگر که ضعیف و سرفه بلغمی را سود دارد واده شیر
 از سینه برآورد و بر سرفه پیشگیری و پیل هر یک یکتوله بگیرند پیشگیری را بر سرفه فل گرم نهند تا
 جوش زنند و پیل چنان ثابت و پیشگیری نقلی گذارند تا این نیز سپید شود و پس چنان
 پیشگیری از جوش باد آید فرو و آرند و بار یک بسایند بر و راهفت یا نه شیر بنهند
 نیاده حسب حاجت و شخصی که کی از آن فرزند یک بسیار بیرون آید و سرفه شدید را نفع میدهد
 و ضعیف قوی فرزند یک چنان الباد و خوراندن پیشگیری اجازت کمتر داده اند و ضعیف است که

تا از دوای دیگر کار کشاید لین دوا دادن نشاید بر سبیل احتیاط عجب است که عند غلبه
رطوبت ضرر ندهد ویراکه وی خشک است و سینه خشک ممکن است که بقصره ریه انجام ندهد
مطوفی مع فلک اقتران اولی فصل در مزیدات لبن نمک شک دیره سفید و لالک رنگ
قلقل و از زهر یک یکد رم کوفته بخته در یک کالنه دوع گاوشیرین سائیده ناشتا یک هفت روز
و شیر بنفشه و دیگر زیره سفید لوده برنج ساهشی هر یک دو درم آس کرده در شیر گاوشیر
هر ریه ساخته بخورد شیر بنفشه و دیگر گوی در شیر گاوشیر شاند و روغن بنفشه آید شاند
و هر چه مزید منی است شیر بنفشه فصل در منقصات لبن اگر گوشت کم از دوا قلا
باب در روغن بر شاند و بر پستان طلا کند و اگر سخت محروم باشد بالجاب اینول
طلا نمایند و یا بچه بره با عدس و اندکی زیره بنزند و بخوراند فصل در تدریج پستان
که خورد و سخت و استاده ماند هر زنیکه اول کیض شود آن خون در پستان بالذبا نقد بماند
و دیگر که پستان غلطیده را استاده سازد و ببارد و گرم گنجانی کلان که آبها بسیار میباشد
و در برینات می آید چهل عدد از آن در میان نیم سیر نمک اندازند و در ظرفی
نگاه دارند بعد که نمک و گرم یکی شود پس گل چرب که بندی چکنی نانگی گویند غلط است
هفت روز پیوسته بر پستان ضماد سازند مجرب است و دیگر رنگ مهنایطیس کالبوی
اسکند دیره سپید مساوی کوفته بخته باب شسته برنج ساهشی خمیر کنند و بر پستان چند
سوزن ز مرغ یا چغندر خون بر آید پس این دوا طلا کند و سینه نمک نمک بنزند و باید که در شبها
دو سه بار و یا مالده صبح ظهر و خفتن سوزن دن یکبار کافی است و دیگر قسط تدریج صغیر

۴
 ج ۱
 کتاب الکرسی فارسی
 ۱۲۸۰
 ۱۲۸۱
 ۱۲۸۲
 ۱۲۸۳
 ۱۲۸۴
 ۱۲۸۵
 ۱۲۸۶
 ۱۲۸۷
 ۱۲۸۸
 ۱۲۸۹
 ۱۲۹۰
 ۱۲۹۱
 ۱۲۹۲
 ۱۲۹۳
 ۱۲۹۴
 ۱۲۹۵
 ۱۲۹۶
 ۱۲۹۷
 ۱۲۹۸
 ۱۲۹۹
 ۱۳۰۰
 ۱۳۰۱
 ۱۳۰۲
 ۱۳۰۳
 ۱۳۰۴
 ۱۳۰۵
 ۱۳۰۶
 ۱۳۰۷
 ۱۳۰۸
 ۱۳۰۹
 ۱۳۱۰
 ۱۳۱۱
 ۱۳۱۲
 ۱۳۱۳
 ۱۳۱۴
 ۱۳۱۵
 ۱۳۱۶
 ۱۳۱۷
 ۱۳۱۸
 ۱۳۱۹
 ۱۳۲۰
 ۱۳۲۱
 ۱۳۲۲
 ۱۳۲۳
 ۱۳۲۴
 ۱۳۲۵
 ۱۳۲۶
 ۱۳۲۷
 ۱۳۲۸
 ۱۳۲۹
 ۱۳۳۰
 ۱۳۳۱
 ۱۳۳۲
 ۱۳۳۳
 ۱۳۳۴
 ۱۳۳۵
 ۱۳۳۶
 ۱۳۳۷
 ۱۳۳۸
 ۱۳۳۹
 ۱۳۴۰
 ۱۳۴۱
 ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳
 ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲
 ۱۴۰۳
 ۱۴۰۴
 ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶
 ۱۴۰۷
 ۱۴۰۸
 ۱۴۰۹
 ۱۴۱۰
 ۱۴۱۱
 ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳
 ۱۴۱۴
 ۱۴۱۵
 ۱۴۱۶
 ۱۴۱۷
 ۱۴۱۸
 ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰
 ۱۴۲۱
 ۱۴۲۲
 ۱۴۲۳
 ۱۴۲۴
 ۱۴۲۵
 ۱۴۲۶
 ۱۴۲۷
 ۱۴۲۸
 ۱۴۲۹
 ۱۴۳۰
 ۱۴۳۱
 ۱۴۳۲
 ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴
 ۱۴۳۵
 ۱۴۳۶
 ۱۴۳۷
 ۱۴۳۸
 ۱۴۳۹
 ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱
 ۱۴۴۲
 ۱۴۴۳
 ۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰
 ۱۵۰۱
 ۱۵۰۲
 ۱۵۰۳
 ۱۵۰۴
 ۱۵۰۵
 ۱۵۰۶
 ۱۵۰۷
 ۱۵۰۸
 ۱۵۰۹
 ۱۵۱۰
 ۱۵۱۱
 ۱۵۱۲
 ۱۵۱۳
 ۱۵۱۴
 ۱۵۱۵
 ۱۵۱۶
 ۱۵۱۷
 ۱۵۱۸
 ۱۵۱۹
 ۱۵۲۰
 ۱۵۲۱
 ۱۵۲۲
 ۱۵۲۳
 ۱۵۲۴
 ۱۵۲۵
 ۱۵۲۶
 ۱۵۲۷
 ۱۵۲۸
 ۱۵۲۹
 ۱۵۳۰
 ۱۵۳۱
 ۱۵۳۲
 ۱۵۳۳
 ۱۵۳۴
 ۱۵۳۵
 ۱۵۳۶
 ۱۵۳۷
 ۱۵۳۸
 ۱۵۳۹
 ۱۵۴۰
 ۱۵۴۱
 ۱۵۴۲
 ۱۵۴۳
 ۱۵۴۴
 ۱۵۴۵
 ۱۵۴۶
 ۱۵۴۷
 ۱۵۴۸
 ۱۵۴۹
 ۱۵۵۰
 ۱۵۵۱
 ۱۵۵۲
 ۱۵۵۳
 ۱۵۵۴
 ۱۵۵۵
 ۱۵۵۶
 ۱۵۵۷
 ۱۵۵۸
 ۱۵۵۹
 ۱۵۶۰
 ۱۵۶۱
 ۱۵۶۲
 ۱۵۶۳
 ۱۵۶۴
 ۱۵۶۵
 ۱۵۶۶
 ۱۵۶۷
 ۱۵۶۸
 ۱۵۶۹
 ۱۵۷۰
 ۱۵۷۱
 ۱۵۷۲
 ۱۵۷۳
 ۱۵۷۴
 ۱۵۷۵
 ۱۵۷۶
 ۱۵۷۷
 ۱۵۷۸
 ۱۵۷۹
 ۱۵۸۰
 ۱۵۸۱
 ۱۵۸۲
 ۱۵۸۳
 ۱۵۸۴
 ۱۵۸۵
 ۱۵۸۶
 ۱۵۸۷
 ۱۵۸۸
 ۱۵۸۹
 ۱۵۹۰
 ۱۵۹۱
 ۱۵۹۲

[illegible]

آن جناب سے ملنے کے لئے میری طرف سے بھی کئی کتب ارسال ہوئی ہیں جن میں سے کئی کتب آپ کے پاس پہنچ چکی ہیں۔

قهوه خوری کلان هر صبح بنوشند و ظرف در میان چتر نهاده دارند حتی سینه البته
 دفع شود و بکرم الله تعالی و آهن کهنه باید دیگر ناسخه نیم سیر پوست بلبله کلان نیم سیر
 چک آهن نیمی کیس سه پاو و بلبله و آهن اندکی بکوبند و در ظرفی چوب کهنه که آب آن نتواند تراوید
 بدارند و دوازده اثرا آب شیرین بر آن اندازند و بر سر او سرش نهاده حکم کنند و در حقیر
 بر سر گین چنانکه بالا ذکر یافت سه هفته و فن کینند بعد برین آرد و صاف نمایند بنشینند
 و صبح و شام مقدار یکدم یکم و زیاده بنوشند تا بلی البته دفع شود و چون للکما العلمام
 دیگر ناسخه یعنی اجوائن یک سیر و یک پاو سوخته و جخ خراسانی نیم پاو عاقر قروچ و دودام
 یکپهکنی نیمدم آنچه سخت باشد جو کوب سازند و از مجموع عرق کشند چنانچه عرق باوایان
 بکشند و صبح و شام دودام بنوشند یکم و زیاده بحسب سن ایام باد و سینه و نفخ شکم
 و سینه و جمله امراض شکم و سرفه را مفید است و نیزگی حکم کند و دیگر موهو کاجانوریت مشهور
 مشابه زغال در کلانی و رنگ او اشقر میاشد یعنی سرخ مایل زردی گوشت او با صبح
 پیخته خورن و دفع سختی سینه که تاب تلی گویند دفع تمام دارد و بیست و دیگر اشخار سحی مقدار
 شش ماشه اگر آدم کلان باشد و دوسه ماشه اگر فرود باشد بگیند و بار یک ساخته یا قهوه سیاه
 کهنه آیند و بخورند و این یک خوراک است همین همان بیست و یکم و زغورند و از ترشی و
 باوی پر سینه زتاب تلی دور شود و دیگر بول آدمی سه جره نهار نوشیدن مجرب است و دیگر
 تاب تلی که هیچ دوازده باشد برود و چروخی بهلانونه بخوراند بیشتر طی که هواقت
 داشته باشد جلاد و دیگر که سختی سینه را که تمام شکم گرفته باشد نیز سود دارد و مجرب است

۱- در صورتی که در این مورد هیچگونه مدرکی در دسترس نباشد
 ۲- در صورتی که در این مورد هیچگونه مدرکی در دسترس نباشد
 ۳- در صورتی که در این مورد هیچگونه مدرکی در دسترس نباشد
 ۴- در صورتی که در این مورد هیچگونه مدرکی در دسترس نباشد
 ۵- در صورتی که در این مورد هیچگونه مدرکی در دسترس نباشد
 ۶- در صورتی که در این مورد هیچگونه مدرکی در دسترس نباشد
 ۷- در صورتی که در این مورد هیچگونه مدرکی در دسترس نباشد
 ۸- در صورتی که در این مورد هیچگونه مدرکی در دسترس نباشد
 ۹- در صورتی که در این مورد هیچگونه مدرکی در دسترس نباشد
 ۱۰- در صورتی که در این مورد هیچگونه مدرکی در دسترس نباشد

کندیش آینه بجه شانشان چون غلیظ شود مصری بیایند و بداند که بحال باشند فاما درین
بنا نشاند و جای نفع که در کمر این نهضت بسیار خفیا را بخاک بریزد و دیگر اصل جوشانی در بنجر و در کوه شود

باب در ذکر ادویه که امراض پاوی را مفید است

چون لقوه تشنج وعرق النساء وبتخاف الجرب واوره نندان

و در آن سیکه نقوه و در کمر او و کمر او پست درخت سبزه ده تا ناک اسن پنج تا ناک تیغی و سبزه
 هر یک بست و پنج تا ناک بجه سی گندم نچاه تا ناک شیر گاوی نیم سپرد و روغن بقدر که بخشاید
 بچوب کبیر نرند تناول کنند و دیگر گندم در آنکه سخته برای جھوله مجربست و طریق چختن گندم
 در درخت آنکه در ذکر قوت باه و زکورت و دیگر ادهرنگ یعنی فالج و جمیع امراض باوی
 مفیدست پوست پنچ کنیز سفید را ال گنجی سپید بزرگ حتمه سیاه هر یک دو دم حمله
 کوفته قرص سازند و در یک پاؤ روغن کنجد بزنند تا آن قریص سوخته شود و در آن
 بر آمدن بالیست پس گاه دارند و در آفتاب ببالند و دیگر که فتکی دست و پا و در کمر
 تخم پیدانچه بچشکر کرده فرو بندد همچنان روز اول بکشد و روز دوم همچنان بکشد و هر روز
 زیاده کنند تا بهفت روز پس بکشد آنکه کم کنند نفع تمام نباشد و دیگر اجوانن بار یک سانیله
 بار روغن کنجد آیسخته بر اندر فتکی اعضا دور شود و دیگر برگ کبرنج در آب بچشانند
 و بسیار به بندد و بگمانیز نرند و از باو محافظت نمایند و در دوشانه و کمر و در و درم زانو
 فی انصور بادست و کبرنج درختی است کلامان که برگ او بزرگ سوره و لیمون میمانند و بچل او
 بچوب چیل استلی میباشد اما خرد تر از آن و دیگر اسپند که می سوزند در روغن کنجد بسوزند

[illegible]

[illegible]

تا بگی پنج دام پوست سرس در ته و بالای آن فلوس باشد پس بهن محکم کنند چنانچه
مقررست و در چشم یک گز بر آتش پاچک بسوزد و تمام شب در آن نهاده دارد و صبح
برآرد قلعی و فلوس هر دو بهم مخلوط شده شکفته گشته خواباند بستانند و با پانزده قرص
صلایه کرده بار اندازد خوراک یک سرخ و حسب حاجت و حالت توان افزود و او را تا یک ماه
بهضم کند و قبض باشد یا کبیله کیلپا و زعفران دار فلفل فلفل آله بخمیل طباشیر قاقله منقا
هر یک دو نیم شانه غسل کنی سه پاو نبات نیم پاو گللاب سه پاو و روغن بادام دو شانه
بخشیتین کبیله راصاف نموده با چهار پاس تنها کحل کرده پس چنانکه رسم است معجون بازند
وصاف کردن کبیله دو گونه است یکی آنکه ریزه های وی چیده بگیرند تا بیخ خاک آلوده
نبود و دوم آنکه در آب اندازند هر چه بر آب آید بستانند و درین صورت اگر یک پاو طلب
باشد یک نیم پاو در آب اندازند تا یک پاو بدست خواهد آمد وقت خواب دوازده
بیخ شانه خورند آب قلیل و دیگر برای دفع قبض شکم و گرم دیدان و گوله و شبه سیر
و بلوا سیر و سرفه نافع بود و شنگفت خامه طیلسا جوزه پیل موی تخم و هسته سنگه یار
جمله را بوزن برابر گرفته که فته بنخته در رس برگ دهقوره کیاس کحل نموده بمالند خود
خب بهند و بیند از آزارهای مستور کنیم اما تعالی دفع شود و واسی که شکم
بزرگ شده باشد بشیل استسقا فراهم آرند بر سینه و شکم بگذارند و چهار روز آنرا
تداوت بنوشند هر روز همین مقدار و این مرض کمبود کان بسیار روئید و در او

[illegible]

پست انجمن و نقد و

و بر هفت قطعه سفال آب ناریسیده ضار کنند و بر یا چکش می که در دوزی برآمده باشد
و سرخ محض شده بنهند تا بنفشه شود یکی از آن بر نهارد بنهند و او ای که اشتها آرد
نمک سنگ نمک سیاه بلبله زرد چکر تتریک دنیا مساوی کوفته بنفشه بکار بندد و اگر آب
لیون استقیه و بندش باز بهتر باشد حب سازند و دیگر قفل در چینی قاقلیس پنج پل
دنیا بازنگ اجوان تر پله تتریک چون که قسمی است از ترشی نمک سوخل انار دانه
نمک سیندم نمک سانبه نمک دریا جو اکهار اجود بادیان حج کنکول سرخ جمله برابر
باب لیون حب سازند و دیگر بنجیل قفل دراد قفل گد تر پله حج اجوان شوف
نمک سوخر نمک سنگ مساوی کوفته بنفشه سفوف سازند و دیگر پیل درای پیل
دنیا زیره سیاه نمک سیندم نمک سیاه پوست اترج تالیسنگ کلسر هر یک و دو دم
تج دانه الاچی خرد هر یک سه درم نمک دریا بشت درم انار دانه چار درم اصل بنهند
و دو دم کوفته بنفشه سفوف سازند و دیگر قدری آب بگیرند و آب لیون دروی اندازند
نمک سنگ در آن آمیزند و بنوشند اگرانی شکم که از استلای شب باقی باشد و گویند
و دیگر شکم براند و دعام خرم کنند بلبله بلبله سنای کی بنجیل نمک سوخل زیره بریان
هر یک و دو دم پیل کیدام کوفته بنفشه سفوف سازند و دیگر پایا بنجیل از نمک سیندم
بحسب مزه و باشد که قدری چیتا یا پیل یا بهر و بنفشه و باشد که این دوا را با هم
چند شقی دانه پیرون کرده بر سر شده و دیگر که در آوردن اشتنا نفع تمام دارد و بغایت
مؤثر است و بهتر از اکسیر سیاه کیدام گل نریند عدد و سماک چهار ماشه نخستین سیاه را

[illegible]

100

در شیر و برگ بهشت کشای از آباد جان جنگلی گویند و روز ترکند و روز سوم صباب
 بر آن آید و در بار چسبند و در سه مرتبه صاف نمایند تا طوبیت نمایند بعد در کفای شک
 سازند پس صباب و سگه در آوند زایل با چوب نیم حل سازند و گلهای نرینه اندک اندک
 در وی می اندازند و حل میکنند که همه گلهای در آن حل شوند و بعد از حق چهار پاست
 پس مقدار غفل گولی بینند و اگر گولی نبندد قدری گلاب بنفشه و انیسون و بجز طعم او و گولی
 فرو برند و از ترشی و بادی برینند طعام نفهم کنند اشتها بسیار آرد و گل زیره اگر غنچه بود
 تمام نشکفته بهتر باشد و و اینکه اشتها آرد و آلالش بسیار بر آرد و لیلید آبله نمک سیاه
 سفیدی هر یک برابر گرفته کوفته بخته باب لیمون حب سازند و بوقت حاجت مقدار بکوبند
 یکم و زباده باب گرم وقت خواب بخورند و دیگر که اشتها آرد و باد شکم و هضم
 که در بدن افتد آنرا سود و نه حکم اطباق آن گفت فلفل که فلفل در از عاقر قریح هر یک
 سه درم و حب میل کباب چینی سگه بریان چمنک هر یک دو درم و بیت جله را کوفته بخته بخته
 بخنک تاد و باس کحل نمایند و برابر دانه سونگ حبوب سازند و خوراک و حبوب
 و یک برگ بنون چیده و دیگر که اشتها آرد و نفهم طعام بخته نیم حل و در دم و آب
 حلیه بختی آنکوز و لست دانه برشته کوفته بخته باب لیمون قوی سازند و بخته بخته بخته
 یا بر سفال که بر آتش نهاده باشند یا بر تابه گذارند تا رخ شود و بدارند و بخته بخته بخته
 و دیگر که در اشتها آوردن حکم انیسون و از نمک سنا نیم نمک سیند نمک سونگ
 یا کما کاج لون نمک کھاری نمک گجراتی نمک کوئی جو اکھا حب برابر و نشا و برابر

در کفای شک سازند پس صباب و سگه در آوند زایل با چوب نیم حل سازند و گلهای نرینه اندک اندک در وی می اندازند و حل میکنند که همه گلهای در آن حل شوند و بعد از حق چهار پاست پس مقدار غفل گولی بینند و اگر گولی نبندد قدری گلاب بنفشه و انیسون و بجز طعم او و گولی فرو برند و از ترشی و بادی برینند طعام نفهم کنند اشتها بسیار آرد و گل زیره اگر غنچه بود تمام نشکفته بهتر باشد و و اینکه اشتها آرد و آلالش بسیار بر آرد و لیلید آبله نمک سیاه سفیدی هر یک برابر گرفته کوفته بخته باب لیمون حب سازند و بوقت حاجت مقدار بکوبند یکم و زباده باب گرم وقت خواب بخورند و دیگر که اشتها آرد و باد شکم و هضم که در بدن افتد آنرا سود و نه حکم اطباق آن گفت فلفل که فلفل در از عاقر قریح هر یک سه درم و حب میل کباب چینی سگه بریان چمنک هر یک دو درم و بیت جله را کوفته بخته بخته بخنک تاد و باس کحل نمایند و برابر دانه سونگ حبوب سازند و خوراک و حبوب و یک برگ بنون چیده و دیگر که اشتها آرد و نفهم طعام بخته نیم حل و در دم و آب حلیه بختی آنکوز و لست دانه برشته کوفته بخته باب لیمون قوی سازند و بخته بخته بخته یا بر سفال که بر آتش نهاده باشند یا بر تابه گذارند تا رخ شود و بدارند و بخته بخته بخته و دیگر که در اشتها آوردن حکم انیسون و از نمک سنا نیم نمک سیند نمک سونگ یا کما کاج لون نمک کھاری نمک گجراتی نمک کوئی جو اکھا حب برابر و نشا و برابر

[illegible]

هر یک دو دام چخته نشوت زیره سنیه تنتریک بلبله زرد بلبله هر یک یک دام کمانک
 و نیم دام جله را بگویند و بپزند و بار یک بسیار بنایدخت و مقدار یک توله یکم و زیاده یک
 طعام یا قبل وی بخورند من البخرات و و اینکه استهنا و پوست بلبله زرد شش دام
 نمک سنگ و دو دم شیطرح سه صم فلفل دراز چادر دم کوفته نیمه بهر و دباب گرم یک دم بوزوانی
 که شتهای کثیر آرد سماق آرد اجوان بنجر سیل تج فلفل دراز فلفل که د قافله زیره کرانی
 قر فلفل جله بر ایر کوفته نیمه دو چند آن نبات آینه بهر صباغ نهار یک کف دست تناول
 نمایند که دفع ریا ح کرده است شتهای آرد و و بهر که تشنگی فرو نشاند بگر نیم بگویند و خاک
 آمیزند و بگویند و غلوه بندند و غلوه زرد آتش اندازند گرم کرده و آب سرد نمایند و آب
 بنوشانند و دیگر یک نیم صندل کلید سر کج بهر چهار نساوی بگیرند و پاکاجی بنشیند و بر سر
 طلا نمایند و فصل در که است که آنرا فواک گویند بگیرند مسکه یک دام کلونجی سه ماشه کلونجی را
 سائیده با مسکه آینه خورند و عقبت می بعد از چندی طعام تناول کنند فواک از بهر گرم
 باشد و ور شود و مجرب است و دیگر فلفل است و یک عدد و با و میان نیم دام کاسنی نیم دام
 سائیده بنوشانند و دیگر مسکه دو دام مصری یک دام بهیم آینه خورند یک یک و سه نشانه
 دو کنند و دیگر ماش سبیه بجای تمباکو در حقن آب باشند و اگر بگویند و چنان بکشند
 همین عمل است و دیگر که گس و شیر و ختر بنشیند و در بینی و دو سه قطره بچکانند و دیگر
 سهوس نخود و سهوس ابر بهر بجای تمباکو کشند و دیگر فلفل گرد و تنها یا مع ناخواه سهوس زرد
 و دو وونی فرو کشند و دیگر ریشیکه بدین مرض مبتلا بود و او را یکبارگی تبرسانند بر حلیه که

[illegible]

بنهند و در مقدارشند و دیگر که بپندد و دانا پاک و دهن پاک و گوشت مال نخسته و خام را
 مفیدست موخه و دهنیا مغز بیل خش و سوخته هر یک دو دانه بگیرند و جو کوپ نمایند
 و پنج حصه سازند و یک حصه را هر روز در سه پا و آب بخورند چنان نیم پا به بپزند
 درین ادویه مطبوعه دیگر آب اندازند شبانگاه بخوشیده و دهنیا سیان خورند و وقت
 بپزند و اگر خون باز بود و خجیل موقوف دارند و در بوا سیر خونی بجای خجیل که اینست
 و دیگر و دهنی سبز سیانید و یک پیاله بنوشند اسمال باز ایستد و اگر اسمال خونی بود
 مغز بیل و موخه پس نیز با وی آمیزند و دیگر پوست درخت ایند با یک سانه و با خورند
 اینخته زیر ناف طلا نمایند اسمال از هر گونه که باشد باز ایستد و دیگر انار خام و گلاب
 و در خاکستر گرم نهند تا بپزد و پس گل دور کنند بنفشند و آب وی بنوشند و نیم
 و دیگر لیمون و وقاش کنند و تخم از وی بیرون آرند و اندکی سبزه بریان ساخته و در
 بر کشد و بالای وی کوکواند از دهن و مغز سازند و هر دو وقاش بهم پیوسته بر آغوشند
 تا بپزد و پس بنوشند و دیگر بلبل رنگی در روغن بریان کنند و کوفته بخورند و شکر سید را
 اینخته موازنه نیم دانه خورند و دیگر خسته چاسن کوفته بخورند و در سه دانه شکر سید آمیزند
 و صبح و شام یک یک دانه بخورند تا بسدیم اسمال باز ایستد و پیش و بلغم و خون
 ازین هر ترکیب دهن شود و دیگر که اسمال و باد بوا سیر و رکن انگوده و سماکه و ریل
 نمک سینده هر چهار برابر کوفته بنفشه و شیر پوست درخت سبزه مقدار کنار چپ بنهند
 یکی صبح و یکی شام بپزند تا آب سرد و دیگر که اسمال خون و صفرا و بلغم باز دارد

این کتب را در کتابخانه
 وزارت معارف و اوقاف
 و صنایع مستظرفه
 تهران
 در سال ۱۳۰۵
 قمری
 ثبت شده است
 شماره ثبت ۱۲۳۴
 و این کتب را در کتابخانه
 وزارت معارف و اوقاف
 و صنایع مستظرفه
 تهران
 در سال ۱۳۰۵
 قمری
 ثبت شده است
 شماره ثبت ۱۲۳۴

اینست لوده ناگیسر نیلوجن موثر پوست انار مغز تخم انبه هر یک و دانه ناک موهر
 کل و نافه مغز میل هر یک چهار دانه کوفه پیخته سفوف سازند پندام یکم و زیاده
 بخوراند و بیکر سونف و بنیا مصری کوفه پیخته کف زنده خون باخم و در شود و تب را ببرد
 و بیکر که اسهال مفطر در حال یازده و هر گونه که باشد خون صرف یا بلغم یا راز صرف
 یا بلغم صرف همه اقدام را مجرب است سها که قسم اول بریان کرده یکماشته شکر ف دوشا
 افیون خالص چهار ماشه هر سه را بسیار مقدار فاضل حب سازند و یک حب بنید کارا
 نا اگر اسهال شبانه لطیفان بیکر ده باشد و زنده حب بنید و اگر زنده زیاد و
 بنموده باشد در آب لیون و بیکر که چیش و خون بلغم و دود و نفخ را کوع الحار و
 صید است بلبله سیاه بروغن چرب کرده و در آوند آهن بریان نموده یک لوله زایل
 نموده و خاکستر گرم پوشیده است باشد باد یان و در سفال بریان کرده پنج ماشه و بنیا
 را با آن کرده سه ماشه در چلی سه ماشه نبات و دانه اند و یک کوفه پیخته با نبات پیخته
 سبک کماشته و شش ماشه تا یک لوله یا زیاده و بنید بلبله نشسته خنجر یا شیره و در سبک
 جز آن بر چه مناسب حال وی بود مجرب است و اکثیر و بیکر سبک یا سبک یا سبک
 مال خونی باد الیشد و بیکر که چیش و اسهال و در و شکم را سود دهد فلفل پوست انار
 ابر بگزیند و هر یک بریان نمایند و قدری ازان با آب بدیند و بیکر که مجرب است بر اسهال

اسهال را با چنان غایت آمیزند تا کوفته اگر سوزند کوفته بیا مینند که اهل تجربه میدانند
 اگر چه حکما رشت کرده اند که اسهال کوفته نباید خورد و دیگر که پیش اسهال بلغم و خون را
 فی الفور نفع و بد بکیرند تخم تر سندی و پوست او و کندر پس تخم عدس و تخم کوفته بخته
 اند لیمون سر بریده تخم برآورده خشو سازند چنانچه تخم است پس آنرا بر آتش گذارند
 تا جوش آید و چنان بفرمایند که بر سیل استصا حه بخورد و شیر آنرا دیگر اسهال را که
 هیچ وجه نایستد با دوار و بلبله اجازت از زیره هر یک تا شست و هم عاخذ و علی و سیان
 بغه یکجا بیایند و بخورم از آن با جغرات که آب از و که پاره نیست بیالاییده باشند
 آمیزند و قدری نمک سنگ یا کرده بخورند پس آنرا سه لقمه خشک و جغرات بخورند و اگر
 سرد نموده بخورده باشند و دیگر که اسهال خونی و غیر آنرا دفع کنند مال کته منقرض است
 برابر کوفته بخته بقدر قوت بدینند و دیگر که اسهال خونی و غیره را دور کنند از خام از
 و آن پاک کنند زیره سفید در آن بر نمایند و آنرا در خیمه خیمید و بنزد پس خیمه و در ده
 آنرا بگویند و چهار یا پنج عدد بگ جانن داخل سازند و جمله کوفته و مقب را که تا آید
 بندند و محسب حاجت بدینند و دیگر که پیش اسهال را فی الفور و کسب پوست
 درونی درخت صمغ که هنوز نیست و چکیدن تر سیده باشد بیا رند و کوفته
 شیر و او بستانند مقدار چهار دام در ظرفی نهاده بر آتش اخگر گذارند و سه شسته
 بنجیل بار یک سائیده در آن شیر آمیزند و چون دوسه جوش زند فرو در آن بگویند
 و از ترشی و بادی پنهان نمایند و محسب است و دیگر اسهال خونی و از آن پیش را دور کسب

اسهال را با چنان غایت آمیزند تا کوفته اگر سوزند کوفته بیا مینند که اهل تجربه میدانند
 اگر چه حکما رشت کرده اند که اسهال کوفته نباید خورد و دیگر که پیش اسهال بلغم و خون را
 فی الفور نفع و بد بکیرند تخم تر سندی و پوست او و کندر پس تخم عدس و تخم کوفته بخته
 اند لیمون سر بریده تخم برآورده خشو سازند چنانچه تخم است پس آنرا بر آتش گذارند
 تا جوش آید و چنان بفرمایند که بر سیل استصا حه بخورد و شیر آنرا دیگر اسهال را که
 هیچ وجه نایستد با دوار و بلبله اجازت از زیره هر یک تا شست و هم عاخذ و علی و سیان
 بغه یکجا بیایند و بخورم از آن با جغرات که آب از و که پاره نیست بیالاییده باشند
 آمیزند و قدری نمک سنگ یا کرده بخورند پس آنرا سه لقمه خشک و جغرات بخورند و اگر
 سرد نموده بخورده باشند و دیگر که اسهال خونی و غیر آنرا دفع کنند مال کته منقرض است
 برابر کوفته بخته بقدر قوت بدینند و دیگر که اسهال خونی و غیره را دور کنند از خام از
 و آن پاک کنند زیره سفید در آن بر نمایند و آنرا در خیمه خیمید و بنزد پس خیمه و در ده
 آنرا بگویند و چهار یا پنج عدد بگ جانن داخل سازند و جمله کوفته و مقب را که تا آید
 بندند و محسب حاجت بدینند و دیگر که پیش اسهال را فی الفور و کسب پوست
 درونی درخت صمغ که هنوز نیست و چکیدن تر سیده باشد بیا رند و کوفته
 شیر و او بستانند مقدار چهار دام در ظرفی نهاده بر آتش اخگر گذارند و سه شسته
 بنجیل بار یک سائیده در آن شیر آمیزند و چون دوسه جوش زند فرو در آن بگویند
 و از ترشی و بادی پنهان نمایند و محسب است و دیگر اسهال خونی و از آن پیش را دور کسب

زبان

اسهال را با چنان غایت آمیزند تا کوفته اگر سوزند کوفته بیا مینند که اهل تجربه میدانند
 اگر چه حکما رشت کرده اند که اسهال کوفته نباید خورد و دیگر که پیش اسهال بلغم و خون را
 فی الفور نفع و بد بکیرند تخم تر سندی و پوست او و کندر پس تخم عدس و تخم کوفته بخته
 اند لیمون سر بریده تخم برآورده خشو سازند چنانچه تخم است پس آنرا بر آتش گذارند
 تا جوش آید و چنان بفرمایند که بر سیل استصا حه بخورد و شیر آنرا دیگر اسهال را که
 هیچ وجه نایستد با دوار و بلبله اجازت از زیره هر یک تا شست و هم عاخذ و علی و سیان
 بغه یکجا بیایند و بخورم از آن با جغرات که آب از و که پاره نیست بیالاییده باشند
 آمیزند و قدری نمک سنگ یا کرده بخورند پس آنرا سه لقمه خشک و جغرات بخورند و اگر
 سرد نموده بخورده باشند و دیگر که اسهال خونی و غیر آنرا دفع کنند مال کته منقرض است
 برابر کوفته بخته بقدر قوت بدینند و دیگر که اسهال خونی و غیره را دور کنند از خام از
 و آن پاک کنند زیره سفید در آن بر نمایند و آنرا در خیمه خیمید و بنزد پس خیمه و در ده
 آنرا بگویند و چهار یا پنج عدد بگ جانن داخل سازند و جمله کوفته و مقب را که تا آید
 بندند و محسب حاجت بدینند و دیگر که پیش اسهال را فی الفور و کسب پوست
 درونی درخت صمغ که هنوز نیست و چکیدن تر سیده باشد بیا رند و کوفته
 شیر و او بستانند مقدار چهار دام در ظرفی نهاده بر آتش اخگر گذارند و سه شسته
 بنجیل بار یک سائیده در آن شیر آمیزند و چون دوسه جوش زند فرو در آن بگویند
 و از ترشی و بادی پنهان نمایند و محسب است و دیگر اسهال خونی و از آن پیش را دور کسب

از دو دانه شروع نمایند و طریق چیدن سنگ بصری و لیمون است که لیمون را دو باره
 کنند و بر آن خردند و بصری را در لیمون اندازند تا چیده شود و اگر شیر المقدار باشد و ظرفی
 اندازند و بمقابل پنج دانه بصری آب یک لیمون اندازند که تمام خدب شود و دیگر آنست که
 سنگ بصری را در برگ انار که دوسه شست باشد گرفته آتش دهند و بمقتضای تاسخ شود
 پس در گلاب سرد نمایند همسان بلیت و یک تبه برگ انار بناده آتش دهند و بگل
 سرد سازند پس سرخ ازین ساییده و باد و ماشه بارتنگ آینه اند و بدیند و غذا کردی
 پیرو غن خشک سازند سنگ بصری را بجز بلیت و دیگر سنگ بصری ده دام جفت است چکنه
 یک سیر سنگ بصری را در آتش سرخ کرده و در جفات سرد نمایند تا بلیت و یکبار
 پس بار یک بسایند بصری را و ده ماشه جوتری در وی آینه اند و بار یک ساخته بدارند
 و یک ماشه بمرصن و بیند که با آب فرو برد و متصل خوردن و سه چند لقمه نان مرغین تناول
 سنگ بصری هفت ساله دور شود و دیگر سنگ بصری زرد بشب هر قدر که باشد در
 آتش سرخ کنند و در گلاب سرد نمایند بلیت و یکبار و اگر صد و یکبار کنند بهتر باشد
 و بعد بار یک ساییده هم چندوی جوتری آینه اند و هر روز و ماشه بخورند تا که با
 هفت روز و بعد خوردن وی گرمی در معده پدید می آید در گرسنگی باید که کهنه می غن
 تناول کنند اگر با ضربه کفایت کند و غن را فرخورد و گرنه لقمه چن مرغین خوردن ضرورت زیاده
 حضرت را و بسیند و غن و دیگر اتیسار را باز دارد جا بفل یک عدد خرماد و عدد افیون
 یک ماشه از جمله هفت حب بندند یکی در شمار دهند و دیگر که سنگ بصری دفع کند شیرین نم یابو

اسال باز دارد و لیمون را دو باره
 و بصری را در لیمون اندازند تا چیده شود
 و اگر شیر المقدار باشد و ظرفی
 اندازند و بمقابل پنج دانه بصری آب یک لیمون
 اندازند که تمام خدب شود و دیگر آنست که
 سنگ بصری را در برگ انار که دوسه شست
 باشد گرفته آتش دهند و بمقتضای تاسخ
 شود پس در گلاب سرد نمایند همسان
 بلیت و یک تبه برگ انار بناده آتش
 دهند و بگل سرد سازند پس سرخ ازین
 ساییده و باد و ماشه بارتنگ آینه
 اند و بدیند و غذا کردی پیرو غن
 خشک سازند سنگ بصری را بجز بلیت
 و دیگر سنگ بصری ده دام جفت است
 چکنه یک سیر سنگ بصری را در آتش
 سرخ کرده و در جفات سرد نمایند تا
 بلیت و یکبار پس بار یک بسایند
 بصری را و ده ماشه جوتری در وی
 آینه اند و بار یک ساخته بدارند و
 یک ماشه بمرصن و بیند که با آب
 فرو برد و متصل خوردن و سه چند
 لقمه نان مرغین تناول سنگ بصری
 هفت ساله دور شود و دیگر سنگ
 بصری زرد بشب هر قدر که باشد
 در آتش سرخ کنند و در گلاب
 سرد نمایند بلیت و یکبار و اگر
 صد و یکبار کنند بهتر باشد و
 بعد بار یک ساییده هم چندوی
 جوتری آینه اند و هر روز و ماشه
 بخورند تا که با هفت روز و بعد
 خوردن وی گرمی در معده پدید
 می آید در گرسنگی باید که کهنه
 می غن تناول کنند اگر با ضربه
 کفایت کند و غن را فرخورد و
 گرنه لقمه چن مرغین خوردن
 ضرورت زیاده حضرت را و بسیند
 و غن و دیگر اتیسار را باز دارد
 جا بفل یک عدد خرماد و عدد
 افیون یک ماشه از جمله هفت حب
 بندند یکی در شمار دهند و
 دیگر که سنگ بصری دفع کند
 شیرین نم یابو

از سس یک حب یا دوا ده باب برنج صاف پیوسته بعضی اطفال را واجب دوا ده شده است
لیکن نخست هر صدمه که در سینه بهتر است و دیگر که سنگریزی و زحیر و خون و بلغم و خون صرف را
سود دارد و سنگریزی را نه بدست مهربان بخورم غلبه شک هر یک دوا باشد ال سنگ جربت
الایچی خرد هر یک چهار ماشه گلاب ده ورم ادویه در گلاب چندان کمر کند که خشک شود
بعده اقرص بنزند هر قرص موازنه یک ماشه دو سرخ و صبح و شام یک یک قرص بنزد
و دیگر که اسهال مخفی و بلغم چشیش و در کینه زیره سپید کوفته پیخته باشک سپید پیوسته
زیره سپید سوخته با جوات بهین عمل کند و دیگر که برای چش و سنگریزی اگر صدف پخته
سود دارد و غیره است اندر جوش موچر س گل دوا ده سوخته از هر یک یک مشت که بنزد
بجنگ گویند و از مسکات مشهور است سوم حصه مجموع یعنی اگر هر واحد از آن چهاریم توله
باشد بجنگ بهشت باشد باید زیر که چون بر واحد از چهاریم توله خواهد بود و مجموعه دو توله
خواهد شد که هیبت و چهار ماشه است و سوم حصه او هشت ماشه نشود و دویافته
پیخته موازنه دو نیم ماشه هر صبح همراه آب بدیند تا بهشت روز غذا بخورد و ال تور شکم
پس بخورد و در روز نفع ظاهر شود و در نهفته فرصت تمام روی نماید اسهال مخفی و بلغم
صفراوی هر یک سفید است و اگر ملین ضعیف باشد یا خرد بود و اکثر و نه سکر این دوا بخورد
و دوا پس نماید پاک کنند و ترسند و اگر غذا چیزی دیگر مناسب پیدا اختیار است بالکلیت
قرب را بریان کرده باید کوفت و دیگر کام رس چنان جبه دفع سنگریزی طلق نشسته بخورم
گوگرد دیگر سه گاه بخورم فلفل دراز فلفل گرد و فلفل هر یک سه درم کوفته پیخته هر روز

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

ناشتا باشد آینه بخورند سنگ بر نی و سر فروغ شود و دیگر چنانچه که شدید القبط است موی
هفت و ده بسته اند که یک عدد در افیون نیم ناسته از جمله نرم کوفته و بهم شسته هفت حب سازند
و هر روز یک بدیند و دیگر که اسهال کنند و ورزند و معده را قوت دهد پیل بکتوله نبات
بکتوله بار یک ساخته هفت روز این را بخورند از جمله حاجت است سفوف بنگ که جهت
اسهال سحج و زحیر و مضطرب معده نافع است بنگ نوا علی پاک کرده بر وزن یک قشیر یا
با دام چرب نمایند و قلیلی از شیر علف سینه که آنرا و بگویند بیدی و اندک از شیر
اجاقین با هم مزوج کرده قدری ازین در بنگ آینه زد و دست مالند و بر سعال
آب ترسیده بر فرق برشته نمایند و فرو دارند چون سرد شود پاز با شیرهای مذکور
آغشته بریان کنند هفت کوزه تکرار نمایند پس ملایه کرده و در چهار شقال اند
بنگ مرتب یک شقال بر یک کوزه شقال تخم پیل که نصف برشته و نصف خنک بود کوفته
بجسته مخلوط سازند و یکتا ناک که سینه نیم باشد میشود عند الحاجة همراه آب سرد
که شب مانده باشد بخورند و احتیاط در غذا مرغی دارند که سرعت نفع میسر سازد
و دیگر بنگ خالص معمول که نوشته شده چار تا ناک مصطکی انار وانه کوکنار نیم برشته هر یک
یک نیم تا ناک تخم پیل نیم برشته و پیل و کشمش شک بریان هر یک یکتا ناک ضمغ عربی
ربیع تا ناک جمله کوفته بجسته یک نیم تا ناک باب شبانه هر صبح بدینند که نفع تر از اول است
و دیگر براسه اسهال و موی و بلغمی مجرب و آزموده است سگک بریان و ماشه
شکر و چهار ماشه افیون مصری هماد وید را خوب سحج کرده بیکانموده نیم را باشد و نیم را

[illegible]

۱. کمالیہ کی تعلیم
 ۲. کمالیہ کی تعلیم
 ۳. کمالیہ کی تعلیم
 ۴. کمالیہ کی تعلیم
 ۵. کمالیہ کی تعلیم
 ۶. کمالیہ کی تعلیم
 ۷. کمالیہ کی تعلیم
 ۸. کمالیہ کی تعلیم
 ۹. کمالیہ کی تعلیم
 ۱۰. کمالیہ کی تعلیم

بارس لیون جب سازند به قدر ارماش اگر مریض را وقت شب اسهال و یاده شود
جب شمش بدیند و اگر در روز زیاد گردد و جب لیون بدیند آب سرد و دیگر این را
گل و ماه و هر یک یک توله باریک ساخته کینتقال باب سرد باد و غمخورد شکم قفسند و غلغله
که شکم قفس کند از خام شش عدد باب بسایند و از آن کر لپی سازند و یا به سرخ بخورند
و دیگر صمغ عربی یعنی گوند و رخت ببول سرد و رخ شک بسایند و در آرد و گندم انداخته
نار بپزند و روغن ستود چرب کرده بخورند یا در آب پنجه سرخ داخل کرده بیاشانند
شکم قفس شود و دیگر مجرب صاحب گنج با آرد و مغز بیل کوفته گچا بدارد و صمغ سقمه
بر سنج ساشمی که با جزات گاو و موز ج باشد مخلوط ساخته بخورد و نخست قدری آب
گو کنار باید که بنوشد و عقب آن این غذا بخورد از عجایب است جی که جهت همان کباب
و دیگر کبدی از مجربات شنج بول علی سیناست ماد و که بهندی ماهو بچل گویند و گوزانج که
بهندی یا این گویند هر یک و و شتقال افیون کینتقال صمغ عربی یا و شتقال کوفته پنجه
برابر فلفل جها باند و و خمر و سال را یکجوب و کلانرا تا سه چهار و اگر انیونی باشد
تا ده توان داد و دیگر برای همان قول از بیاض محمد یوسف بزمیل یا دیان و کو که از سر و چرخ
لال سفید مغز بیل گری هر یک یک دام نبات چهار دام خمبیل و یا دیان گو کنار را یکجوب
کرده نیم بریان کند و نیمه را خام گذارد و بعد جمله را کوفته پنجه خوراک نیم توله باب سرد
غذا دال مونگ و خشک و دیگر سحج را سود دهد صمغ کثیرا و درم اسپنجول ده درم شکر تریا
پنجم سوده هر روز و درم ناشتا باب سرد بخورند **فصل در آرد و پنجه یعنی برود و**

[illegible][illegible]

خواه مع القبض بود خواه بدون قبض و در شکم را بجهت سی سول گویند و در وروده
که با قبض بود از آن هر بی تو لنج ناسند و و این که سول شکم دور کنند بگ دست پیل و نیم عدد
بر چ پاک کرده بسایند و با قند آغشته بخورند و مراد از پیل و قند است مشهور که در دست و است
نه آنکه از وی پیل دراز میشود و دیگر که سول شکم دور کنند و شکم پراند شوخ و پوست بیخ
از بند هر واحد یک دام انگوزه و نمک سوخل هر یک یکانه شوخ و نیم از بند در سه پا و آید شایه
تا نیم پا و آب مانند بیالانند و انگوزه و نمک باریک ساخته حبس فرو بند و یا لای می این طبع
بنوشند و دیگر و غنج سیلی خوشبو که کم کنند و بنه بدان تر کرده بر شکم بنهند و در فرو شود
و دیگر که آرد ماش که اور گویند یک تا نیم چهل یک یا دو نمک طعام یک یا دو انگوزه یک دام
این جمله را خمیر کرده آب دو نان سازند یکی از آن ترا بنهند چون یک روی نان خفته شود
فرو آورده از جانب خام بر شکم بنهند و چون نان اول سرد شود جدا کرده دومی که بر پایه نیز
گذاشته باشند بنهند و چون آن کنند تا که در فرو شود و دیگر شیر بگ ارشد و همانند
روغن بنهند و بر شکم مالند که هر که در وی الهی باطل شود باذن الله تعالی اما اگر خدا نخواهد
در بسبب ورم باشند ازین دو هیچ بعمل نیارند و دیگر خوب بیدار یعنی ارشد شوخا کستره
یک کف دست بخورند یا شکم سول دفع شود و دیگر تخم کرفس انیسون راز یا نه نانخواه
بوزن مساوی کوفته یکتا کاس بخورد و در و امعا دفع شود اگر سببش خلط یا ریح بود و دیگر
که جت دفع تو لنج از مجربات عجیب است خصوصاً قو لنج گفته را با جواتن زیره سیاه انیسون
با دیان هر یک یک شقال مجموع را ناشناخته خورد و بالای آن نیم پیر شیر شسته که همان لخته و شسته

جوشیده باشند یا نشاند و در او مت نمایند بشرط پیر نیز تمام و متقیه بدن از اخلاط خام
نفوذ سر انجام نگیرد چون الملک العظام و دیگر تخم حله یعنی یشی تخم شبت یعنی سوده هر یک
و گویا یکم و زیاده حسب وزن بگیرند و جوش دهند و صاف کرده و روغن گاو و دوا
سه لکه گرم کرده اضافه نموده بنوشند و چون کج اکثر پنج ده باشد زائل شود و غیر است
در بیان ادویه سهله در باب اسهال تمام خوانند که در تب یابی مسهل است پیاد باید داشت و تا
کار از سهل بر آید با قوی توصیف نماید نمود و خصوصاً از ادویه سهله سینه که در این تخم کاشته
می آید هم امکان احتراز از اینها باید کرد و عند الضرورة ضرورت نهو عماد و تخم بیان
باید از این کالها تخم پسته ترکته بهتر است که در یک پارچه سهلانه بنفشه چنانکه جمه مساوی
بچینند و بهر جمال گوشت بگیرند و بسایند و مقدار فضل حب نیند کی بدیند و بالائی
آب سرد بخوراند بدفعات چون قبض مطلوب شود خشک گشته و تناول پسندید و اگر
و امثال آنرا سوده نموده بکار برند و طریق سوسن یعنی اصلاح پیشتر گفته شده و دیگر که
از دانه پرو مساوی بگیرند و در شیر قوم که سه دانه نباشد بلکه مدور الشیخ باشد
که این نوع کمباب است ترکند و قرضه سازند و در روغن سید بخورند که خود تخم باشد
همچو بخلور می بدارند هر که مقدار تخم تمسندی از این بخورد اسهال با فراطارد و جمیع قنایم
گوله را مفید است و اگر فراط اسهال مطلوب نبود دفع امراض شکم چون پیسه و گوله مقصود
گردد و مقدار یک نخود در قند سیاه آینه بدیند این دوا هرگاه اسهال منفرط آرد و جوی
و برنج بخوراند و دیگر حب الملک و سرگین نیمه نیمه متعارف است پس پاک کرده و روغن

سید محمد باقر علی بابا

سه کعبه چهار کوبید بخت سنا می بخیزم انیسون مغز با دام قند سیاه هر یک دو دام
 که قند بنشیند با هم آب بنشیند خوراک سازند و وقت خواب تناول کنند سه سال بزرگ که دو
 مشهور است و عوام بهر جای گویند و بازی حب النیل خوانند که قند بنشیند بسیارند و نه پدرم
 یکم فرایده بحسب طبیعت همچون آن تکریم آید بنشیند یک گرم بخورند شکم خوب می آرد لیکن در بعضی
 طبایع غشایی و کرب می آرد و اگر آنرا اصلاح داده خورند غشایی و کرب نمی آرد و اصلاح
 او آنست که بریان نمایند و بر وزن با دام یا جز آن چرب سازند و بعضی نقشه سازند
 بعد بریان و چرب کرده میدهند و اهل یونان میگویند که آنرا با بلبله یا مثال آن بنشیند
 که ارباطی السهل است یا چیز که سر به العمل باشد مرکب ساخته باید در اذن از و د کار گستر
 و مردم بهدی بی احتیاج با و بگرد و استعمال نمایند آنکه خوانند و این ادویه تغییر دهند
 قدری گل سرخ آیزند و دیگر حب السهل یعنی زردکی را بریان کنند و آب بنشیند و قند بزرگ
 ساخته در آن آمیزند تا همچون شود بسیار آب گرم و گلاب فرو برند و به عمل گستر
 و غشایی نهد و اگر خواهند با مصلوح مناسب در کنند بحسب طبیعت و دیگر که چون بران
 شدند شکم آرد و گرین کبوتر باشد سرشته بزاف گذارند و چون خواهند نهد شود برانند و دیگر
 قهوه سمل سنانا کوفته و سرشته در و و شیشه گلاب مثل قهوه جو شاییده بنشیند
 سه سال جمیع اخلاط است و به سویت تلخین میکنند و قدر کینقال با مصلوحات بنشیند و آنرا
 و اگر گلاب نباشد ورق گل با سنا بنشیند که مصلح است و دیگر قهوه و سدره را که
 و شکم طفل افتد و دفع کند سرف و شکم هوش بر و مساوی کوفته و بزرگ ساخته چنانچه

این نسخه را در کتاب
 طب بنیادین
 در باب
 کوفته بنشیند
 در کتاب
 طب بنیادین
 در باب
 کوفته بنشیند

۹۳
 که در کتاب طب
 در باب
 کوفته بنشیند
 در کتاب
 طب بنیادین
 در باب
 کوفته بنشیند
 در کتاب
 طب بنیادین
 در باب
 کوفته بنشیند

یکم زیناف ضما و کسند و بالای وی برگ ترب یا تنبول گسترده از بار چه نیندند تا یک نیم
 پاس بسته دارند به غلط که در شکم باشد دفع گردد و دیگر ترکیب ایجاد نیندی هر بار که با آب
 او آب نوشند دنت پیار و شنگرف سه ساله زخمیل فلفل در از از هر یک نیم درم چون که جالگو
 سود به هر یک دو درم همه را یکجا کرده بشیر گاؤ ساییده بقدر سه گونگی حب نیندند و ستر
 یک حب و دیگر زخمیل فلفل گر و سیاب سود به هر یک نیم درم سه گانه جمله برابر جالگو سود به
 برابر به او و به جمله را با بشیر بسایند و مقدار دو گونگی حب سازند و خشک کنند شرب
 یک حب و دیگر طریق سود به یعنی اصلاح او و به که بدون آن بکار نتوان بست است که
 را و بشیر لیمون و بشیر گاؤ و بشیر زبسانند و خشک سازند پس داخل او و به نمایند و جالگو
 در سر گین گاؤ میش که آب کرده باشند در و یک کرده و جالگو به را و در ظرف نیند و به میان یک
 مخلوق بیاورند و تا یک پاس آتش کنند و همچنین کاجی هم میکنند و بعد و قشر ساخته و ستری
 میان او در کرده یکار برند و سود به سیاب است که سیاب را و در مغز گکیوار انداخته
 کحل کنند و باز مغز را بر وزن اندازند و سیاب را یکار برند و اگر سیاب در بار چه نامی متعدد
 انداخته بقیشند تا سیاهی از وی دور شود نیز قائم مقام نیست و احوط است که شست مایه
 صاف کرده با و در کحل گکیوار و گند پاک را رسیده کرده در کف نیند و قدری روغن زرد انداخته
 آتش گرم کنند که گند پاک چون آب شود و آنگاه او را و بشیر گاؤ اندازند و به سیاب را با گند پاک
 کچلی کنند و داخل اجزا سازند و غذا برین دو اجزات با برنج بخورند و این که به بقیشند که مقدار
 برآورد و امراض اعضای غلی و در و فرس پاهاد و کند بیلک کلان رز و دیوب نمک لاهوری

سوال اول در بیان این که در این کتاب چه چیزهاست که در این کتاب مذکور است و چه چیزهاست که در این کتاب مذکور نیست و چه چیزهاست که در این کتاب مذکور است و چه چیزهاست که در این کتاب مذکور نیست

بر سه برآید که گفته شد یا شیر و یا زرد این نامه روز مکرل کرده مقدار کمار صحرانی چنان میدند
 و خوراک وی حسب مزاج از یک تا هفت حب است و طریق خوردنش آنست که دو انجو رند
 و بعد و نوسه گهری کچوری باز و غن بسیار و برین دو لازم است که اصل است فصل
 و در ویه تقید هم تری تلخ بیست و یکانه مرغ بیست و یکانه هر دو را با آب ساییده بیکرم نوشند
 بعد اعتدالی چند لقمه و این قاعده است که فی بر نهان مرغ باشد و خاصیت این دو آنست که فی غیث
 می آرد و سینه از بلغم نازک پاک سازد و سرخه و ضیق کهنه و در دانه و پاها و غیره را قطع نماید
 و در اعتدالیات و کتب طب مکتوبات با احتیاط موقوف مزاج و سن کار ببرد و آنرا که فی شاید نیز از آن
 اختاره باید کرد و چنانچه در موطولات مضبوط است دیگر تو تیا نینی شله مخلوطه و در اول ماه که
 یکتوله هر دو را نرم کرده آب گرم ترب بحق بلغم نمایند و مقدار بخود و جامه بندند و
 نگاهدارند و بوقت حاجت کجیب یا بیشتر آب لیون عمل کرده بدهند فی باستانی آرد
 ضیق را نفید بود و بلغم خنجره و فم معده بر دارد و دیگر ششم منبصل باب ساییده خورد
 بزودی می آرد و خوراک او کلا از آن دو باشد تا نیم تولد است و فصل را بحسب سن گفته
 بلغم بسیار بر می آرد و دیگر که فی بغرغث آرد و سیفایک است شبت بیست و دم و یک طری
 آب بچو شاند تا نصف رسد و یکرام جوزالقی را با قدری نمک یسایند و بصیل می کشند
 پس همراه بطبوخ شبت آینه بند و بقدر حاجت آگرم اندازند و قدری عمل نیز آینه بند
 و نهوشند و بد کنند تا می شود فصل در او ویه که فی و غشیان باز دارد و بیشتر شربت
 بکنند که بکتری نرم شود و آنرا که آنکه بخانیا تا قطعات وی خوردند فی و تنوع باز دارد

۹۵
 و در ویه تقید هم تری تلخ بیست و یکانه مرغ بیست و یکانه هر دو را با آب ساییده بیکرم نوشند
 بعد اعتدالی چند لقمه و این قاعده است که فی بر نهان مرغ باشد و خاصیت این دو آنست که فی غیث
 می آرد و سینه از بلغم نازک پاک سازد و سرخه و ضیق کهنه و در دانه و پاها و غیره را قطع نماید
 و در اعتدالیات و کتب طب مکتوبات با احتیاط موقوف مزاج و سن کار ببرد و آنرا که فی شاید نیز از آن
 اختاره باید کرد و چنانچه در موطولات مضبوط است دیگر تو تیا نینی شله مخلوطه و در اول ماه که
 یکتوله هر دو را نرم کرده آب گرم ترب بحق بلغم نمایند و مقدار بخود و جامه بندند و
 نگاهدارند و بوقت حاجت کجیب یا بیشتر آب لیون عمل کرده بدهند فی باستانی آرد
 ضیق را نفید بود و بلغم خنجره و فم معده بر دارد و دیگر ششم منبصل باب ساییده خورد
 بزودی می آرد و خوراک او کلا از آن دو باشد تا نیم تولد است و فصل را بحسب سن گفته
 بلغم بسیار بر می آرد و دیگر که فی بغرغث آرد و سیفایک است شبت بیست و دم و یک طری
 آب بچو شاند تا نصف رسد و یکرام جوزالقی را با قدری نمک یسایند و بصیل می کشند
 پس همراه بطبوخ شبت آینه بند و بقدر حاجت آگرم اندازند و قدری عمل نیز آینه بند
 و نهوشند و بد کنند تا می شود فصل در او ویه که فی و غشیان باز دارد و بیشتر شربت
 بکنند که بکتری نرم شود و آنرا که آنکه بخانیا تا قطعات وی خوردند فی و تنوع باز دارد

سوال دوم در بیان این که در این کتاب چه چیزهاست که در این کتاب مذکور است و چه چیزهاست که در این کتاب مذکور نیست و چه چیزهاست که در این کتاب مذکور است و چه چیزهاست که در این کتاب مذکور نیست

و دیگر که در کجی قفسم که گرم نافروده باشد باریک بسایند و مقدار شراب با سبب نهند
 و یکب و بهند و اگر کفایت نکند یکب دیگر دهند فی مظهر در یک ساعت باز دارد و دیگر طریقی
 بسوزند و خاکستری باشند آینه دهند و بپزند بلوک که عیار است از عزم می دور شود و دیگر
 شاخهای سرمه نیم که برگ در آن مرکب است در خاکستری گرم اندازند تا گرم شود پس بسایند
 و بنوشانند بلوک البته دفع شود و دیگر بهنج ساسخی در آب تر نمایند و آب مذکور بخوشند
 فی مظهر که بعد شرب شراب پدید آمده باشد باز دارد و دیگر گلسترخ زنگ که گریست
 و خاکستری گرم کرده و در آب سرد نمایند و این آب بنوشانند بلوک دور شود و دیگر باطک
 از وی شلیخته و در آن میسانند بسوزند و خاکستری در آب اندازند و بدارند تا کفایت
 فروشیند و آب خالص شود پس آن آب صافی فرو دارد و بخوشند و دیگر سبب آن که
 اطلس گویند سبز رنگ بستانند و بسوزند و خاکستری در آب اندازند بنوشانند و دیگر که
 قی یاد دارد و آنه الکسی خرد و قرضل تا گیسر کنول گشته موی که میلان یعنی شالی بریان
 چندین پیل در آن جمله مساوی کوفته بخیته بدارند و اندک اندک باشد و شکر آغشته بنوشانند
 قی از هر خلط که باشد باز آید و دیگر که تنوع قی دور کند ریشهای پوست ناحیل از کاو
 جدا ساخته مقداری از آن همراه سه چهار سنگ گریزه نرم که در تر نامیشود و از وی قی میسازند
 و آب بسیار بخوشانند چون نصف باشد فرو دارند و آب را در فرسازند و هم یاب بنوشانند
 که مجرب است و دیگر قی که کمر است باشد و فرساز و ساق کشیز خشک تخم گل سرخ و بلغم
 جمله را بر کوفته بخیته بقدر حاجت یاب بپزند قی میزند و دیگر که قی صفراوی باز دارد

94

۹۴
 ۱۳۰۷
 ۱۳۰۸
 ۱۳۰۹
 ۱۳۱۰
 ۱۳۱۱
 ۱۳۱۲
 ۱۳۱۳
 ۱۳۱۴
 ۱۳۱۵
 ۱۳۱۶
 ۱۳۱۷
 ۱۳۱۸
 ۱۳۱۹
 ۱۳۲۰
 ۱۳۲۱
 ۱۳۲۲
 ۱۳۲۳
 ۱۳۲۴
 ۱۳۲۵
 ۱۳۲۶
 ۱۳۲۷
 ۱۳۲۸
 ۱۳۲۹
 ۱۳۳۰
 ۱۳۳۱
 ۱۳۳۲
 ۱۳۳۳
 ۱۳۳۴
 ۱۳۳۵
 ۱۳۳۶
 ۱۳۳۷
 ۱۳۳۸
 ۱۳۳۹
 ۱۳۴۰
 ۱۳۴۱
 ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳
 ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲
 ۱۴۰۳
 ۱۴۰۴
 ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶
 ۱۴۰۷
 ۱۴۰۸
 ۱۴۰۹
 ۱۴۱۰
 ۱۴۱۱
 ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳
 ۱۴۱۴
 ۱۴۱۵
 ۱۴۱۶
 ۱۴۱۷
 ۱۴۱۸
 ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰
 ۱۴۲۱
 ۱۴۲۲
 ۱۴۲۳
 ۱۴۲۴
 ۱۴۲۵
 ۱۴۲۶
 ۱۴۲۷
 ۱۴۲۸
 ۱۴۲۹
 ۱۴۳۰
 ۱۴۳۱
 ۱۴۳۲
 ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴
 ۱۴۳۵
 ۱۴۳۶
 ۱۴۳۷
 ۱۴۳۸
 ۱۴۳۹
 ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱
 ۱۴۴۲
 ۱۴۴۳
 ۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰
 ۱۵۰۱
 ۱۵۰۲
 ۱۵۰۳
 ۱۵۰۴
 ۱۵۰۵
 ۱۵۰۶
 ۱۵۰۷
 ۱۵۰۸
 ۱۵۰۹
 ۱۵۱۰
 ۱۵۱۱
 ۱۵۱۲
 ۱۵۱۳
 ۱۵۱۴
 ۱۵۱۵
 ۱۵۱۶
 ۱۵۱۷
 ۱۵۱۸
 ۱۵۱۹
 ۱۵۲۰
 ۱۵۲۱
 ۱۵۲۲
 ۱۵۲۳
 ۱۵۲۴
 ۱۵۲۵
 ۱۵۲۶
 ۱۵۲۷
 ۱۵۲۸
 ۱۵۲۹
 ۱۵۳۰
 ۱۵۳۱
 ۱۵۳۲
 ۱۵۳۳
 ۱۵۳۴
 ۱۵۳۵
 ۱۵۳۶
 ۱۵۳۷
 ۱۵۳۸
 ۱۵۳۹
 ۱۵۴۰
 ۱۵۴۱
 ۱۵۴۲
 ۱۵۴۳
 ۱۵۴۴
 ۱۵۴۵
 ۱۵۴۶
 ۱۵۴۷
 ۱۵۴۸
 ۱۵۴۹
 ۱۵۵۰
 ۱۵۵۱
 ۱۵۵۲
 ۱۵۵۳
 ۱۵۵۴
 ۱۵۵۵
 ۱۵۵۶
 ۱۵۵۷
 ۱۵۵۸
 ۱۵۵۹
 ۱۵۶۰
 ۱۵۶۱
 ۱۵۶۲
 ۱۵۶۳
 ۱۵۶۴
 ۱۵۶۵
 ۱۵۶۶
 ۱۵۶۷
 ۱۵۶۸
 ۱۵۶۹
 ۱۵۷۰
 ۱۵۷۱
 ۱۵۷۲
 ۱۵۷۳
 ۱۵۷۴
 ۱۵۷۵
 ۱۵۷۶
 ۱۵۷۷
 ۱۵۷۸
 ۱۵۷۹
 ۱۵۸۰
 ۱۵۸۱
 ۱۵۸۲
 ۱۵۸۳
 ۱۵۸۴
 ۱۵۸۵
 ۱۵۸۶
 ۱۵۸۷
 ۱۵۸۸
 ۱۵۸۹
 ۱۵۹۰
 ۱۵۹۱
 ۱۵۹۲
 ۱۵۹۳
 ۱۵۹۴
 ۱۵۹۵
 ۱۵۹۶
 ۱۵۹۷
 ۱۵۹۸
 ۱۵۹۹
 ۱۶۰۰
 ۱۶۰۱
 ۱۶۰۲
 ۱۶۰۳
 ۱۶۰۴
 ۱۶۰۵
 ۱۶۰۶
 ۱۶۰۷
 ۱۶۰۸
 ۱۶۰۹
 ۱۶۱۰
 ۱۶۱۱
 ۱۶۱۲
 ۱۶۱۳
 ۱۶۱۴
 ۱۶۱۵
 ۱۶۱۶
 ۱۶۱۷
 ۱۶۱۸
 ۱۶۱۹
 ۱۶۲۰

۱۲ ۱۳
 ۱۴ ۱۵
 ۱۶ ۱۷
 ۱۸ ۱۹
 ۲۰ ۲۱
 ۲۲ ۲۳
 ۲۴ ۲۵
 ۲۶ ۲۷
 ۲۸ ۲۹
 ۳۰ ۳۱
 ۳۲ ۳۳
 ۳۴ ۳۵
 ۳۶ ۳۷
 ۳۸ ۳۹
 ۴۰ ۴۱
 ۴۲ ۴۳
 ۴۴ ۴۵
 ۴۶ ۴۷
 ۴۸ ۴۹
 ۵۰ ۵۱
 ۵۲ ۵۳
 ۵۴ ۵۵
 ۵۶ ۵۷
 ۵۸ ۵۹
 ۶۰ ۶۱
 ۶۲ ۶۳
 ۶۴ ۶۵
 ۶۶ ۶۷
 ۶۸ ۶۹
 ۷۰ ۷۱
 ۷۲ ۷۳
 ۷۴ ۷۵
 ۷۶ ۷۷
 ۷۸ ۷۹
 ۸۰ ۸۱
 ۸۲ ۸۳
 ۸۴ ۸۵
 ۸۶ ۸۷
 ۸۸ ۸۹
 ۹۰ ۹۱
 ۹۲ ۹۳
 ۹۴ ۹۵
 ۹۶ ۹۷
 ۹۸ ۹۹
 ۱۰۰ ۱۰۱
 ۱۰۲ ۱۰۳
 ۱۰۴ ۱۰۵
 ۱۰۶ ۱۰۷
 ۱۰۸ ۱۰۹
 ۱۱۰ ۱۱۱
 ۱۱۲ ۱۱۳
 ۱۱۴ ۱۱۵
 ۱۱۶ ۱۱۷
 ۱۱۸ ۱۱۹
 ۱۲۰ ۱۲۱
 ۱۲۲ ۱۲۳
 ۱۲۴ ۱۲۵
 ۱۲۶ ۱۲۷
 ۱۲۸ ۱۲۹
 ۱۳۰ ۱۳۱
 ۱۳۲ ۱۳۳
 ۱۳۴ ۱۳۵
 ۱۳۶ ۱۳۷
 ۱۳۸ ۱۳۹
 ۱۴۰ ۱۴۱
 ۱۴۲ ۱۴۳
 ۱۴۴ ۱۴۵
 ۱۴۶ ۱۴۷
 ۱۴۸ ۱۴۹
 ۱۵۰ ۱۵۱
 ۱۵۲ ۱۵۳
 ۱۵۴ ۱۵۵
 ۱۵۶ ۱۵۷
 ۱۵۸ ۱۵۹
 ۱۶۰ ۱۶۱
 ۱۶۲ ۱۶۳
 ۱۶۴ ۱۶۵
 ۱۶۶ ۱۶۷
 ۱۶۸ ۱۶۹
 ۱۷۰ ۱۷۱
 ۱۷۲ ۱۷۳
 ۱۷۴ ۱۷۵
 ۱۷۶ ۱۷۷
 ۱۷۸ ۱۷۹
 ۱۸۰ ۱۸۱
 ۱۸۲ ۱۸۳
 ۱۸۴ ۱۸۵
 ۱۸۶ ۱۸۷
 ۱۸۸ ۱۸۹
 ۱۹۰ ۱۹۱
 ۱۹۲ ۱۹۳
 ۱۹۴ ۱۹۵
 ۱۹۶ ۱۹۷
 ۱۹۸ ۱۹۹
 ۲۰۰ ۲۰۱
 ۲۰۲ ۲۰۳
 ۲۰۴ ۲۰۵
 ۲۰۶ ۲۰۷
 ۲۰۸ ۲۰۹
 ۲۱۰ ۲۱۱
 ۲۱۲ ۲۱۳
 ۲۱۴ ۲۱۵
 ۲۱۶ ۲۱۷
 ۲۱۸ ۲۱۹
 ۲۲۰ ۲۲۱
 ۲۲۲ ۲۲۳
 ۲۲۴ ۲۲۵
 ۲۲۶ ۲۲۷
 ۲۲۸ ۲۲۹
 ۲۳۰ ۲۳۱
 ۲۳۲ ۲۳۳
 ۲۳۴ ۲۳۵
 ۲۳۶ ۲۳۷
 ۲۳۸ ۲۳۹
 ۲۴۰ ۲۴۱
 ۲۴۲ ۲۴۳
 ۲۴۴ ۲۴۵
 ۲۴۶ ۲۴۷
 ۲۴۸ ۲۴۹
 ۲۵۰ ۲۵۱
 ۲۵۲ ۲۵۳
 ۲۵۴ ۲۵۵
 ۲۵۶ ۲۵۷
 ۲۵۸ ۲۵۹
 ۲۶۰ ۲۶۱
 ۲۶۲ ۲۶۳
 ۲۶۴ ۲۶۵
 ۲۶۶ ۲۶۷
 ۲۶۸ ۲۶۹
 ۲۷۰ ۲۷۱
 ۲۷۲ ۲۷۳
 ۲۷۴ ۲۷۵
 ۲۷۶ ۲۷۷
 ۲۷۸ ۲۷۹
 ۲۸۰ ۲۸۱
 ۲۸۲ ۲۸۳
 ۲۸۴ ۲۸۵
 ۲۸۶ ۲۸۷
 ۲۸۸ ۲۸۹
 ۲۹۰ ۲۹۱
 ۲۹۲ ۲۹۳
 ۲۹۴ ۲۹۵
 ۲۹۶ ۲۹۷
 ۲۹۸ ۲۹۹
 ۳۰۰ ۳۰۱
 ۳۰۲ ۳۰۳
 ۳۰۴ ۳۰۵
 ۳۰۶ ۳۰۷
 ۳۰۸ ۳۰۹
 ۳۱۰ ۳۱۱
 ۳۱۲ ۳۱۳
 ۳۱۴ ۳۱۵
 ۳۱۶ ۳۱۷
 ۳۱۸ ۳۱۹
 ۳۲۰ ۳۲۱
 ۳۲۲ ۳۲۳
 ۳۲۴ ۳۲۵
 ۳۲۶ ۳۲۷
 ۳۲۸ ۳۲۹
 ۳۳۰ ۳۳۱
 ۳۳۲ ۳۳۳
 ۳۳۴ ۳۳۵
 ۳۳۶ ۳۳۷
 ۳۳۸ ۳۳۹
 ۳۴۰ ۳۴۱
 ۳۴۲ ۳۴۳
 ۳۴۴ ۳۴۵
 ۳۴۶ ۳۴۷
 ۳۴۸ ۳۴۹
 ۳۵۰ ۳۵۱
 ۳۵۲ ۳۵۳
 ۳۵۴ ۳۵۵
 ۳۵۶ ۳۵۷
 ۳۵۸ ۳۵۹
 ۳۶۰ ۳۶۱
 ۳۶۲ ۳۶۳
 ۳۶۴ ۳۶۵
 ۳۶۶ ۳۶۷
 ۳۶۸ ۳۶۹
 ۳۷۰ ۳۷۱
 ۳۷۲ ۳۷۳
 ۳۷۴ ۳۷۵
 ۳۷۶ ۳۷۷
 ۳۷۸ ۳۷۹
 ۳۸۰ ۳۸۱
 ۳۸۲ ۳۸۳
 ۳۸۴ ۳۸۵
 ۳۸۶ ۳۸۷
 ۳۸۸ ۳۸۹
 ۳۹۰ ۳۹۱
 ۳۹۲ ۳۹۳
 ۳۹۴ ۳۹۵
 ۳۹۶ ۳۹۷
 ۳۹۸ ۳۹۹
 ۴۰۰ ۴۰۱
 ۴۰۲ ۴۰۳
 ۴۰۴ ۴۰۵
 ۴۰۶ ۴۰۷
 ۴۰۸ ۴۰۹
 ۴۱۰ ۴۱۱
 ۴۱۲ ۴۱۳
 ۴۱۴ ۴۱۵
 ۴۱۶ ۴۱۷
 ۴۱۸ ۴۱۹
 ۴۲۰ ۴۲۱
 ۴۲۲ ۴۲۳
 ۴۲۴ ۴۲۵
 ۴۲۶ ۴۲۷
 ۴۲۸ ۴۲۹
 ۴۳۰ ۴۳۱
 ۴۳۲ ۴۳۳
 ۴۳۴ ۴۳۵
 ۴۳۶ ۴۳۷
 ۴۳۸ ۴۳۹
 ۴۴۰ ۴۴۱
 ۴۴۲ ۴۴۳
 ۴۴۴ ۴۴۵
 ۴۴۶ ۴۴۷
 ۴۴۸ ۴۴۹
 ۴۵۰ ۴۵۱
 ۴۵۲ ۴۵۳
 ۴۵۴ ۴۵۵
 ۴۵۶ ۴۵۷
 ۴۵۸ ۴۵۹
 ۴۶۰ ۴۶۱
 ۴۶۲ ۴۶۳
 ۴۶۴ ۴۶۵
 ۴۶۶ ۴۶۷
 ۴۶۸ ۴۶۹
 ۴۷۰ ۴۷۱
 ۴۷۲ ۴۷۳
 ۴۷۴ ۴۷۵
 ۴۷۶ ۴۷۷
 ۴۷۸ ۴۷۹
 ۴۸۰ ۴۸۱
 ۴۸۲ ۴۸۳
 ۴۸۴ ۴۸۵

بسوزند و حل کنند و بر مقدار که بیرون آمده باشد طلا نمایند اندر رود و دیگر یک کنول
 که تر باشد نیم درم در نیمام قند سیاه کشیدند و حسب بپزند و بهر صباغ بخورند و دیگر اسنا
 کوفته نیمه همراه شیر آب آبیخته بر مقدار تخم چه نهند و بعضا به پزند و اگر در و شدت باشد
 بهماناگ نیز کوفته نیمه و رین و وایا کشند و خصیه کو دکان که کلان شود از استعمال این
 دو اب باز گردد و بر حال خود آید و دیگر که بکشد را نغز کند استخوان سینه گریه یعنی بلی
 آب سرد سیاهند و طلا نمایند و وایا که خراج المقعد را سود دهد مجربست مرض
 مذکور بل خود را در ظرفی بگیرد و چون از غائط کردن فارغ شود آید است از آن میل کند
 سه چهار کف کافی است بعده آب پاک استنجای نمایند و در سه روز البته باز گردد و دیگر که
 بر و مقدار بغایت سفیدست پوست کهنه غریب بسوزند و اندک اندک بر مقدار بپزند
 درون گردد و باز نه پزاید و دیگر تخم گل هستی که گلی است مشهور باریک کوفته بپزند
 و نکو تر برینند **فصل** در ادویه با اسیمه اندک و گوشت کبک و کناره قهوه و زعفرانها
 پدید آید خواه خون از وی بر آید یا نه و سه آگه بر مقدار هیچ پدید آید اما شکر فراوان کند و
 گاه گاه اسهال خون افتد و این را یونانیان باد سور گویند و عوام باد سور آنرا گویند
 نه فرونی و مقدار پدید آید اما خون از وی نه بر آید که چربی برنج سفید و دال منوگه بر و
 بر قدری که خواب هفت روزی نک بخورد و روز هفتم و دهم باز مثل شش ششانه و
 بشوند آنها را با لیمو شست و شو کند و معنی که از آن بهم رسد نه ترسد باز هون که چربی
 خورد و هفت روز بواسیر خون بر فضل آبی زائل گردد و دیگر دواست که خون از بواسیر

که تر باشد نیم درم و نیمه ام قد سیاه که نیزند و حب پندند و هر صبح بخورند و یک اسنا

کوشیده بخیمه سمرقند شیراز آب اینجمنه برقعده مستخرجه نهند و بعد صابون بندند و اگر درویشند و شایسته

بہا ناک نیز کو فیمہ بخیرتہ و رین و وایا کیشند و خصیمہ کو دکان کہ کلان شود و از استعمال این

دو بابا کرد و در حال خود آید و دیگر که حکم کند از خاکند استخوان سپینه گرد یعنی بتی

آب سرد بپایند و طلا نمایند و و اینک خروج المتعذر اسود و بد مجربست مرض

نار و بیل خود را در ظرفی بکبیر و چون از غائط کردن فارغ شود آید دست از آب بیل کند

چهار لف کافی است بعده باب پال استنجا نمایند و رسم روز القیمه باز کرد و دیگر که

پرو محمد را بغایت مضرت است پوست لاشه عرباں میوزند و اندل اندل میوزند و بخت

در آن کرد و باز در پراوید و دیگر کج کل موشی که گلی است مشهور و بار بار بگفته و بنفشه

و قتل ویریدند فصل و راد و نیو با اسمی و اندو و لو و نه است بی و زل و نه و خ و فر و نه

پیرایه یار خواه خون از روی برآید پانزده و سه روز و پنج ساعت و بیست و یک دقیقه و هشتاد و نه ثانیه و

وہ کہ اس سال حوالہ دینا چاہیے کہ اس سو روپیہ دینا چاہیے

مؤلفی در سبب پیدا شدن این سخن از روی سبب دیگر می برونج سبب دیگر است و سبب دیگر

بر فرسی که جوهر است روزی یک بخور در روز یکم در مقام باران است

پیشو و انار ای بیجاوه است و سونید و سیسی نه در آن نمیزد که بر سر سبزه برون پیرین

خوار و دور نیست روز بود اسیر می بختی ای ناسل رود و دیگر دواست که چون از بد آمد

[illegible]

باد و آرد و اگر چه دیرینه باشد سر سرخ یکدم بپایند یکی چهار دام واقعه و دو دام می اندازند
 و این چهار دام را به جدا جدا می اندازند و در ده دام نه می اندازند و این قدر که شمار جنگی حسب بند و
 یک حبس و یک شام بخورند و یکی بار و غنم و شام آب و همسایان بچاه و یکس روز طولانی
 تواند بود و پادشاهی و تشریف نشویند غذا و میانه و نان باید سازند و بعد از
 سه روز آب بر یک پانزده یکسب و یکسب بپایند و نان بپزند و بر آب و سرش
 و نگه داشته بپزند تا نهند روز بپزند عالی میگفت که این دو دام و غنم روز بپزند
 می انداختند و این چهار روز نیست و میگفت که ساک چو لانی و نان بر و غنم بسیار
 غذا را بیکرند و یک خراطین در روز غنم زیت بپوشانند و با قدری سرکه که بپوشانند
 و پاره پاره شده بدان آلوده حمل سازند و یکسب بپزند و شغال با خود دارد و او را
 با سیر نشود و یکسب ساک تنه با تخم او در روز غنم بپزند و بپزند و بپزند
 بکشاید و دفع کند و یکسب که در روز غنم بپزند و بپزند و بپزند
 و آفتاب دارند و آن روز غنم بر بپزند و بپزند و بپزند
 و مصری مساوی بستانند و نهد و نهد و بپزند و بپزند و بپزند
 و یکسب که بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 را بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 دو دام میده در روز غنم بپزند و بپزند و بپزند
 آینه و آب انداخته حمل و مانند بپزند و بپزند و بپزند

و این چهار دام را به جدا جدا می اندازند و در ده دام نه می اندازند و این قدر که شمار جنگی حسب بند و

۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

نمایند و با هم آمیخته سه حصه کنند و هر روز یک حصه بخورند و غذا را سرخ ساخته و جوارش سازند
بواسیر خونی و بادی دفع نشود و دیگر پوست سرش تگرش مندل سرخ منی گشت چنانکه با آب
دار بلد بجانگ تخم کتان از هر یک یک گرم نموده نیم دانه سرخ را کوفته بخیته و حبه کنند و بخیته را
و نیم سرخ را و انداخته جوش دهند و چهاره بگیرند و حبه دوم را بعد از کوفتن و جوش در روغن
سکاو آئینه لیدی سازند و بپزند و بپزند و با سرخ را بپزند و بالای بواسیر و دوم
ساکن کنند و دیگر که بواسیر را بپزند و وفای کنند و یک حصه بپزند و نیم بپزند و بپزند
در سایه تنگ سازند و کوفته بخیته بپزند و شرب چار دانه نموده سیاه بخورند و شرب چار
یک کف ازین دو آب آب فروزند و از ترشی بادی پشیمند و کینه بواسیر را داده شود و از خیم
نباتی است خرو که بر روی زمین گسترده میشود و زیر او تمام زمین پر آب میشود و این
درخت زار و کنار آب بسیار میشود و بر دو قسم است یکی آنکه برگ او کوتاه و یک تری بود
مطلوب همین است دوم آنکه برگ او غلیظ و نسبت باول پنبه باشد و بکارنی آید دیگر
که در مقدمه زار و نشان کانی آب منی منبره که بر روی آبی بند بسیارند و بر مقدمه بندند
که گرمی و درد در کند مجرب است و دیگر تخم ترندی و آتش انداخته بقدر یکما شمش از پوست
که کسوفه باشد و بر آملگی از تخم هم سازند باشد جمع نموده سفوف ساخته با سه ماشه جرات
غلیظ یعنی چکه مخلوط کرد و هفت روز ناشتا بلیسند و از ترشی و جوارش و جماع اجتناب
نمایند بواسیر نمیکند و دیگر که خون بواسیر نمیکند مجرب است پوست تخم ترندی کوفته بخیته
و مقدمه خود بپخته بپزند تا سه روز بپزند و دیگر که بواسیر خونی و بادی دو کبیر گران

[illegible]

برگ آینه برگ جاسن مصری هر یک دو دوام شیر کاو یک رنگ نیم کارا بر کارا کوفته خسته
 شیر و گینه دلی امتزاج آب و اگر شیر و نیاید قدری شیر داخل نمایند پس با شیر آمیزند و بپزند
 با شیر تازه شیرده عقب آن شیر نوشند تا بهفت روز یا هجده روز بپزند و از ترشی و بادی می پزند
 و دیگر که در تحلیل فرو نیندای با سور مخمر بست پوست گهوس و ظرفی بسوزند و از زیر گدازند
 آنگاه که شمع دو دوازده آمدن نمایند بجانب سر بپزند و دو آن به با سور نهند چنانچه
 متعارفست و دیگر جهت قبض خون و خروج مقعد و بواسیر مجربست میان خنجر و بنصر
 متصل خنجر داغ دهند بپا چیه چنانچه متعارفست و بعد از داغ لته یک تکر کرده در جای خسته
 که خود بخود از تراوش بایستند و اغلب آنست که این داغ بر اسیدم یا متصل خنجر باشد نه بنصر
 و دیگر که بواسیر را سود دارد و خون را بند کند استخوان زراغ بسوزند و دو آن به بواسیر
 برسانند و دیگر که فرو نیندای بواسیر و در کنند تیغ سناکی باب بیون بسایند و به بواسیر
 بمالند و دیگر سیکه در حق بواسیر از بزرگی منقول است مشوره قلمی تخ قیسی بوت نگر کوفتی هر یک
 چهار دام همه را کوفته بخته و رس بچنگره جهان بندد و کمی با نشتا بخورد و دیگر مشوره هم
 کرده و دانه های بواسیر خردا کنند و ساعتی مقعد را از آتش ملائم بدارند و چند روز در بین
 مداومت نمایند دانه های بواسیر خردا شده بخیل چربست و مشوره پوره است که در بابت تشنگ
 داخل نمایند و دیگر که برای قبض خون مجربست بصفه لای مست بچوشانند بهر قدر که باضمه را
 ضرر ندهد به راه پودینه تناول نمایند پوست جدا کرده و دیگر که خون بندند باسل که و دای
 مشهورست بر گامی او بگیرند یک جوش به بند و آب جوشیده را که بگیرند و بعد آن آب

لایه نهند و در هر یک
 و در هر یک از اینها
 چنانچه در هر یک
 زهره شمع در هر یک
 به خنجر و بنصر
 متعارفست و دیگر
 جهت قبض خون و
 خروج مقعد و بواسیر
 مجربست میان خنجر
 و بنصر متصل خنجر
 داغ دهند بپا چیه
 چنانچه متعارفست
 و بعد از داغ لته
 یک تکر کرده در
 جای خسته که خود
 بخود از تراوش
 بایستند و اغلب
 آنست که این داغ
 بر اسیدم یا متصل
 خنجر باشد نه
 بنصر و دیگر که
 بواسیر را سود
 دارد و خون را
 بند کند استخوان
 زراغ بسوزند و
 دو آن به بواسیر
 برسانند و دیگر
 که فرو نیندای
 بواسیر و در کنند
 تیغ سناکی باب
 بیون بسایند و
 به بواسیر بمالند
 و دیگر سیکه در
 حق بواسیر از
 بزرگی منقول است
 مشوره قلمی تخ
 قیسی بوت نگر
 کوفتی هر یک
 چهار دام همه
 را کوفته بخته و
 رس بچنگره جهان
 بندد و کمی با
 نشتا بخورد و
 دیگر مشوره هم
 کرده و دانه های
 بواسیر خردا
 کنند و ساعتی
 مقعد را از آتش
 ملائم بدارند و
 چند روز در
 بین مداومت
 نمایند دانه های
 بواسیر خردا
 شده بخیل چربست
 و مشوره پوره
 است که در بابت
 تشنگ داخل
 نمایند و دیگر
 که برای قبض
 خون مجربست
 بصفه لای مست
 بچوشانند بهر
 قدر که باضمه
 را ضرر ندهد
 به راه پودینه
 تناول نمایند
 پوست جدا کرده
 و دیگر که خون
 بندند باسل که
 و دای مشهورست
 بر گامی او
 بگیرند یک جوش
 به بند و آب
 جوشیده را که
 بگیرند و بعد
 آن آب

اینست نمایند و بر گهای محصوره را باز بنزد خیابانهای نزدیک و با شکسته تناول نمایند
 قدری مناسب و وسه و از خون انفرط باشد شود و دیگر که خون بواسیر نرسد پست باریک این
 یک دانه فلفل گرد و دو دانه نبات شش دانه کوفته پیچیده و ماشه صبح و سه ماشه شام بخورد و از
 بادوی و ترشی بر منیز و اگر رفع قبض مملوب باشد ساک بنده غذا نماید و دیگر برگ
 و زیت انبه چنان که سبز اند مالیده بوضع تنباکو بکشد با کل بواسیر دفع شود غنی بود
 یا بادی و دیگر که در قبض خون بواسیر پیچیده و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته کوبیده و در غنچه کوفته
 مع کوکبه و بادی نرم اندر روغن یا قدری ناس پیچیده و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته
 ساک او پیچیده شود لیکن سبز بود عرق از کوشیده خود را بنزد غنچه کوفته و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته
 بواسیر پیچیده و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته
 بنده و یکی صبح و یکی شام بآب ساخی بخورد و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته
 که اگر کسی سرخ خشک داشته باشد یا شش او خونی باشد و از نشاید و او که شش را
 پخته و بآب پیچیده و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته
 مجربست و داغ مفصل تر قوه جهت ریاح بواسیر خجسته و بر زنده اعلی دست چپانه
 پنج زانگشت شش انگشت مضروب بجانب ساعد نماید و آنجا که انگشت ششم میرسد
 بر همان محل داغ قتیله بطریق معروف بر زنده و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته
 حرام مغز زخم نهند و وسه روز تا تراوش کند بعد پیچیده بآب تر که ده روز زخم می نهند
 و آنگاه شش که بر آید صاف کنند و باز پیچیده بآب و آن تر که ده روز نهند و وسه ماه همیسان

اینست نمایند و بر گهای محصوره را باز بنزد خیابانهای نزدیک و با شکسته تناول نمایند
 قدری مناسب و وسه و از خون انفرط باشد شود و دیگر که خون بواسیر نرسد پست باریک این
 یک دانه فلفل گرد و دو دانه نبات شش دانه کوفته پیچیده و ماشه صبح و سه ماشه شام بخورد و از
 بادوی و ترشی بر منیز و اگر رفع قبض مملوب باشد ساک بنده غذا نماید و دیگر برگ
 و زیت انبه چنان که سبز اند مالیده بوضع تنباکو بکشد با کل بواسیر دفع شود غنی بود
 یا بادی و دیگر که در قبض خون بواسیر پیچیده و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته
 مع کوکبه و بادی نرم اندر روغن یا قدری ناس پیچیده و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته
 ساک او پیچیده شود لیکن سبز بود عرق از کوشیده خود را بنزد غنچه کوفته و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته
 بواسیر پیچیده و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته
 بنده و یکی صبح و یکی شام بآب ساخی بخورد و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته
 که اگر کسی سرخ خشک داشته باشد یا شش او خونی باشد و از نشاید و او که شش را
 پخته و بآب پیچیده و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته
 مجربست و داغ مفصل تر قوه جهت ریاح بواسیر خجسته و بر زنده اعلی دست چپانه
 پنج زانگشت شش انگشت مضروب بجانب ساعد نماید و آنجا که انگشت ششم میرسد
 بر همان محل داغ قتیله بطریق معروف بر زنده و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته
 حرام مغز زخم نهند و وسه روز تا تراوش کند بعد پیچیده بآب تر که ده روز زخم می نهند
 و آنگاه شش که بر آید صاف کنند و باز پیچیده بآب و آن تر که ده روز نهند و وسه ماه همیسان

اینست نمایند و بر گهای محصوره را باز بنزد خیابانهای نزدیک و با شکسته تناول نمایند
 قدری مناسب و وسه و از خون انفرط باشد شود و دیگر که خون بواسیر نرسد پست باریک این
 یک دانه فلفل گرد و دو دانه نبات شش دانه کوفته پیچیده و ماشه صبح و سه ماشه شام بخورد و از
 بادوی و ترشی بر منیز و اگر رفع قبض مملوب باشد ساک بنده غذا نماید و دیگر برگ
 و زیت انبه چنان که سبز اند مالیده بوضع تنباکو بکشد با کل بواسیر دفع شود غنی بود
 یا بادی و دیگر که در قبض خون بواسیر پیچیده و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته
 مع کوکبه و بادی نرم اندر روغن یا قدری ناس پیچیده و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته
 ساک او پیچیده شود لیکن سبز بود عرق از کوشیده خود را بنزد غنچه کوفته و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته
 بواسیر پیچیده و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته
 بنده و یکی صبح و یکی شام بآب ساخی بخورد و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته
 که اگر کسی سرخ خشک داشته باشد یا شش او خونی باشد و از نشاید و او که شش را
 پخته و بآب پیچیده و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته
 مجربست و داغ مفصل تر قوه جهت ریاح بواسیر خجسته و بر زنده اعلی دست چپانه
 پنج زانگشت شش انگشت مضروب بجانب ساعد نماید و آنجا که انگشت ششم میرسد
 بر همان محل داغ قتیله بطریق معروف بر زنده و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته و در غنچه کوفته
 حرام مغز زخم نهند و وسه روز تا تراوش کند بعد پیچیده بآب تر که ده روز زخم می نهند
 و آنگاه شش که بر آید صاف کنند و باز پیچیده بآب و آن تر که ده روز نهند و وسه ماه همیسان

کبریاوند و بنیزند با چو حلوا شود فرو آرد تا قی او و یکوفته بخینه اند روی بشیر و مواز نیم
 یکم بحسب حال مریض بدیند حرقت از قیوم که باشد و ور شود و خصوصاً اگر از برودت بود
 بدانکه او بر حرقت و بر پیوسته و کربان و دیگر که سنگ نشانه را در و کربان است گشتن شش
 باویان و درم نیکوب ساخته در چهار پیاله آب چوشانند چون یک پیاله باند ما فم و ده
 یک دام نمک سنگ و دو دهم روغن گاو آینه و شمع نمائند که سنگ کرده و نشانه بریزد
 و دیگر که پیچری یعنی سنگ کرده و نشانه را مانند باش نرم ساخته بیرون اندازد و در کوبه بهی
 پیچیده گویند بپارند و در ختم وی بر آرد و کوفته بپوشانند و مواز سه دام عالمگیری بنوشانند
 پوست آذر ابرغانه یعنی ناف تمام برینند و دیگر که سنگ کرده بریزانند مسکه سه گاه بریان در آوند
 سائیده آند که چون یکدیکر را بهم آمیزند جاب تواند شد بی آب جها سازند و بحسب حالت
 بدیند و دیگر حرقت بول و بول الدم را عجب الانست آله کیتوله زرد چوب یکتوله شمشیر کیتوله
 او و کوفته بخینه باشد و خورند این یک خوراک است همسان تا بهفت روز باده بخورند و اگر
 در مزاج گرمی باشد بجای شد شکر آمیزند و حق آنست که کیتوله زرد چوب بسیار است اول
 باید که سه چهار شانه زرد چوب و همانقدر آله باشد یا شکر آینه و یکبار بزند و مواز یافته
 بنوشانند و دیگر که سنگ کرده و نشانه بریزانند تا سه روز باید داد و نیمه را بهر آند شکر سرخ
 نیم سیر آب کینک نام شکر در آب بگذارند و صاف نمایند و شربت مذکور بنوشانند بی آله چوشانند
 و دیگر که در درده رانی الفور نفع دهد ظرفی و سبع مسین که تازه قلمی کرده باشند را شکر بگذارند

و عرق بر شکم اندازند و پارچه بافته چنان بچ تو کرده و بان نمند چون
 گرم شود بر آورده برگردانند که محل مکرست بنهند تا که گرم است و پارچه دیگر میسازند و این
 بسمان منجم چون این را بر دارند از آب کار بر نه میسازند و چند قطعه بکشد و در طرف شود و دیگر
 بر موضع کرده ز لوبچ پانند و بچ که و رگ اندازند لغع تمام خشک و دیگر بول الدم را سود دهد
 ترب بکوبند و آب او بقدر یک دام بگیرند و یک دام گلاب آغیزند و بنوشند تا سه روز
 و از غذا گرم برینند و دیگر بهت رفع جراحت شانه و اجینل خاکشیر و زیره سید آمله
 اصل السوس تخم خیارین تخم کاسنی بر باد را که و ریونید چینی کل حکمت نشاسته هر واحد
 کیت که کو فیه پیچیده بر آب که شکر تری آغیزند نگاه دارند و در دم آب سرد بنهند و از ترشی
 چیزهای گرم برینند و دیگر کل میسوی یعنی پلاس را در آب بجوشانند و بخار آنرا بر شانه نشاند
 و از آب آن فطول کنند تا سنگ شانه بلغزاند فصل در وانی تنگی بول و سنگ مجری
 بول بگیرند سیاه و دو ماشه یکم و در سوراخ فکر بریندن فی الفور بکشاید اگر آس مجری
 با حماة سبب نبود و دیگر لیون را دو حبه کنند و تخم از وی چون آرد و نشود قادی می
 پرسانند و بنوک کار و بنه نشاند پس لیون را بر آنکه نهند تا جوشند و فرو دارند و سرد
 کرده بزاف و حوالی آن مالند بول بکشاید و دیگر نمک ترب یعنی سولی کهار بزاف نهند
 بول بکشاید و اگر و سیخ بخورند سنگ شانه بر آید و دیگر روغن برید که بریده علم و آب گکم
 آغیزند بنوشند تنگی بول که از پیچ و بکشاید کشاده شود و این دو آغیزند و بنوشند
 سوزند و دیگر که بکشد یا شنه یا کسری کم و زیاد بگیرند و بسیارند و بر روغن نند آغیزند و بنوشند

بجای این که بنوشند
 در آب گلاب آغیزند
 و بنوشند تا سه روز
 و از غذا گرم برینند
 و دیگر بهت رفع جراحت
 شانه و اجینل خاکشیر
 و زیره سید آمله اصل
 السوس تخم خیارین
 تخم کاسنی بر باد را
 که و ریونید چینی کل
 حکمت نشاسته هر واحد
 کیت که کو فیه پیچیده
 بر آب که شکر تری
 آغیزند نگاه دارند
 و در دم آب سرد
 بنهند و از ترشی
 چیزهای گرم
 برینند و دیگر
 کل میسوی یعنی
 پلاس را در آب
 بجوشانند و بخار
 آنرا بر شانه
 نشاند و از آب
 آن فطول کنند
 تا سنگ شانه
 بلغزاند فصل
 در وانی تنگی
 بول و سنگ
 مجری بول
 بگیرند سیاه
 و دو ماشه
 یکم و در
 سوراخ فکر
 بریندن فی
 الفور بکشاید
 اگر آس مجری
 با حماة سبب
 نبود و دیگر
 لیون را دو
 حبه کنند و
 تخم از وی
 چون آرد و
 نشود قادی
 می پرسانند
 و بنوک کار
 و بنه نشاند
 پس لیون را
 بر آنکه نهند
 تا جوشند و
 فرو دارند و
 سرد کرده
 بزاف و حوالی
 آن مالند بول
 بکشاید و
 دیگر نمک
 ترب یعنی
 سولی کهار
 بزاف نهند
 بول بکشاید
 و اگر و سیخ
 بخورند سنگ
 شانه بر آید
 و دیگر روغن
 برید که بریده
 علم و آب گکم
 آغیزند بنوشند
 تنگی بول که
 از پیچ و
 بکشاید
 کشاده شود
 و این دو
 آغیزند و
 بنوشند سوزند
 و دیگر که
 بکشد یا
 شنه یا کسری
 کم و زیاد
 بگیرند و
 بسیارند و
 بر روغن
 نند آغیزند
 و بنوشند

این کتب در کتابخانه
 قاجاریه در سال ۱۲۸۵
 در شهر تهران
 در روز ۱۵ شهریور
 در ماه ۱۲۸۵
 در سال ۱۲۸۵
 در شهر تهران
 در روز ۱۵ شهریور
 در ماه ۱۲۸۵
 در سال ۱۲۸۵

نفیست بکار برند و میکست سلاجیت آفتابی وست گلوی و دانه الایچی خرد و
 تال کھانا و گوگرد آله سار هر یک یک شقال نبات دو چندان خوراک بحسب حال میک
 چوب سیده صمغ پلاس مساوی کوفته بنیجه یک کف دست هر صبح با یکیا شیریش تناول
 کنند غذا نان فی نمک بار و عن بسیار تا نیست و یکروز این دوا اگر خوردند هیچ انواع
 پرمیو دور شود و دیگر گل یکروز خوردن بریان شکر سفید هر یک نیم دانه نشتا بخورند و دیگر نیکش
 وسیلان منی نبه کند و عجیب الا نترست ثعلب مصری منفر تخم سرس یک شسته هر یک توله
 کوفته بنیجه و یکیا و شیر که درخت مشهورست و ران آمیزند و کرل کنند تا غلیظ شود و پس نقره
 کنار شکلی چهار سازند و هر صبح کمی بدند تا بهفت روز مجرب است و بعضی نقره کشته
 و در کشته و یا قوت و مر و اریاز همه نیم توله درین دوا می افزایند قوی تر شد و دیگر
 اسی بریان یک کف دست بخورند و دیگر خضیه الثعلب کوفته بنیجه پنج ماشه با یکیا شیر
 بخورند و بالای وی اجاز دو گھڑی این سفوف مقدار دو توله تناول کنند تا مکھانه
 صبح که شکر سفید هر سه مساوی کوفته بنیجه سفوف سازند و ثعلب این سفوف روانه چهار توله
 بخورند و شب در آب تر کرده باشند تنقل نمایند سرعت انزال و نیکشاد و شود و دیگر شیر یک انار
 یا نیم انار بحسب احتمال طبیعت آب دو چندی و شیر و خربار عدد و پوست پنج ذوت کنار
 یک در آب و شیر و خربار بخورند و پوست پنج را در لته بسته و روی اندازند و بخورند
 تا که آب بسوزد و شیر مانده با بیت بسی و مقوی بدن است و دیگر کانی تالاب بر فعال
 نهاده بر آتش دارند تا خشک شود و بچند وی شکر آمیزند و مقدار چهار ماشه یا زیاد

این کتب در کتابخانه
 قاجاریه در سال ۱۲۸۵
 در شهر تهران
 در روز ۱۵ شهریور
 در ماه ۱۲۸۵
 در سال ۱۲۸۵
 در شهر تهران
 در روز ۱۵ شهریور
 در ماه ۱۲۸۵
 در سال ۱۲۸۵
 در شهر تهران
 در روز ۱۵ شهریور
 در ماه ۱۲۸۵
 در سال ۱۲۸۵

چهارم روز با شربت نبات دهند و از غذا بجز خشک در روغن و شکر هیچ نهند
 برین روز قسم که باشد و در شود و در شستن گیاه شده را چون در بند پس هر روز گیاه شده بنفشه دهند
 اینست باشد برسد بعد نبات تا چهارم روز و چون خوب باشد بپزند و بپزند که به حسب
 احتمال طبیعت مرصین زیاد کنند و ازین روغن و سوزاک در میان شستن خون نهند و در شود و
 برای شاشیدن خون و سوزاک مجربست را در نزد خاکی که در میان شستن خون نهند و در شود و
 و هر چند که سفت باشد باشد آب حب بسته فرو برند و عقب و بی اینچ بوم نبات شستن نبات
 ساخته نبوشند همسان تاسه روز بعمل آرند و دیگر که سوزاک و سیلان منی را مجربست که شستن
 باوان هر یک و و شغال که کته ارد و و شغال تا یک شغال هر سه او به را جکوب ساخته
 و سغال آب نافه بکین با آب از اند و شنبانگا بدارند و صبح بی آنکه مالند و صبح
 نموده نبوشند شخصی آنرا سبب داشت و از ده روز پس نقور نبوشید و صحت یافت
 با وجود آنکه هیچ برین نکرده و هر یک سبب اندری چهار روزی بر آورده اند از مجرای اول در
 منقعی آلات تناسل برگ ترب نیم سیر بگویند و شیر از این بگیرند چهار پنج پیس آب بری آید
 پس مقدار یکماشته یا دو داشته شوره قلمی در آن آینه ند و نبوشند تاسه روز در قوی
 و دیگر سوزاک و سیلان منی شیب را در کنند و نقل عاقر قرحا گوگرد گول کاغذ خندان
 اخیون باص قند سواد هر یک موازنه بگردم بگیرند کوفه بلبست و نه حب بندند و در میان
 بر تانده و باقی را چهار روز در روز بخورند یکی صبح و شام و آب شبانگاه نبوشند و غذا
 نان گندمی نمک بار و من و افر سازند و دیگر است سوزاک نافع است کباب چینی

در این روز که در میان شستن خون نهند و در شود و
 و هر چند که سفت باشد باشد آب حب بسته فرو برند و عقب و بی اینچ بوم نبات شستن نبات
 ساخته نبوشند همسان تاسه روز بعمل آرند و دیگر که سوزاک و سیلان منی را مجربست که شستن
 باوان هر یک و و شغال که کته ارد و و شغال تا یک شغال هر سه او به را جکوب ساخته
 و سغال آب نافه بکین با آب از اند و شنبانگا بدارند و صبح بی آنکه مالند و صبح
 نموده نبوشند شخصی آنرا سبب داشت و از ده روز پس نقور نبوشید و صحت یافت
 با وجود آنکه هیچ برین نکرده و هر یک سبب اندری چهار روزی بر آورده اند از مجرای اول در
 منقعی آلات تناسل برگ ترب نیم سیر بگویند و شیر از این بگیرند چهار پنج پیس آب بری آید
 پس مقدار یکماشته یا دو داشته شوره قلمی در آن آینه ند و نبوشند تاسه روز در قوی
 و دیگر سوزاک و سیلان منی شیب را در کنند و نقل عاقر قرحا گوگرد گول کاغذ خندان
 اخیون باص قند سواد هر یک موازنه بگردم بگیرند کوفه بلبست و نه حب بندند و در میان
 بر تانده و باقی را چهار روز در روز بخورند یکی صبح و شام و آب شبانگاه نبوشند و غذا
 نان گندمی نمک بار و من و افر سازند و دیگر است سوزاک نافع است کباب چینی

حنظل زرد و سفید و سرخ هر یک و دوسرخ کاسنی کافور هر یک چهار سنج نبات دولوله
 نبات را با آب حل کنند و ادویه را با یک ساینده آمیزند و بنوشند مجرب است و دیگر بر
 سیلان منی و مزی و دودی مجرب است تخم املی بریان کرده و بنوشند یا پنجه خود بریان می کنند
 پوست دور کرده هم وزن شکر سفید انداخته با شیر کف دست بخورند و از ترشی و باوی
 پرهیزند و دیگر جبت جراحث نشانه و احلیل و بول الدم نافع است خاک کوزه شکسته زرد سفید
 آله اصل السوس تخم خیار بن تخم کاسنی سر بلای گوگرد و ریون چینی گل حکمت لفظا
 بر یک یک تا که کوفته نیمه برابر بهر شکر سفید آمیخته بنوشند نیم توله هر روز و از ترشی و باوی
 و چیزهای حار پرهیزند و دیگر که سیلان منی و مزی و دودی و در کثرت تخم سداب بگویند
 و هم چند وی شکر تری آمیزند و بهر صباح بکین توله بخورند و دیگر که بزرگشاد و سیلان منی
 دفع سازد و کوناز و خیمیل گوگرد گل دانه و بلبله زنگی هر یک دو دانه شکر یا نبات بچیند
 ادویه کوفته نیمه بهم آمیخته نیم توله یا زاده بحسب حاجت آب بپزند و دیگر که سیلان منی و
 مزی و دودی باز دارد و سرعت انزال دور کند و اگر بزرگ و بلند فرج را تنگ سازد و بیاید
 بیضه مرغ هر قدر که خواهند پس آنچه که در ویست بیرون کنند پوست بستانند و پوست و آب
 اندازند و دو تانه در آن پوست است آذاین جدا سازند بعد آن پوست سخت را در ظرف چینی
 یا گینی گذارند و شیره لیمون در آن ریزند آنقدر که یک گشت بالا ایستد و سر بپاشیده
 بدارند تا آنکه آب لیمون جذب شود و بار دیگر آب لیمون اندازند و همچنان بدارند تا خشک
 شود و بار سوم نیز همان کنند بعد بگیرند ظرف سفال و این را در و نهند و سردی

طبعه مله صوفی است
 کوزک قند و دود
 شیره لیمون
 کاسنی
 کافور
 نبات
 حنظل
 دودی
 مزی
 جبت
 جراحث
 احلیل
 بول الدم
 سداب
 خیار بن
 تخم کاسنی
 سر بلای
 گوگرد
 ریون چینی
 گل حکمت
 لفظا
 کوفته
 نیمه
 برابر
 بهر
 شکر
 سفید
 آمیخته
 بنوشند
 نیم
 توله
 هر
 روز
 و از
 ترشی
 و باوی
 و چیزهای
 حار
 پرهیزند
 و دیگر
 که
 سیلان
 منی
 و مزی
 و دودی
 و در
 کثرت
 تخم
 سداب
 بگویند
 و هم
 چند
 وی
 شکر
 تری
 آمیزند
 و بهر
 صباح
 بکین
 توله
 بخورند
 و دیگر
 که
 بزرگشاد
 و سیلان
 منی
 دفع
 سازد
 و کوناز
 و خیمیل
 گوگرد
 گل
 دانه
 و بلبله
 زنگی
 هر
 یک
 دو
 دانه
 شکر
 یا
 نبات
 بچیند
 ادویه
 کوفته
 نیمه
 بهم
 آمیخته
 نیم
 توله
 یا
 زاده
 بحسب
 حاجت
 آب
 بپزند
 و دیگر
 که
 سیلان
 منی
 و
 مزی
 و
 دودی
 باز
 دارد
 و
 سرعت
 انزال
 دور
 کند
 و
 اگر
 بزرگ
 و
 بلند
 فرج
 را
 تنگ
 سازد
 و
 بیاید
 بیضه
 مرغ
 هر
 قدر
 که
 خواهند
 پس
 آنچه
 که
 در
 ویست
 بیرون
 کنند
 پوست
 بستانند
 و
 پوست
 و
 آب
 اندازند
 و
 دو
 تانه
 در
 آن
 پوست
 است
 آذاین
 جدا
 سازند
 بعد
 آن
 پوست
 سخت
 را
 در
 ظرف
 چینی
 یا
 گینی
 گذارند
 و
 شیره
 لیمون
 در
 آن
 ریزند
 آنقدر
 که
 یک
 گشت
 بالا
 ایستد
 و
 سر
 بپاشیده
 بدارند
 تا
 آنکه
 آب
 لیمون
 جذب
 شود
 و
 بار
 دیگر
 آب
 لیمون
 اندازند
 و
 همچنان
 بدارند
 تا
 خشک
 شود
 و
 بار
 سوم
 نیز
 همان
 کنند
 بعد
 بگیرند
 ظرف
 سفال
 و
 این
 را
 در
 و
 نهند
 و
 سردی

در پوشش و بکل حکمت بکنند و با تش با چکد شتی که در گز باشد و رنند چون سرد شود
و دیگر با پال قدر با چکد شتی آتش دهند تا سه گرت در سه آتش تمام پوست برینه سفید
خواهد شد پیروان آرد ویدارند و دوسرخ ازان با غسل آمیزند و بخوراند و از ترشی پیر
و دیگر که بند کشاد را دور کنند که همان بی صدف کشته گل از منی پوست و دشت سیبیل نبات سفید
نخود بریان الاپی خرد و هر یک یکما شده جمله را کوفته بخیته هفت گونی بند و با هفت روز بخورند
و دیگر برای بند کشاد و یادگار از سید شاه عبداللہ قادری گھنگی سفید را در آب برگ کر یا خود
ساییده فیتله موافق مرضی خود ساخته گھنگی ساییده را بر فیتله لبپ کرده یک لیمو یعنی از کمان
در محلول گذارد بند کشاد و در شود و دیگر برای سوزاک و دهنفتہ بخورد مجربست کباب چینی
یکدام سر سه ساموده نگا دارد و وجزات شیر گا و بقدر حاجت گرفته در پارچه بسته آویزان
نمائند تا تمام آب بر آید و چکه خالص بماند و کباب چینی آمیخته بطریق چینی بخورند سوزاک
بطرف شود و اگر مرد خون نشا شد اید کم بدستور مذکور خورد و صحت یابد و از ترشی و بادی
پیر نیز نمایند و دیگر برای سوزاک و جریان و چرک مجربست و تخلف نمیکند شوره قلی الاپی کلان
مقشیر هر یک یکدام بخیته هر دو را کوفته بخیته شش پری بندند و یکی صبح و یکی شام بخورند
همراه آب همیسان تا سه روز باید خورد و در روز چهارم انبان وی بکار برند و آن نیست که
برنج ساظمی موازنه دوسه پیس در آب تر سازند و صبح آب او بنوشند بلکه اگر برنج را هم آب دیگر
ساییده بنوشند بهتر باشد تا سه روز آب برنج باید داد و غذایی نمک و بی ترشی خورد درین
شش روز و سه روز دیگر هم پیر باید کرد و بعد ازین عجیب الا ترست و دیگر دافع بند کشاد

در پوشیدن و بکل حکمت بپوشند و با آتش یا چکدشتی که در گز باشد در نمند چون سرد شود
و یکبار یا با مال قدر یا چکدشتی آتش دهند تا سه گرت در سه آتش تمام پوست برینه سفید
خواهد شد بپوشان آرد و دیدارند و دو سه رخ از آن با غسل آمیزند و بخور دهند و از ترشی بپوشند
و یکبار که بند کشاد را در و کند یکبار بید صدف کشته گل ارشی پوست درخت سیبیل نبات سفید
نخود بریان الایچی خرد و هر یک یکما شمشه حمله را کوفته بخت بخت گولی بندد تا بهفت روز بخورد و دهشتا
دیگر برای بند کشاد و یادگار از سید شاه عبدالقادر گنجی سفید را در آب برک که بپوشد
سایده فیتله موافق مرضی خود ساخته گنجی سایده را بر فیتله لب کرده یک لخم یعنی اندک نان
در مریجول بگذارد و بند کشاد و در شود و دیگر برای سوزاک و دو هفته بخورد و مجربست کباب چینی
یکدام سر سه ساموده نگا بهار و در جزات شیر گا و بقدر حاجت گرفته و در بار پسته آویزان
نمایند تا تمام آب بر آید و بچه خالص ماند و در کباب چینی آینه بطریق چینی بخورد سوزاک
بطرف شود و اگر مرد خون نشاند دیگر دم بدستور نکوز بخورد و صحت یابد و از ترشی و باوی
بپوشند و دیگر برای سوزاک و جریان و چرک مجربست و تخلف نیکند شوره قلی الایچی کلان
تقشیر هر یک یکدام بخت بخت برود و کوفته بخت شش پری بندند و یکی صبح و یکی شام بخورد و با
بهر آب همسان تا سه روز باید خورد و در روز چهارم انبان وی بکار برند و آن آب است که
نخ ساشی موازند و سه پیس در آب تر سازند و صبح آب او بنوشند بلکه اگر سرخ راهم آب دیگر
سایده بنوشند بهتر باشد تا سه روز آب سرخ باید داد و غذای نمک و بی ترشی خورد و درین
شش روز و سه روز دیگر هم بپوشد و بعد ازین عجیب الاثر است و دیگر دافع بند کشاد

نسخ علی شیم با و سه سه سا کرده نیم بملولی بنسلوچین و دوی با نقد قدری شکر تری
 بیند از نه خوراک نیم بملولی با شیر ماده گاو یا آب خالص و دیگر زرد چوب نیم توله آبله بکوتله
 نیم کوب ساخته شب در آب نقوع و صبح صاف ساخته عمل و توله آبله بنوشند و مجرب است
 و دیگر که سوزاک و نیکشاد را مفید است صمغ نگوری تخم بول زرد سیاه از هر یک شش درم هر سه گفته
 در عتبه بر آن نیم کوب سیاه آبله بدارند و در صبح سوزانند و دوام عالمگیری با کپا و شیر خام خورند
 و باز بوقت فاختن نیم تخم زرد چوبان تاسه و در عمل آید و دیگر که قطع سیلان منی و عت از آن
 انفع است تخم سداب سه درم تخم کرفس سه درم تخم فرخمشاک پنج سوسن از هر یک دو درم
 کلندر ورق کسریخ از هر یک یک درم و نیم کوفته نیمه شربتی و دو درم دروغ یا آب غوره حکرده
 بنوشند و دیگر سفوف نیکشاد و ثعلب مصری چهار دام اسگند چهار دام سیاسه چهار دام قزل
 بهشت ماشه عاقر قرحا و ماشه نبات بهشت دام کوفته نیمه شربتی روز خوراک نماید و شیر گاو کبیر
 پاد یا لاجوشانند تا سوم حصه بماند بالای آن بنوشند و دیگر سفوف نیکشاد و سنگهاره و نشاسته
 کوزدا گوی سنبل الطیب کوزدا نانک پنچیل هر یک پنجم درم بخورد بر یال شش درم که مانع
 نودانه الا پنچی خرد قلعی کشته هر یک دو درم شکر تری بهشت دام نیمه خوراک نیم توله
 فصل و را دویه با همیه که قوت تمام آرد بچه خروس که جوان بود و لیکن جفت نشده
 باشد بگیرند و آرد کنند و باروغن سرشته و گلیبا ساخته از آن خوراندند و بهشت تکه خوب فریه شود
 پس بگیرند بر مال لثقی وزن یک دام عالمگیری را و آنرا بپزد و یک کشته و یک کشته آن و آرد ماش و جوار
 نیمه و یک کوب بپزند و باقی غذا در شامی این سهین آرد ماش و جوار باشد و آرد آب بخر گران

[illegible]

[illegible]

بجانب ان کے

116

[illegible]

[illegible]

مغز پیسته مغز بادام ششتر مغز چلوغوزه جز بواهر یک پا و سیر مغز تخم خرپزه مغز تخم تر بر هر یک
نیم سیرنج بجا الحویه سپید یعنی گنویجی تحمیل و نقل نشاسته دار چینی هر یک نیم پا و الیه تخم
چهار دام غیر ششپ سه ماشه خمرد و آتشسته سوا سیراد ویر را بکوبند و آنچه بختیست
بیزند و در خمرد و آتشسته بپزند و بروغن زرده میضه مرغ یکصد و بیست حب بندند سخت
نیم گولی باید خورد و بعد یک دروسم سر او دیگر بر که از کار رفته باشد بیارد تخم و ستوره سیاه
پا زده پیل پوست پنج کثیر سپید نیم آن را این هر دو را بکوبند و ده کیما کنند و در بار چوبلی
پیسته و ده آثار شیر ماده کا و را و در یک انداخته چهار پنج جوش خوب و بد و پوئی را و شیر
انداخته مالیده باشد بعد پوئی را بر آورده شیر را جرات بسته روغن بر آورد و قدری از آن
طحا کنند و با سینک ذره از آن بارگ تبخیر خورد بکرم آبی شفا یابد و دیگر که چون دوماه
بلافاصله بخورد قوت با صمد از حد بفرزاید و شکم بدن و علامت پیری دور کند و در راه
و موقوفه اساک و تقویت میضم نفع کافی بخشد و فساد و مده و شکم را زود دفع نماید و در
یعنی بنگ بشت بیل در وقتیکه ماه در منزل نشسته باشد و آن تحویل قمر در برج سرطان است بسیار
و شکم سپید پیل پل جمله نام آن مرد و هر یک که ده ماشه ریشود بخورد و پیل بشت کوچه
و صاحب کتاب با و آید و این را از جربات خود نوشته و دیگر که عنین را بحال آرد و فیون
کوکنار هر یک سه درم اجوانن و نیمیل جو بوا عاقر قرقرا قرقفل فلفل و را ز فلفل که در یک
بخورد و اجوانن فراسانی مالک انگنی پنج موشه هر یک ده درم جلد کوفته بخیه بابیکه کوکنار و رو
مالیده باشند و هر که ده جها بنده و تا دو درم توان داد و دیگر دوا لی که چون در دهن دارند

انما طارو ملک رومی گیرم مشک فاصل کلینم ورم و نقل قطره بر یک نیم گرم باریک سانه
باشید و تخم میل بری شسته چهار سازند و بقیه خود وقت حاجت در دهان گرفته آب او فرو بر
و دیگر حب اساک شکر و شش اش که پاشش باشد چند بیدتر و نقل عاقر قرحا مصری
شده اند بر یک پاشش باشد انیون کیتول این همه را کوفته بخیته همراه شهید یا مصری گوئی مقدار
نخود بپزند و وقت حاجت یک حب پیش از شش کهری بخورد اساک غلیظ خواهد بود و دیگر
تا فاع نشود آب و طعام نخورد و دیگر گوگرد و شکر در روغن ستور و شهید یکجا کرده بخورد
و بالای او شیر گاؤل شود در آن شب چندان قوت شود که در شرح نیاید و دیگر طلق
یک سیر در میان آتش بپزند و بپزند تا که گرم و سرخ شود پس در شیر درخت سرس
اندازد که سرد گردد و بعد بر آتش بپزند و به مالیدن چون آرد شود و دوسه توله تخم میل کوفته بخیته آیند
و باسل ناشتا بخورد بسیار نفوی است و دیگر در تقویت ذکر نادرست روشن یابن
سردرم فرقیون یک گرم مشک و انگلی نیم او و یک کوفته بخیته در روغن مذکور حل سازند
و گرم نمایند وقت حاجت هر دو خصی و قضیب را با این چرب سازند و غلظه نگا دارند
و بعد پیر و بال پاک کرده چماق کنند و دیگر که سبی و شش است اگر یک سال این دوا را بخورد
اگر اهرافن بلخی دور شوند و نصارت و تمام بدن پدید آید آمله لیلیه بر یک لودرم
ششم نه است ورم بنگر شصت ورم پنج پیمت بیت و دو ورم تن کنه و نیم سیر
او و یک کوفته بخیته بپزند و شصت غلظه سازند و هر روز یک غلظه بخورند تا
یک سال و بعد به راه نفع پدید آید و دیگر بپیمت مرغ چهار عدد و مغز حلوان یک عدد

چربی شیر پوست پنج چینی پوست یوست پنج کثیر سفید کیکره کلان بیان کنگیری چهار ورق اووی
کوفته چربی را گذاشته در وی آتیزند بطریق چوده عرق بچکانند و شسته گذارشته بمالند و به بیان
نیزند لایق است و دیگر جوانک نه عدد در روغن کنجد نیم پاو تخم کوانچ بکدرم شک
ایا بیل بکدرم مملی روی گویگی سرخ هر یک شش دم روغن و طرفه آهنی انداخته
بر آتش نهند و یکال از یکال جوانک در وی اندازند و خود را از دود وی دور دارند که مضر
نماند و کما چرخ شود و رو سیاه گردد و بیره و دیگر اوویه کوفته بچیت آتیزند و عقب آن شک
ایا بیل ساخته اندازند و بدارند بفت شب بقرصید بمالند سستی دور شود و دیگر پنج
سینبل پنج تهره چوب کثیر سفید اوشت کاه ریخ یک چکنی یک یک پاو شیراده کاوده آثار
اوویه را بار کنند و در شیرین جو شانه یک آثار پا ند فرود آرد و شیر را صاف سازند و بجزا
نهند و مسکه کشیده روغن کنند و بمالند و بکسر بالای وی بچند و صبح و شام بمال آرد
و یک هفته عین چو شود و دیگر ضادی که در قوت باه اسرع التا بستره جود الفی که
بهنی سینبل گویند ببارند و در وجهه ششم وی و کچمه از پوست وی بکیزند و بار یک
کوبند و بار روغن کنجد کرل کنند تا سه روز بکمر زیاد و چندی بیشتر کنند بهتر است پس
طلا نمایند و دیگر پوست پنج کثیر سفید نخچه گل کثیر یک دو دام کافرا فیلون هر یک شش باشد
تخم بتوره اسکنند هر یک یک توله جاد را کوفته خفته ایش و کثانی خرد و حب نهند مانند خود و در
حب باب حلو و بقرصید بمالند سستی جلق زگی دور شود آخر های بام که قسمی است
از نای در شند مشهور است بکیزند و نیزند و آب یاغنی شود و چوب شکر که بالا نمودار شود از

[illegible]

۱۔ حضرت علیؓ سے فرمایا کہ تم لوگوں کو اللہ کی راہ میں جان و مال کی قربانی کی تلقین کرو۔
 ۲۔ حضرت علیؓ سے فرمایا کہ تم لوگوں کو اللہ کی راہ میں جان و مال کی قربانی کی تلقین کرو۔
 ۳۔ حضرت علیؓ سے فرمایا کہ تم لوگوں کو اللہ کی راہ میں جان و مال کی قربانی کی تلقین کرو۔
 ۴۔ حضرت علیؓ سے فرمایا کہ تم لوگوں کو اللہ کی راہ میں جان و مال کی قربانی کی تلقین کرو۔
 ۵۔ حضرت علیؓ سے فرمایا کہ تم لوگوں کو اللہ کی راہ میں جان و مال کی قربانی کی تلقین کرو۔
 ۶۔ حضرت علیؓ سے فرمایا کہ تم لوگوں کو اللہ کی راہ میں جان و مال کی قربانی کی تلقین کرو۔
 ۷۔ حضرت علیؓ سے فرمایا کہ تم لوگوں کو اللہ کی راہ میں جان و مال کی قربانی کی تلقین کرو۔
 ۸۔ حضرت علیؓ سے فرمایا کہ تم لوگوں کو اللہ کی راہ میں جان و مال کی قربانی کی تلقین کرو۔
 ۹۔ حضرت علیؓ سے فرمایا کہ تم لوگوں کو اللہ کی راہ میں جان و مال کی قربانی کی تلقین کرو۔
 ۱۰۔ حضرت علیؓ سے فرمایا کہ تم لوگوں کو اللہ کی راہ میں جان و مال کی قربانی کی تلقین کرو۔

کف دست بگیرند و بپارند و از بر زکرا المذسبلر و دراز گردد و دیگر کاخبر که مردم بوند
 بهیچ کما که میکشد سگری آرد و در بند مروج است بپارند و باروغن بیدانخیر که کنگد و
 برینه نماده لب کنگد تا بهفت روز اگر بجای روغن بیدانخیر روغن کنجد اندازند و راست
 اندکی سحج می آرد و آخر طلائیکه قصبیه را سخت کند نه بهر کاو و بپارند و کس عاقرقره جاموین هم را
 بر برگرفته که فته بار نه ند که در بشوند و وقت جماعت بر قصبیه بمالند و دیگر زفت روی طبعین
 سه ورم بریده و خشک ساخته بر دو مساموی بگیرند و خون شب پره در روغن بیتون داخل
 نموده که کنگد تا سه روز بپارند چون خوابند احتمال نمایند قصبیه را با خرقة و زشت بمالند
 و باب گرم بشوند تا سحر شود پس آن دو طلا سازند تا چهارده روز و از جماع بر نه بپارند
 نافع و مجرب است و دیگر که از انگلیس کونین و سونگمی عاقرقره حاجچیناک پیل و حل نبل
 سنگه یا پوست بخ اندازد پوست کینر سیب و فلفل اجابین خراسانی پشنگری گاموچی سینه پیل
 جافصل پاره هر یک یک توله تخم ارشد مقش و قو که کوفته بخت و در شیر کسکوار تا سه روز بپارند
 کنند پس بهیچ خود و صها بپارند و در شیشه انداخته همچون چوبه بپارند و بعد از شش ماه بپارند
 و طریق آنست که از یک کاه اندکی بگیرند و برگ که زیر دگر است خط مانند راستا بکشند
 و برگ بیدانخیر نماده بر شسته خام بپارند تا بهفت روز اگر عینین باشد و در و دیگر که بپارند
 بزکرا المذسبلر که کنگد تا که نشویند نرم نشود و کافور سه گاه هر یک با صابون درم و فلفل و کاه
 فلفل شانه و دود و بار یک سماجیده و باب سترشته صها سازند و عند الحاح جفت با آب
 ساییده طلا کنند و دیگر سائده غوک طلا کنند و هر یک یک عدد و بوجوشش

کف دست بگیرند و بپارند و از بر زکرا المذسبلر و دراز گردد و دیگر کاخبر که مردم بوند
 بهیچ کما که میکشد سگری آرد و در بند مروج است بپارند و باروغن بیدانخیر که کنگد و
 برینه نماده لب کنگد تا بهفت روز اگر بجای روغن بیدانخیر روغن کنجد اندازند و راست
 اندکی سحج می آرد و آخر طلائیکه قصبیه را سخت کند نه بهر کاو و بپارند و کس عاقرقره جاموین هم را
 بر برگرفته که فته بار نه ند که در بشوند و وقت جماعت بر قصبیه بمالند و دیگر زفت روی طبعین
 سه ورم بریده و خشک ساخته بر دو مساموی بگیرند و خون شب پره در روغن بیتون داخل
 نموده که کنگد تا سه روز بپارند چون خوابند احتمال نمایند قصبیه را با خرقة و زشت بمالند
 و باب گرم بشوند تا سحر شود پس آن دو طلا سازند تا چهارده روز و از جماع بر نه بپارند
 نافع و مجرب است و دیگر که از انگلیس کونین و سونگمی عاقرقره حاجچیناک پیل و حل نبل
 سنگه یا پوست بخ اندازد پوست کینر سیب و فلفل اجابین خراسانی پشنگری گاموچی سینه پیل
 جافصل پاره هر یک یک توله تخم ارشد مقش و قو که کوفته بخت و در شیر کسکوار تا سه روز بپارند
 کنند پس بهیچ خود و صها بپارند و در شیشه انداخته همچون چوبه بپارند و بعد از شش ماه بپارند
 و طریق آنست که از یک کاه اندکی بگیرند و برگ که زیر دگر است خط مانند راستا بکشند
 و برگ بیدانخیر نماده بر شسته خام بپارند تا بهفت روز اگر عینین باشد و در و دیگر که بپارند
 بزکرا المذسبلر که کنگد تا که نشویند نرم نشود و کافور سه گاه هر یک با صابون درم و فلفل و کاه
 فلفل شانه و دود و بار یک سماجیده و باب سترشته صها سازند و عند الحاح جفت با آب
 ساییده طلا کنند و دیگر سائده غوک طلا کنند و هر یک یک عدد و بوجوشش

۱۲۳۳

کف دست بگیرند و بپارند و از بر زکرا المذسبلر و دراز گردد و دیگر کاخبر که مردم بوند
 بهیچ کما که میکشد سگری آرد و در بند مروج است بپارند و باروغن بیدانخیر که کنگد و
 برینه نماده لب کنگد تا بهفت روز اگر بجای روغن بیدانخیر روغن کنجد اندازند و راست
 اندکی سحج می آرد و آخر طلائیکه قصبیه را سخت کند نه بهر کاو و بپارند و کس عاقرقره جاموین هم را
 بر برگرفته که فته بار نه ند که در بشوند و وقت جماعت بر قصبیه بمالند و دیگر زفت روی طبعین
 سه ورم بریده و خشک ساخته بر دو مساموی بگیرند و خون شب پره در روغن بیتون داخل
 نموده که کنگد تا سه روز بپارند چون خوابند احتمال نمایند قصبیه را با خرقة و زشت بمالند
 و باب گرم بشوند تا سحر شود پس آن دو طلا سازند تا چهارده روز و از جماع بر نه بپارند
 نافع و مجرب است و دیگر که از انگلیس کونین و سونگمی عاقرقره حاجچیناک پیل و حل نبل
 سنگه یا پوست بخ اندازد پوست کینر سیب و فلفل اجابین خراسانی پشنگری گاموچی سینه پیل
 جافصل پاره هر یک یک توله تخم ارشد مقش و قو که کوفته بخت و در شیر کسکوار تا سه روز بپارند
 کنند پس بهیچ خود و صها بپارند و در شیشه انداخته همچون چوبه بپارند و بعد از شش ماه بپارند
 و طریق آنست که از یک کاه اندکی بگیرند و برگ که زیر دگر است خط مانند راستا بکشند
 و برگ بیدانخیر نماده بر شسته خام بپارند تا بهفت روز اگر عینین باشد و در و دیگر که بپارند
 بزکرا المذسبلر که کنگد تا که نشویند نرم نشود و کافور سه گاه هر یک با صابون درم و فلفل و کاه
 فلفل شانه و دود و بار یک سماجیده و باب سترشته صها سازند و عند الحاح جفت با آب
 ساییده طلا کنند و دیگر سائده غوک طلا کنند و هر یک یک عدد و بوجوشش

بیشترند و بر قضیب طلا نمایند و چون بخشاک رسیدن آید مالیده و در کنند و روزی سه بار
بار به میان کنند سطر و دراز گرد و آنجا که سر شرف بهم رسد ششند و جای ایشان سخت
دیگر کاپیل باشد پیش بسیارند و لیب نمایند و تمام شب بدارند و صبح آب گرم
بشوند و قوت دهد و دیگر چنین خوک صحرایی که از طرف اندون بلان باشد یکپاؤ و غفران
یکدام ایشان نیمدم هر سه در طرف مسی فی قاضی نهند و بدشته مسی یا چوب نیم که بسروی
فلوس مس مرکوز کرده باشند بسیارند تا جمله یکسان شود و اندکی از آن بر قضیب اند
شبانگاه بار چوبان بر نهند و به میان یکدور در میان استعمال مینموده باشند تا عظم
اتقلع بدید آید و دیگر درهن کاؤ یعنی کاؤ و رهن پوست بچ کثیر سفید بچ درگس بچ عاقور
مساه ی بگیرند و آنچه کوفتی است کوبند و بهر خنجرستی است بکوفتن بریزند و باشند مخلوط سازند
و صیاساخته بدارند و شب بکعب باشند حلاکه و بر قضیب طلا نمایند بجا است مقولیت
دوریت روزگزی و سستی دور کند و دیگر بچ کثیر سپید بچ و بهتوره سیاه مساه ی
بگیرند و در شراب و آتش کینه و هشت پت دهند و بدارند و بوقت حاجت در شراب
سایند طلا نمایند و دیگر که جلق زده را بحال بار و شیر پیش بدارند و در آن بهلا نوده و پوست
بچ انداز و پوست بچ کثیر سپید هر سه مساه ی بکوبند و در شیرند و کو آمیزند و بخوشا نند پس
یا دل داده جوات بندند و علی الصبح روغن کشند و عند الحاجة قدر که از آن
بگیرند و هم چندی زیره کالی خرد که زرد میباشد گرفته بسیارند و بار و روغن و هم سازند
و بر پارچه طلا ساخته بر قضیب نهند و دیگر ترکیب زیره که مضرت ندارد و سیما بجه سفید

[illegible]

سم الفار کالی زیری زرنیخ الی لکنی پوست سیخ کینر سپید ایک آب ناریسید خراطین متعجب
بقی و و عدد واد ویک کوفته و در میان آن خراطین نهاده و آوندند و در کینر سپید و
دفع کنند و پاشیر گاو سحق کرده زیر نمایند و بکار برند و اگر خراطین نسیگام وضع در آوند
نباشد بآب تر کرده گیرند که پس پیش بر آید و جبقی را آبی حیات است و کجی را و و
نهایت موثر است و دیگر گیرند با دخیان ماز و یکصد و پیل در از هر طرف مقدار پنجاه و
شصت در وی بخالند پس بیاورند تا با دخیان خشک شود چون خشک شود
نیارند و روغن کینر نیم سیر و در آوند آن می کوشانند و این با دخیان در وی اندازند چون
روغن در جوش آید چار یا پنج سیر شلای وزن خراطین که در شکل بهم میرسد نیز
درین روغن اندازند تا که خراطین سوخته شود پس دو پونقی سیر که مهندی پس گویند
پوست و در که درین روغن اندازند بعد هر یک یکا که ل کرده چون یکسان شود و شیشه
ببازند و تا دوشفته هر روز یکبار شیشه بر آلت بر آلت و برگ و خشت بڑه یا سوره پیاز بر بندند و در
آبی ششاید نهانند و یک شب برگ خاکی برفت عدد روغن کینر خاص یک سیر مصلی رومی بکنند
تیل ماکه کم کنند از چوب پاره چون خوب گرم شود شش پره ناپای و گوش بینی بر بندند اندازند
و بکوشانند تا خوب یکداز شود و هر اگر دوش مصلی آمیزند و در سیم کنند از چوب مالکستان گردد
پس بر آفرود و شش پره ببارند و مقدار سیخ در سیر بیان چسب پانیده بخورند روز و پانزده
بچند و در هر پیر یک سیر خاکی و و آمیزند و اگر دانست که گرمی میکند پیر کمتر خورند
تا به نفع روزیست و یک پتی چسب پانند و در روز سه پتی یکی صبح و یکی دو پتی شام

این قول را بنویسند
 در وقت مناسب از نزد
 قاضی و قاضی
 که استند و اگر در وقت
 سه روز تا یک ماه از
 وقت که در آن در آن
 بدان که در آن در آن
 اند و عمل از آن در آن
 فیض و سود و مصلحت از آن
 که استند و اگر در وقت
 از آن در آن در آن
 ۱۲۹
 این قول را بنویسند
 در وقت مناسب از نزد
 قاضی و قاضی
 که استند و اگر در وقت
 سه روز تا یک ماه از
 وقت که در آن در آن
 بدان که در آن در آن
 اند و عمل از آن در آن
 فیض و سود و مصلحت از آن
 که استند و اگر در وقت
 از آن در آن در آن

و اگر در یک هفته مقصود حاصل نشود بهشت روز دیگر بکار برند و دیگر با لگنگنی دو سیر شش
 دو سیر تخم و بهتوره دو سیر و عنق نیم انار شیریش و نیم سیر عاقر قرحه و شیرای را در سبزه
 و لیدیه کند و ال برآرد و جمله او به باهم آمیخته با شیر و عنق مخلوطه و پتان خنتر و عنق شند و عنق
 مذکور بزرگ پان بخورد و یک و دو سیر بر آلت نیز بمالند و بزرگ پان نیند و بهشت روز نفع تمام
 و دیگر غوک کلان سه چهار عدد بگیرند و در ظرفی کلان همچون راهبختی و مانند آن که از درون
 جعبه نتواند برآمد نیند و هر روز یک یا دو یا زیاد بحسب عدد جم غوکان خراطین وین می کنند
 باشد تا غوکان آنها را غذا نمایند و هر روز آب نیز در ظرفی پیش غوکان فرو دارند و یک سطل تا
 بنوشند و همچنین تا چهل روز غوکان را محبوس دارند و هر روز خراطین و آب میداده باشند
 بعد از آن جمله غوکان را پارچه پارچه کنند و در عنق از آن یک شند و هر چه یک تواند و سهل طریق
 آنست که در آب بجوشانند تا صاف شود پس تمام شب آن آب جوشیده را نهاده دارند که تمام
 روغن بالا خواهد آمد صبح آنرا بدست گیرند و در ظرفی جمع نمایند و بر قضیب طلا نمایند و بطوری
 و قوت بی نظیرست و دیگر آنند جو دو دم در شیر گاو میش تازه تر کنند و شب آنرا بنامیده
 شیر گرم بزرگ طلا کنند و بالای آن پارچه بسته خواب کند و روز بآب گرم بشویند و شب
 را از طلا کنند و تمام در فصل و راد و به معظمت قضیب همه اطباء اتفاق دارند که با کسیکه
 آدمی در نشویند و اگر عظم می پرزد و تخم نیز هم بیان ظاهر شده است که قبل از نشویند و
 بکار برند و طول می افراید و بعد از نشویند و او پنهانی و گندگی بیش نیست که ذکر اینجاست
 بزرگ و دراز کند پنج سبزه صحرانی که نرم و خرد باشد پاره پاره کند و در سایه

و اگر در یک هفته مقصود حاصل نشود بهشت روز دیگر بکار برند و دیگر با لگنگنی دو سیر شش
 دو سیر تخم و بهتوره دو سیر و عنق نیم انار شیریش و نیم سیر عاقر قرحه و شیرای را در سبزه
 و لیدیه کند و ال برآرد و جمله او به باهم آمیخته با شیر و عنق مخلوطه و پتان خنتر و عنق شند و عنق
 مذکور بزرگ پان بخورد و یک و دو سیر بر آلت نیز بمالند و بزرگ پان نیند و بهشت روز نفع تمام
 و دیگر غوک کلان سه چهار عدد بگیرند و در ظرفی کلان همچون راهبختی و مانند آن که از درون
 جعبه نتواند برآمد نیند و هر روز یک یا دو یا زیاد بحسب عدد جم غوکان خراطین وین می کنند
 باشد تا غوکان آنها را غذا نمایند و هر روز آب نیز در ظرفی پیش غوکان فرو دارند و یک سطل تا
 بنوشند و همچنین تا چهل روز غوکان را محبوس دارند و هر روز خراطین و آب میداده باشند
 بعد از آن جمله غوکان را پارچه پارچه کنند و در عنق از آن یک شند و هر چه یک تواند و سهل طریق
 آنست که در آب بجوشانند تا صاف شود پس تمام شب آن آب جوشیده را نهاده دارند که تمام
 روغن بالا خواهد آمد صبح آنرا بدست گیرند و در ظرفی جمع نمایند و بر قضیب طلا نمایند و بطوری
 و قوت بی نظیرست و دیگر آنند جو دو دم در شیر گاو میش تازه تر کنند و شب آنرا بنامیده
 شیر گرم بزرگ طلا کنند و بالای آن پارچه بسته خواب کند و روز بآب گرم بشویند و شب
 را از طلا کنند و تمام در فصل و راد و به معظمت قضیب همه اطباء اتفاق دارند که با کسیکه
 آدمی در نشویند و اگر عظم می پرزد و تخم نیز هم بیان ظاهر شده است که قبل از نشویند و
 بکار برند و طول می افراید و بعد از نشویند و او پنهانی و گندگی بیش نیست که ذکر اینجاست
 بزرگ و دراز کند پنج سبزه صحرانی که نرم و خرد باشد پاره پاره کند و در سایه

و اگر در یک هفته مقصود حاصل نشود بهشت روز دیگر بکار برند و دیگر با لگنگنی دو سیر شش
 دو سیر تخم و بهتوره دو سیر و عنق نیم انار شیریش و نیم سیر عاقر قرحه و شیرای را در سبزه
 و لیدیه کند و ال برآرد و جمله او به باهم آمیخته با شیر و عنق مخلوطه و پتان خنتر و عنق شند و عنق
 مذکور بزرگ پان بخورد و یک و دو سیر بر آلت نیز بمالند و بزرگ پان نیند و بهشت روز نفع تمام
 و دیگر غوک کلان سه چهار عدد بگیرند و در ظرفی کلان همچون راهبختی و مانند آن که از درون
 جعبه نتواند برآمد نیند و هر روز یک یا دو یا زیاد بحسب عدد جم غوکان خراطین وین می کنند
 باشد تا غوکان آنها را غذا نمایند و هر روز آب نیز در ظرفی پیش غوکان فرو دارند و یک سطل تا
 بنوشند و همچنین تا چهل روز غوکان را محبوس دارند و هر روز خراطین و آب میداده باشند
 بعد از آن جمله غوکان را پارچه پارچه کنند و در عنق از آن یک شند و هر چه یک تواند و سهل طریق
 آنست که در آب بجوشانند تا صاف شود پس تمام شب آن آب جوشیده را نهاده دارند که تمام
 روغن بالا خواهد آمد صبح آنرا بدست گیرند و در ظرفی جمع نمایند و بر قضیب طلا نمایند و بطوری
 و قوت بی نظیرست و دیگر آنند جو دو دم در شیر گاو میش تازه تر کنند و شب آنرا بنامیده
 شیر گرم بزرگ طلا کنند و بالای آن پارچه بسته خواب کند و روز بآب گرم بشویند و شب
 را از طلا کنند و تمام در فصل و راد و به معظمت قضیب همه اطباء اتفاق دارند که با کسیکه
 آدمی در نشویند و اگر عظم می پرزد و تخم نیز هم بیان ظاهر شده است که قبل از نشویند و
 بکار برند و طول می افراید و بعد از نشویند و او پنهانی و گندگی بیش نیست که ذکر اینجاست
 بزرگ و دراز کند پنج سبزه صحرانی که نرم و خرد باشد پاره پاره کند و در سایه

و چون در اصل میل حرکت محسوس شود قریب کنند و دور کنند و جمیع تانفرات بنحیض
و قبل از استعمال نیره باید که قدری روغن با و ام در سوراخ ذکر اندازند و بعد از استعمال
در روغن بپارند یا در خفوات که اصلاح نیره است و باید دانست که این روغن با نهایت
ناگه از اجازت نشاید بگریختن تا تمام اعتبار است که آنرا خواهد و در کند و در اصلاح چنانچه گفته
سپا نماند نمایند طبع از آب حیاض است و غظم در ذکر از حد زیاد می آید و مجرب است
و دیگر خراطین قی و کثانی بزرگ مساوی یک یک نانک کافور و نیم سینی یک جبهه نرسد
بار یک ساخته نیره بندند و قدری از آن بچوب کلان و غنچه الماجه را یعنی وقت جماع
نیره آرد و اصل میل گذارند و چوب کلان را سایند و آب بالایی قیض طار نمایند و اصلاح
نیره است که بالا گفته شد و خراطین قی یا شارب سایند و نیره را دست نزنند و آن عمل کند اما
ضمیده بکار نبرد چنانچه گفته شد و دیگر تخم و بهتون به بهای چینی تخم بنوار پاپر و تخم بید انجیر
سه چندان با پوست همه یکجا کرده مقدار گهرنی بزرگ حبس نمایند و یک عدد دیو و دیو
سور و دیگر ضمیمه نو گوش سوراخ کرده در کمر بندند و تا جدا کنند فترت افتد و در خشک
با پنج درک و تخم سایند و در سایه خشک ساخته کوفته بپخته یا شکر سیخ قدری خورده
و به کمر پنج کثیر بپسید و در سایه خشک سایند و یا یک سایند به نرسد بعد
گوشت را که فیون از وی نگرفته باشند و آب و کر و دیو بسیار بدست نمایند
و این آب در پنج کثیر سحوق آیند و قدر کنار غر و جهانند و وقت حاجت یک حبس
حکمره حشفه گذاشته طار کند و بخشاک شدن قریب کند اسهال آرد و حمله اسهال است

و دیگر آلوده بنمایند با شعله آتش طلایه سازند و پاره پاره برینند و در آن شود و دیگر نیز
 سم الفار چنانکه فو شاد و سرخس را بر کوفته بچینند بر شش گاو آمیزند و قندری سیاه نیز
 داخل سازند و هر رانیک هم آمیزند پس آنرا بر پاره پاره ببالند و پاره پاره را تبدیل ساخته از
 سر یک بسوزند و درون کیمیک بپاشند و باران را شکی بپاشند و باران را شکی بپاشند و باران را شکی
 و در شکی که در دهنش و پیش را بر آید و دیگر وقت گسی گیر و ویندوزی و در کینه
 و در کینه سفید و کافور بر کینه چهار روزی بپاشند و این هر سه و در آب هم مخلوط ساخته
 بر سر طلا نمایند اسب یک و دو میرت و دیگر معمول از مخفی پس امانت خان برادر
 است و در دهنش سیلانی میخ قویله با قویله قاشش شود و مویج و قویله و سر و گاو میخ
 و پیاز و گاو میخ که در دهنش سازند پوست تنک جدا ساز و پوست و دیگر که نوبت بر آید
 و ندان غیل یکیا و گیرند و دو دام شکر آب آلوده می دران هم آمیزند و با شعله در و پاره
 بنمایند پس بر این شیر گاو و گاو و در و دیگر گاو میخ برینند و در و شش گل و گاو گون بران بپاشند
 و در و سطر بر شش سوراخ فلان سازند و اگر در و سر و شش که برین است و یک است
 بار و شش محکم نمایند و یک پوئی را بالای سر و شش مقابل سوراخ گذارند و در و یک
 آتش هم بنیز و در شش پوئی گرم شود و در و آند و آلت بدان آستین بسته تمام طرف
 کیم بر آید و پوئی گرم شود و یک گاو میخ در تا گرم شود و چنان کیم این شیر خور بپاشند
 گرم کنند و یک پاس کامل آلت را کیمید باید کرد یعنی سینک باید و در و پوئی را و چنان
 تا بهفت روز بپایند و بر آید همان شکی آلت و تندی شهورت زیاد و از و صفت می آرد

در این کتاب که در دهنش و در کینه سفید و کافور بر کینه چهار روزی بپاشند و این هر سه و در آب هم مخلوط ساخته
 بر سر طلا نمایند اسب یک و دو میرت و دیگر معمول از مخفی پس امانت خان برادر
 است و در دهنش سیلانی میخ قویله با قویله قاشش شود و مویج و قویله و سر و گاو میخ
 و پیاز و گاو میخ که در دهنش سازند پوست تنک جدا ساز و پوست و دیگر که نوبت بر آید
 و ندان غیل یکیا و گیرند و دو دام شکر آب آلوده می دران هم آمیزند و با شعله در و پاره
 بنمایند پس بر این شیر گاو و گاو و در و دیگر گاو میخ برینند و در و شش گل و گاو گون بران بپاشند
 و در و سطر بر شش سوراخ فلان سازند و اگر در و سر و شش که برین است و یک است
 بار و شش محکم نمایند و یک پوئی را بالای سر و شش مقابل سوراخ گذارند و در و یک
 آتش هم بنیز و در شش پوئی گرم شود و در و آند و آلت بدان آستین بسته تمام طرف
 کیم بر آید و پوئی گرم شود و یک گاو میخ در تا گرم شود و چنان کیم این شیر خور بپاشند
 گرم کنند و یک پاس کامل آلت را کیمید باید کرد یعنی سینک باید و در و پوئی را و چنان
 تا بهفت روز بپایند و بر آید همان شکی آلت و تندی شهورت زیاد و از و صفت می آرد

در این کتاب که در دهنش و در کینه سفید و کافور بر کینه چهار روزی بپاشند و این هر سه و در آب هم مخلوط ساخته
 بر سر طلا نمایند اسب یک و دو میرت و دیگر معمول از مخفی پس امانت خان برادر
 است و در دهنش سیلانی میخ قویله با قویله قاشش شود و مویج و قویله و سر و گاو میخ
 و پیاز و گاو میخ که در دهنش سازند پوست تنک جدا ساز و پوست و دیگر که نوبت بر آید
 و ندان غیل یکیا و گیرند و دو دام شکر آب آلوده می دران هم آمیزند و با شعله در و پاره
 بنمایند پس بر این شیر گاو و گاو و در و دیگر گاو میخ برینند و در و شش گل و گاو گون بران بپاشند
 و در و سطر بر شش سوراخ فلان سازند و اگر در و سر و شش که برین است و یک است
 بار و شش محکم نمایند و یک پوئی را بالای سر و شش مقابل سوراخ گذارند و در و یک
 آتش هم بنیز و در شش پوئی گرم شود و در و آند و آلت بدان آستین بسته تمام طرف
 کیم بر آید و پوئی گرم شود و یک گاو میخ در تا گرم شود و چنان کیم این شیر خور بپاشند
 گرم کنند و یک پاس کامل آلت را کیمید باید کرد یعنی سینک باید و در و پوئی را و چنان
 تا بهفت روز بپایند و بر آید همان شکی آلت و تندی شهورت زیاد و از و صفت می آرد

جلقی را بر ساز و محرابست پیدائند اسباب عظیم قصب اول الت را چند با محراب
فشن بالند که سرخ شود و بعد از آن روغنهای مناسبه خالصه روغن موز صیقلانند تا
سدسات نماید و بگذارد که آن خوب بنجرب شود و گیل باید و قصب آن رفت
ظلا و ایند تا خون نشود و بیدار این عمل که یک در عظم تمام آرد و دم آنکه قصب
باب گرم بشویند و روغن بلسان کبر چرب نمایند سوم آنکه روغن زیت بادام باش
بزرگی آرد چهارم آنکه باب کفس کبر بشویند پنجم آنکه روغن کوسن کبر چرب نمایند و غلاطین
خشتک در روغن سوسن بپایند و بالند و الیها گفته اند بعضی که خواهند فرستند خشتین آنرا
باش و بپند و آب گرم بر آن ریزند و پنج آنرا نیز زیت بر روی طلا سازند و بر گاه ارتفاع
روی و هازین تدبیر را نند تا آنچه بنجرب شد و تجلیل زد و دیگر تقویت عظم و کربنایست
نفیست و جلقی را سود دارد و ساند که نوکی سپید بر پوئی و نقل چکلی روغن زیتون کالاجی
هر ایک پنجاهه سمند سو که پنجاهه ریگ با می ده باشد پوست کبر سپید پنجاهه تخم ترب پنجاهه
شیر قوم بخار دارد و دهم شیر که یکدم مستی نمک هر قدر که آید پنه شیر پنجاهه پیر خوک صحرانی
پنجاهه زعفران عود یا دوی که در شیر قوم و شیر که ترکند تا سه روز بعد و شش
ترکند تا سه روز بعد و شیش انداخته چون چوبه بچکاند و یک هفته بدارند پس قصب
بالند وقت شب در یک تنول بپنجد و الای او رسته خام بنند و تا شب آینه بدارند
پس قسم تا شب بکند و باز سه روز در میان داده و دیگر استعمال نمایند و باز سه روز فصل داده
سند و دیگر کنند تا نه روز تمام کنند بدین ترتیب و اگر زخم شود روغن بمالد ملاحظه نیست

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible][illegible]

مشک یکدم گرفته بخورند و در چند شد آید بخت بدارند و وقت حاجت مقدار بخورند
 مجربست و دیگر فاضل سپید زهر آید که بپزند و اجازت خراسانی گویند هر یک بخت و دم
 ده و دم غفران بخورند منبیل الصب عاقر قرقه هر یک یکدم عسل سه چند همچون سازند و دم
 نیم داشته قبل از جاع بخورند و دیگر شکر و عاقر قرقه آید و هر سه برابر یکدیگر گرفته بخورند
 با آغوش سرشته در شیر بزرگ تنبول آید و مقدار بخورند و بعد از شام بپزند
 بخورند و باید که در طعم و این دو فصل سه پاس باشد تا شام دم نکند و اگر شربت
 آید تا شود و شیر بنوشند و دیگر هیچ خورده باشند و مقدار بخورند اگر بیشتر خورند به سبب عاقر
 میتواند و جهت خوشبوی آید که قنصل و جوز بوازی در وی آید و دیگر قنصل عاقر قرقه
 هر دو موصلی جوز بوازی و آغوش تخم او شکر زعفران هر یک یکدم شکر یک شکر گرفته بخورند
 بپزند یکدم باید و داشته سبب مزاج و عادت بخورند و دیگر پارچه سفید و بار یکبار
 و بپزد و بپزد و در تری وی پارچه بپزد و بسیار آید و بپزد و بپزد و بپزد
 سازند پس بدارند و هرگاه بخورند قدری از این در شیر بپزد و آن شیر بنوشند
 و اگر شیر نباشد آب کفایت کند مجربست و اگر زن قدری از این پارچه در جگر نهند و بپزد
 و دیگر کچال پوست بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد
 اساک تمام آرد و اگر خواهند که زرد و سفید شود و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد
 آب گرم بشویند و دیگر که اساک آرد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد
 تخم از آن بپزند و بار یک بسیار آید و در زان بسیار آید و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد

و دیگر که اسماک آرد و وقت باه نیز افزاید شکوفه دار بدست گلوی بر سر بلبل باریک
بسیارند و یک صمغ عربی جها سازند قدر کنار خرد و خشک سازند پس جها را از وسط
مخوف نمایند و سیاب قدر یک پنجم ریزند و در حطب و از اجزاء مستخرج و سوراخ کنند نمایند
خشک ساخته بدارند و یک حب بلع نمایند و این دو را قبل از حاجت و عند الحاجة تراب
و اوست بدان نیز از آن خود اگر قوت باه مطلوب باشد و اگر تحمل اسماک احتیاج شود نمک
در دهن گیرند فصل در ادویه مستلزمات جماع و از چینی کبابه عاقر قروص و نرج بر یک نیم
شک بستی قدسی همه را نرم بکنند و با عسل و تخم بیل پر کرده بپزند و وقت حاجت
قدسی از آن بلعاید و همین بر فکر مالد و با جاست کنند هر دو مستلزم شوند و دیگر موسی
آبوی باریک بسیارند و بر روغن یا سمین اینجسته وقت حاجت قدسی بر قضیب مالد
و دیگر دل بزرگ خشک کرده با شکری بخورد و شربت بنفشه و بهر شکلی که نزدیک کند دیوانه گردد
و دیگر گرم سنج بر شکلی که بپند می آید و گویند و پیازی عرو سبک نامند در روغن سوسن
بریان کنند چنانچه بگردد و عند الجماع قدسی از آن روغن بر قضیب مالد و دیگر
بوی سر نیک در شانه کردن شکسته میشود سوخته خاکستر او باشد بر ذکر طرا کند
و یا آن زن زردی نماید و بخواهد آن مرد شود و دیگر سیاب زعفران کافور گاه در
در آن یا بنفشه و یا سائیده بر ذکر مالد و جماع کند عورت فریفته شود و دیگر عاقر قروص
تخم بیل و اسچینی مساوی کوفته ریخته در آبیکه صمغ عربی اندکی در رو
فکر کرده یا شعله بپزند و جها ساخته نگاهدارد وقت حاجت در دهن نهند چون

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين أجمعين

حل شود بر فکر طلا کنند لذت تمام آرند و مجرب است و دیگر و بخال کبر و نمک سنگ بار یک سه روزه
باشد بر قضیب طلا کنند و نزدیکی نماید را بتلای عشق و تماشا کند و دیگر یک دانه فلفل را
صندل سحق کرده بر فکر طلا کنند لذت بسیار و در فصل در او و یا امر اخر قضیه و دانست که
فوق را سفید است یعنی روده که در نه برید فرو و آید و نفع سازد دیگر نه بر روز و نه یک بار یک
بسیارند و در آب افیون حل کنند و بر پارچه طلا کرده بر قضیب چسبند و تا یکپاس و آنجا بمانند
و تمام روز و تمام شب نهاده دارند و صبح آنرا با آب شستنی جدا نموده و دیگر چسب بماند و بخال
کنند تا که بنگی روده بالا رود و تخمیر بریتت اصلی باز آید و دیگر که ورم قضیه را و در آن خواه
در یک قضیه بود خواه در هر دو قضیه یک روز و نیم و نیمه و تل سیاه آید و نیمه نرم شود و نیمه
در بل ماده گاو پنجه نیم گرم نهاده نمایند و در سه روز و نیم فرام آید و دیگر که ورم قضیه
دفع کند بینه سنگ پشت که بندی کچھو گویند و شیر و کشمش و سیاه و بالا نمایند
و دیگر رنگ در آب ترکند و قضیتین دکان نهند تا توانند و کمر نمایند صحت شود و دیگر
اگر ورم و قضیه راست بود و یا سیلم دست چپ را غ غ نهند و اگر دست چپ بود و دست راست
راست و سیلم گیسیت میان خضر و زعفر و در آنجا و پارچه بافته باید در او چنانچه در
لونه بهتر میدانند در دو آماس همه دفع شود و مجرب است و دیگر غسل با آب گندک
رشته بدان آلائید و بر ساق پای که مخالف قضیه باشد چهار انگشت بالا و شش انگشت آید
رشته بهم چسبند و بر دارند مقصود آنست که غسل با آب در رشته انداختن می گردد و همچنان
یک غسل با آب آلوده بر وسط بازوی مخالف قضیه گردانند و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا

[illegible]

پس بولان کا نام لکھنا
وہی ہے جس کا ذکر میں نے کیا تھا

خورد و دیگر صمغ عربی بارنگ تخم شمشیرم بریان هر یک یک مثقال بر وزن گل چرب کنند
و حب سازند و فروزند و دیگر سرکه حوق گلاب و صفت بلوط هر یک در وی بگیرند و بگویند
و آب برگ سرخ و سرشته فروز بنمایند و دیگر فلفل یک عدد با نسبه و در دم قیر و در دم کوفته
بخسته صمغ و در دم آب سرخ و کینه بخورد و خون حیض و اسهال خون و خون
بواسیر بایستد و دیگر چرک بدن آدمی که در حمام صمغ میشود فروز به سازند و غلط سیدان
خون باز دارد و دیگر برای ضیق فرج پوست بکلی پوست انار پوست لیمو بر سر بایند
در پاره چیده عورت بر دارد مانند دیگر گردد و دیگر برای فراخی فرج بکویه بخورند و در دست او
ساییده و زانف عورت بمالد همان ساعت فراخ گردد و دیگر از آرد عدس عصبه کرده
بخورد و خون حیض بایستد و دیگر و این که شورت زن ببرد کافور یک درم سائید نیم درم
بارک تنبول بخورد شورت یا کل نماید و دیگر تخم کاپوت تخم سداب برابر کوفته نیمه سفوف سازند
شراب پنجم و اگر باشی به ذره بخورد قوی تر باشد درین باب و درین امر زن
مرد یکسان است و دیگر بزرگ نیلوفر بنفشه او و برگ بید و برگ گل و بنفشه و بنفشه و کاکو
سفوف ساخته قدر حاجت بدیند و دیگر بنفشه نیلوفر خشک کرده و در دم گل سرخ
پنجم صندل سفید و در دم کافور نیم دام این ده شربت بود و دیگر که فرج را
تنگ کند شاخ نورسته برگ ناب آورده یا اس یعنی وهاک در سایه خشک سازند
کوفته نیمه پنجم آن نبات آینه واد نیم دام تا یک دام بخورد در سه هفته اثری نشود
چهل روز نفع کافور و دیگر سفید یعنی سوخته است برودت نیمه و نیمه و در دم آن شربت را چهل

[illegible]

10

[illegible]

پیچیم هر یک پشلی هشت باشد بگرد و اگر یک هفته صبح و شام بگیرد بهتر است این نزد
شهر رود چون بگیرد باشد و دیگر غرض شب سفاح از خورق السوساوی بخورد و حمل
سازند یا بلوغ نود و آب نشیند و بگیرد و رنگ سرنگیند که دانه نخته باشد یا تلخ آئینند
و حمل سازند و دیگر فقلح از خرد بگرد و دانه و دانه نرم بگویند و زرقه بشرب تر کرده بدان
آئیند و خشک کنند و عند الحاجة باره از ان زن بردارد و دیگر شیر ماویان اسپیکر اول
بار کرده آورده باشد و آن شیر را بهندی پیوسی گویند بگیرند جامه سپید نیم کنند بدان آئینند
و خشک ساخته نگاهدارند و عند الحاجة قندی از ان زن حمل سازد و آنقدر بردارد
که جامه تر شود پس بر آورده نزدیکی کنند تا کلبیکر شود و دیگر کف سیاه و دانه و دانه
چهار درم با چهار درم شمشیر نیم شیر خنک و ساخته هر روز زن بخورد و چون بگیرد باشد
و دیگر ماچو پهل با کافور و شمشیر آس کرده و فرج طلا کند اگر خنک باشد بگیرد و دیگر
کف دریا منتر تخم لیلله مساوی آئینه بسایند و زن در فرج بمالد و صیقل تمام آرد و اگر این دو
در سه تلخ رحم کند زود فرام آید و دیگر که تری فرج را دور کند و اما قفا گلزار رسک و مازو
هر یک دو درم شب میانی سنبل هر یک درم شافه سازند و بخورند و دیگر اگر دوشینگی
زن زفته باشد آن را سرخ و سازد و بگیرد و دانه باریک کیوژ و آنرا بخون کوبد و پیر سازند و
شب میانی و مازو و سنبل رسک و شمشیر هر یک یک درم و فرغانم دام باریک ساخته روده
نکور بیان آلوده و فرج پنهان کنند عند الحاجة صیقل معلوم شود و هم خون آید و دیگر
بیربلی بار و عن تنور باریک ساخته سه روز در فرج مالد بغایت تنگ شود و دیگر کف

۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲
 ۴۷۳
 ۴۷۴
 ۴۷۵
 ۴۷۶
 ۴۷۷
 ۴۷۸
 ۴۷۹
 ۴۸۰
 ۴۸۱
 ۴۸۲
 ۴۸۳
 ۴۸۴
 ۴۸۵
 ۴۸۶
 ۴۸۷
 ۴۸۸
 ۴۸۹
 ۴۹۰
 ۴۹۱
 ۴۹۲
 ۴۹۳
 ۴۹۴
 ۴۹۵
 ۴۹۶
 ۴۹۷
 ۴۹۸
 ۴۹۹
 ۵۰۰
 ۵۰۱
 ۵۰۲
 ۵۰۳
 ۵۰۴
 ۵۰۵
 ۵۰۶
 ۵۰۷
 ۵۰۸
 ۵۰۹
 ۵۱۰
 ۵۱۱

نیم پادیم و زیاده و آب که یک سیر بود بچوشانند و چون بقدر نوشیدن ماندند سیاه
 سوزانند سه چهار دام تا نیم پاؤ در آن حل کنند و بنوشند خون بغیر غب می آرند و دیگر پوست بپزند
 خالص که در میان او پنبه بپاشد جوش داده تا سه روز بنوشند حیض البته آید و دیگر صبقوطری
 ایتیس مرکی نیلای جمله مساوی کوفته با شراب صلاهی کند و شافه ساخته بکار بندد و دیگر
 که آب رحم جذب کند اجمود و بزرگ بهر وزه خشک هر یک یک دام تخم سوده نمک لهوری
 هر یک نیم گرم شد آن قدر که او ویه در آن سرشته شود و شد را گرم کنند و او ویه کوفته بچوشانند
 و به پنبه کهنه فوط ساخته بر دارند آب گنده و فربان رحم رافع و بد و دیگر که با در رحم رافع کند
 با دیان اینسون تخم کرس برگ سلب صغیر هر یک یک دام شد چهار دام آنرا گرم کنند
 و او ویه کوفته در آن آمیزند و مقدار خسته خراشافه سازند به پنبه کهنه حمل کنند و دیگر
 که سیلان طوبت رحم را نافع است شیر گاو پنج سیر شایجانی باز و بزرگ که مانع خود و هر یک
 و نیم دام نیمه گل سپاری گل دها و هر یک پنج دام نیمه صمغ دهاک که کمرس گویند نیم پاؤ
 سپاری سرخ یکپاؤ و شکر سپید نیم سیر شیر را بر آتش بچوشانند و سپاری نیم گرم کوفته بچخته
 داخل نمایند و کف زنده تا خوب پخته شود و بعد شکر اندازند و بچوشانند که بقوام آید و پس
 اجزاء را کوفته نیمه شیر را بچد قوام از آتش فرود آورده و اندکی سرور کرده و شیر مقوم آمیزند
 و بقدر حاجت بدیند و دیگر او ویه که در امراض مردان جهت سیلان منی گفته شد اینجا
 هم بکار آید و دیگر اگر زنی را از فرجش آب جاری باشد مغز سنکوت مقدار کناز عکلی آب
 فرود پاک و پاکیزه گردد و فصل در تدبیر انزال عورت و جز آن هر چه لذت آرد

[illegible]

[illegible]

در روز که بعد نفاس پدید آید و در رحم و جنین آن فی الفور باز دارد و دیگر که در رحم را که از آب گندیده باشد و پیچ و جدا آرام نیابد و دفع کند باریک گفت در باریک یک حصه بهر روز خشک نمک لاهوری باریک و حصه جمله کوفه پیخته سه لوبلی سید شال کنار کلان و در زیر رحم بر دارد و همه آب را دور سازد تا سه روز عمل کند فصل در تشبیل ولادت و جنین بر آید سوغه تا که تران یا کلاب بر زن نشاند و خلاص شود و دیگر اهل و دوم شوق حلیت است نیم دوم جمله یک فیه است و دیگر که پیچ و دو یا این بر اینست بنید شریع هر یک شغال و اینجی اهل باریک نیم شغال بهر کوفه با هم بین نیستند و و شغال با آب غسل به شراب کشته بنوشانند و دیگر و دوم سگ گاو و آب خوانند و رساعت یکم هر روز بر زن اندازد و دیگر اسکند کوفه پیخته از شروع حیض و زن یک و ام تا در دم بخورد و غذا شیر و خشک باشد و بعد هر جماعت کند البته عمل شود و دیگر استخوان سرد می باریک سائ و قدری با شیر زن میزند و زن را بنوشانند بعد یک شدن از حیض بهمان شیوه پیچ شود و دیگر که حین حمل است و عقم دور کند موی درخت تار کوبند و سه داشته گیرند و در قند سرشته سه حب بنهند و روزیکه از حیض یک شود یک حب زن را بخوراند و در کینه همچنان تا سه روز بدهند یک یک حب بر آنانه و جماعت کنند عقم هر گونه که باشد و رشود اگر عورت را در حمل خون جاری شود و خوب استقار باشد و مکی و نیلو فرسای سائیده باشد و شیر گاو و پیخته بخورد خون حیض بند شود و دیگر تخم زردک با دیان تخم باریک و تشبیل نیکو را بنهلدی باریک و دوم بگیرند و جو کوب نمایند جدا جدا سه حصه کنند و یک حصه را

[illegible]

صبح در و یک گلی بایک سیراب بچو شانند آتش لایم تا نیم پاؤ بماند بید
فقد سیاه کنه چهار نیم دام در آن اندازند تا بگذارد و پس بیالایند و یک دام روغن گاو و بچو
در آن بپایند و بچو شانند و باز در آن ادویه نیم سیراب انداخته بارند و شام بچو شانند
چون کمتر انیم پاؤ بماند یک نیم دام فقد سیاه کنه در وی گذارند و بیالایند و نیم دام روغن بز
آمیخته بنوشانند بمیان تا سه روز بپزند و وقتیکه بایک این دو اچنان شروع نماید
که روز سوم از روز طهارت باشد یعنی اتمام شرب این و و بار روز طهیر اتفاق افتاده باشد
مثلاً کسی را که شش روز نخورده می آید باید که چون سه روز بگذرد از شروع حیض این و شروع کند
و کسی که سه روز مقدار دو هم از روز اول شروع کند و قس علی هذا تا که آبستن شود از بادی
و تزیی به سیر و مجرب است و غایت این روی فرزند نرینه بزیاید و دیگر عویزه باریک بپایند
بپایند آله موه چوب تار کفزد و دو می گلی و دانه کی پوست ارجن ناروان قند شده
همه مساوی کوفته بنیم با هم سرشته حب ساد و بخورد و طلا نیز کند و بعد ششم روز دیگر
کند یا شوهر حامله شود و دیگر ننگ سنگ و شیر و بھنگره و بیش دخت بڑه در روغن تخم
هر یک یک درم بگیرند و هر یک کوفته بنیم با هم آمیخته بنوشانند از اجابت
چون تلخ بود و بچو نان بدیند و فرزند نرینه آبستن شود و دیگر که عند الخوف است و از اجابت
او انما ان این باز و ملشی آلوده مساوی کوفته بنیم با هم سرشته دام و نیم دام روغن بز
شش خط و ساخته زن را بنوشانند و دیگر حمل که قبل از کمال بقید رسیده و قهرا از
تارک سر تا نعن پای عورت بپساید و نه تار کند و سپیاز و نیخ و بهتوره سیاه

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

طوبیات رحم و ششید سیرون آرد و بچہ مرده و زنده بپزند چشکری قدری بگیرند بر سفال خنوده
بر آتش گذارند تا بجوش آید و در عین جوشیدن وی ترکیب را اندکی بار یک سائیده در و آئینند
خود آرند و بچہ بد هم زنند و بچہ خسته و راجها سازند و عند الحاجة یکی از ان در دهن هم
بپزند و ناسه روز بارند و جمع و آماس خواهد شد خوف نکند بچہ بخت دیگر که بچہ بپزند
خی الفور شکر من زخم آثار در یک و نیم آثار آب حل کنند و بپوشانند بچہ بپزند و سنگ گرده
و شانه بریزانند اگر در یک روز بود و در دوم و سوم روز نیز دهند که البته عمل کس شد
و دیگر بار مغز بندال مغز توربی تلخ مغز تخم سیدانچیر مغز تخم کدوی تلخ و نگار سیاه و اند
مغز خیزه تلخ هر یک یک سادم بگیرند و بار یک بسایند و سه حصه نمایند پس چهار سه درم
به روز تر و زوی سه فینکه سازند و یک حصه از ان دوا در فینکه مذکور بر سر کنند
شاف کرده در دهن هم نهند پس تخم شیرابی دوازده درم برگ سیوتی و الاان بزرگ
هر یک سه درم دوا با جوی کوب ساخته سه حصه کند و یک حصه در آب بجوشانند و صاف کرده
بپوشانند شیر گرم و ناسه روز ان شافه بردارند و این تلخ بپوشانند البته استسقاط عمل کنند
و دیگر که بچہ بپزند و آب بر سبب اسهال زن بخورد و فرجه سازد آخر بیاز نرگس با آب اس
چار درم بخورد و تخم بنار یا شمر خوردن و خولیش بر دهن عین عمل کند و دیگر که با یک
سائیده در بار چاه بافته پوئلی است بر داره بپزند و دیگر شوره نیندام ناشتا بخورد
در ساعتی بچہ بپزند اگر مرده باشد و دیگر شلخ نرم بپزند و در دهن بپاشند آلوده شافه
سازند در دهن زود استسقاط کند و دیگر شمر نیا آب سداب بسایند و قدر

این با چکشی می توانند و مقصد گشت که آتش بسیار باید داد پس چون آتش سرد شود سفال
 برارند دو و از درون بستانند مرد کلان را تا دو نیم توان داد و این دو را در شکری یا در برگ
 تلسی کوفته یا در دوازده ترشی و بادی و روغن پر پیز نمایند چرب است اما در تب حمره زنه را باید داد
 تا بهر لکت نه انجامد و بعضی کسانی از خوردن این دو واقعی میشود و این علامت نیک است و
 نفع زودتر سپید تب ربع گفته مگر زایل شده و چون گفته عبارت از آنکه گویانگه را در شکری بپزند
 تا سوخته سپید شود و دیگر دهنیه گل نیسوی هر یک یکدام پیوس بخورد دوام بهمیرد اگر کوفته نیمه
 سه صده کنند و هر صبح یک صده یا ب فو برند تب ربع و ور شود و دیگر شیر به جگر و موی
 و پیوس اجوائین و شیر گاو قند سیاه چهار ساله هر یک یکدام نیمه پیوس اجوائین یا در آب
 بسایند و شیر بستانند و هر دو شیر به هم آمیزند و قند در آن حل کرده صاف نموده بپوشند
 تب ربع و ور شود و دیگر تب لرزه دور کند چشکری و نبات هر دو مساوی بستانند و بسایند
 و کسب حال از نیم باشد تا دو ماشه بدیند و چشکری اگر بریان نمایند بهتر است اما کسی که
 سرفه خشک باشد و خشکی در سینه وی پیدا شود نباید داد این دارو بسیار باشد که از این
 دو بعضی کسانی شکم جاری میشود فی الفور زایل شود و دیگر سوسیانی نه که بریان نیلده و قهقهه
 بریان افیون مصری هر یک مساوی بگیرند تا دو و از ده پاس کهرل کنند و زهره زرد و عدد که
 چون خشک شود و تا دیگر اندازند چنانچه تا دو و از ده پیر و از ده زهره تمام شود و بعد چوار
 حب نبند و پیش از آمدن تب دو گهری یکب بخوانند تب گفته دور شود و بجای سوسیان
 ایلونه نیز توان انداخت و اگر پیش از جملع دو سه حب بخورند یا به واسکاک آرد و اگر قریب

این با چکشی می توانند و مقصد گشت که آتش بسیار باید داد پس چون آتش سرد شود سفال
 برارند دو و از درون بستانند مرد کلان را تا دو نیم توان داد و این دو را در شکری یا در برگ
 تلسی کوفته یا در دوازده ترشی و بادی و روغن پر پیز نمایند چرب است اما در تب حمره زنه را باید داد
 تا بهر لکت نه انجامد و بعضی کسانی از خوردن این دو واقعی میشود و این علامت نیک است و
 نفع زودتر سپید تب ربع گفته مگر زایل شده و چون گفته عبارت از آنکه گویانگه را در شکری بپزند
 تا سوخته سپید شود و دیگر دهنیه گل نیسوی هر یک یکدام پیوس بخورد دوام بهمیرد اگر کوفته نیمه
 سه صده کنند و هر صبح یک صده یا ب فو برند تب ربع و ور شود و دیگر شیر به جگر و موی
 و پیوس اجوائین و شیر گاو قند سیاه چهار ساله هر یک یکدام نیمه پیوس اجوائین یا در آب
 بسایند و شیر بستانند و هر دو شیر به هم آمیزند و قند در آن حل کرده صاف نموده بپوشند
 تب ربع و ور شود و دیگر تب لرزه دور کند چشکری و نبات هر دو مساوی بستانند و بسایند
 و کسب حال از نیم باشد تا دو ماشه بدیند و چشکری اگر بریان نمایند بهتر است اما کسی که
 سرفه خشک باشد و خشکی در سینه وی پیدا شود نباید داد این دارو بسیار باشد که از این
 دو بعضی کسانی شکم جاری میشود فی الفور زایل شود و دیگر سوسیانی نه که بریان نیلده و قهقهه
 بریان افیون مصری هر یک مساوی بگیرند تا دو و از ده پاس کهرل کنند و زهره زرد و عدد که
 چون خشک شود و تا دیگر اندازند چنانچه تا دو و از ده پیر و از ده زهره تمام شود و بعد چوار
 حب نبند و پیش از آمدن تب دو گهری یکب بخوانند تب گفته دور شود و بجای سوسیان
 ایلونه نیز توان انداخت و اگر پیش از جملع دو سه حب بخورند یا به واسکاک آرد و اگر قریب

بناخن بسایند آب و در چشم کشند روشنائی افزاید و دیگر دهنیه در آب تر کنند و در دهان
بگذارند پس بسایند و بخند و دهنیه اسبند نیز آینه در پیشانی طلاسانند تب حادثه العبد را
بالحمیت دور کند و دیگر که تب ربع را بغایت نیک است بخوبی تلکار و غیره که در حال ذکر
یافته و دیگر اسپغول تر سندی وانه دور کرده شکر سرخ هر یک دو دانه نخستین اسفول در قند
آب انداخته بنوشند و بعد از یک گفتری آب تر سندی بشکر شیرین کرده بنوشند و غلامی
و دوق شیرین سازند تا سه روز همیدان بکار بر دتب بالزده دور شود و طبیعت بکشداید
محریت و دیگر کاسنی کشنده خشک هر یک چهار ماشه احمد سه ماشه پیل دو ماشه جله را
نمکوب بکنند و پنج توله آب تر نمایند و صباح آب وی بستانند و بنوشند و چهار توله آب
دیگر در آن آینه بر برای شام همین قدر هر روز میخورده باشند و دوقته تاسه روز دیگر
کاسنی کشنده خشک با دیان زهره هر یک سه ماشه شیر کشیده بنوشند بعد از آن شب کرده
باشند و دیگر گلو و دهنیه اکت چندین مغز کنول گله پوست اندر فل زختم نیم هر یک پنج ماشه
جو کوب نمایند و در سه پاؤ آب بچوشانند تا نیم پاؤ بماند بیا لایند و بدیند تب گرمی دور شود
و هر مرض که از شراب شراب پدید آید آنرا نیز مفید است تا پنج روز یا هفت روز این دوا
بکار بر دجربست برای تب و دیگر که تب و بانی را مفید است گل محصر گوی کت چندین
موش زرد چوب دهمانه ناکسیر چوب کیمیا بهی بهی کما فی جمله مساوی بستانند و نمکوب
دیم آینه و بیکتوله از آن بگیرند و در نیم آت آب بچوشانند و در آشنای جوش ده عده برگ نیم اندازه
چون نیم پاؤ آب بماند بیا لایند و بنوشانند و درین ادویه مطبوعه و دیگر آب انداخته

باره و بیستام و پنجاه و هشتان تا سته روز بدینند و اگر مرخص طفل بودیم قول بیاورند
 کم دروا بگیرند و پنج عدد دیگر کنیم آینه و دیگر که تپ سرد و سنپات را مفید است و در شکم
 و استراحت و سوز و مندی سیاه شکر فک کشیده و کند خاک صاف شود و بچکانک اصلح داد و چنانچه
 در گریه نیت و چوک که ترشی است هوش مسادی بسایند و آب خیری همچو دانه شکر
 حب بندند و یکی بخورد و طریق کشیدن سیاه اب و شکر فک صاف کردن کنند خاک و اصلح
 جدا کنند و در گریه و بچکانک در مقدمه این مختصر و فکر فواید بیان کرده شد و دیگر تپ و
 لرزه را مفید است و آنه الاچی کلان طفل مصری کسب حاجت رسانیده بدینند و دیگر تپ از راه
 در کند شفاش چهار و ام مصری و دوام بسایند و بچکانک در نوشند و دیگر تپ را بار
 مفید است شرف زرد و چوب پیل و از اسن مریخ در دانه بار بار یک بار یک بار یک بار یک بار
 کوفته نیت و در شیر زکمل کنند تا یک ذات شود و بخورد و مقدار حسب سازند و وقت نیت باب
 بسایند و در چشم کشند و دیگر تپ سرد و در کند و در شکم و در شکم و در شکم و در شکم
 و یک پیاله نوشند و در شکم و در شکم و در شکم و در شکم و در شکم و در شکم
 نه اور و دیگر تپ که با بخار روده بود و باد و شکم و در کند و باد و کف بر باید و در شکم
 اندازد و در شکم و در شکم و در شکم و در شکم و در شکم و در شکم
 که نیت نام که از هر گونه باشد و در کند و در شکم و در شکم و در شکم
 سینه و در شکم و در شکم و در شکم و در شکم و در شکم و در شکم
 چنانچه در شکم و در شکم و در شکم و در شکم و در شکم و در شکم

[illegible]

و بدارند و بحسب حاجت قدری ازین روغن بدهند و دیگر که برای تب لرزه فواید
 سود دارد و دیگرند چند که بخوبی از جالده و زردران سوراخ کند و سبیل شکمیه یا یک سائیده در آن
 سوراخ کنند و دهن آنرا از چونه و کتفه محکم سازند و اندکی بالایش گل حکمت کنند و در وقت
 آتش دهن را بحد سرد شدن همه که بخوبی را بشکست و دهن را که کم سبیل مانده باشد بکینه مقدار
 پنج در شیره برگ تنبول گولیا بپزند و یکی خوردن و دهن را بالای آن شیر برنج غذا
 فرایند و دیگر پنج شیرینی و غذا نهند در یک خوراک نحت یا بد و دیگر که تب را بر
 مجربست و دیگر تپا به سردا سود دارد و سمنه چهل مرج یک تلسی هر سه بار یکم کوفته مقدار
 یک ماشه یا گسری کم و زیاد بحسب مزاج و سن یعنی پیری بپزند و یک کفتری پیش از آن
 تب یک پیری بپزند آب و پیریز درین پنج نیست و سمنه چهل آنچه بار یکترو
 در آن چون خسته خراب باشد بهترست و دیگر هرگاه تب سرا شروع کند یک باطل است
 راست طرف بیرونی ساق را نزدیک به بند سرخ نهاده و قطع خذف یعنی تحسکری بر آن
 گذاشته پیاز چرب بپزند و دودغ شود و دیگر که تب پنج و غیره دو کند صدف که سینک گوشت چهل
 هر دو بار یک بگویند و قدری برگ تلسی در آن آمیزند و یک کفتری که هرل کنند بر کوزه
 یا بوتر نهاده کوزه و بوتر دیگر بر سر او گذاشته از بار چه گل حکمت بر آن بکیند پس در پاچله شستی
 با چهار پاس آتش دهند و بیرون آرند و بدارند و مقدار دوسه نخورند و بعد از آن چون
 یک پاس گذرشته نباشد که غذا دهند یعنی غذا از او باید داد و بهترین غذا متوسله
 گندم و شیر و شکر است و از ترش می و بادی پیریز و دیگر که مجربست بر کرب و دیگر تپا سمنه الحام

و بدارند و بحسب حاجت قدری ازین روغن بدهند و دیگر که برای تب لرزه فواید
 سود دارد و دیگرند چند که بخوبی از جالده و زردران سوراخ کند و سبیل شکمیه یا یک سائیده در آن
 سوراخ کنند و دهن آنرا از چونه و کتفه محکم سازند و اندکی بالایش گل حکمت کنند و در وقت
 آتش دهن را بحد سرد شدن همه که بخوبی را بشکست و دهن را که کم سبیل مانده باشد بکینه مقدار
 پنج در شیره برگ تنبول گولیا بپزند و یکی خوردن و دهن را بالای آن شیر برنج غذا
 فرایند و دیگر پنج شیرینی و غذا نهند در یک خوراک نحت یا بد و دیگر که تب را بر
 مجربست و دیگر تپا به سردا سود دارد و سمنه چهل مرج یک تلسی هر سه بار یکم کوفته مقدار
 یک ماشه یا گسری کم و زیاد بحسب مزاج و سن یعنی پیری بپزند و یک کفتری پیش از آن
 تب یک پیری بپزند آب و پیریز درین پنج نیست و سمنه چهل آنچه بار یکترو
 در آن چون خسته خراب باشد بهترست و دیگر هرگاه تب سرا شروع کند یک باطل است
 راست طرف بیرونی ساق را نزدیک به بند سرخ نهاده و قطع خذف یعنی تحسکری بر آن
 گذاشته پیاز چرب بپزند و دودغ شود و دیگر که تب پنج و غیره دو کند صدف که سینک گوشت چهل
 هر دو بار یک بگویند و قدری برگ تلسی در آن آمیزند و یک کفتری که هرل کنند بر کوزه
 یا بوتر نهاده کوزه و بوتر دیگر بر سر او گذاشته از بار چه گل حکمت بر آن بکیند پس در پاچله شستی
 با چهار پاس آتش دهند و بیرون آرند و بدارند و مقدار دوسه نخورند و بعد از آن چون
 یک پاس گذرشته نباشد که غذا دهند یعنی غذا از او باید داد و بهترین غذا متوسله
 گندم و شیر و شکر است و از ترش می و بادی پیریز و دیگر که مجربست بر کرب و دیگر تپا سمنه الحام

و بدارند و بحسب حاجت قدری ازین روغن بدهند و دیگر که برای تب لرزه فواید
 سود دارد و دیگرند چند که بخوبی از جالده و زردران سوراخ کند و سبیل شکمیه یا یک سائیده در آن
 سوراخ کنند و دهن آنرا از چونه و کتفه محکم سازند و اندکی بالایش گل حکمت کنند و در وقت
 آتش دهن را بحد سرد شدن همه که بخوبی را بشکست و دهن را که کم سبیل مانده باشد بکینه مقدار
 پنج در شیره برگ تنبول گولیا بپزند و یکی خوردن و دهن را بالای آن شیر برنج غذا
 فرایند و دیگر پنج شیرینی و غذا نهند در یک خوراک نحت یا بد و دیگر که تب را بر
 مجربست و دیگر تپا به سردا سود دارد و سمنه چهل مرج یک تلسی هر سه بار یکم کوفته مقدار
 یک ماشه یا گسری کم و زیاد بحسب مزاج و سن یعنی پیری بپزند و یک کفتری پیش از آن
 تب یک پیری بپزند آب و پیریز درین پنج نیست و سمنه چهل آنچه بار یکترو
 در آن چون خسته خراب باشد بهترست و دیگر هرگاه تب سرا شروع کند یک باطل است
 راست طرف بیرونی ساق را نزدیک به بند سرخ نهاده و قطع خذف یعنی تحسکری بر آن
 گذاشته پیاز چرب بپزند و دودغ شود و دیگر که تب پنج و غیره دو کند صدف که سینک گوشت چهل
 هر دو بار یک بگویند و قدری برگ تلسی در آن آمیزند و یک کفتری که هرل کنند بر کوزه
 یا بوتر نهاده کوزه و بوتر دیگر بر سر او گذاشته از بار چه گل حکمت بر آن بکیند پس در پاچله شستی
 با چهار پاس آتش دهند و بیرون آرند و بدارند و مقدار دوسه نخورند و بعد از آن چون
 یک پاس گذرشته نباشد که غذا دهند یعنی غذا از او باید داد و بهترین غذا متوسله
 گندم و شیر و شکر است و از ترش می و بادی پیریز و دیگر که مجربست بر کرب و دیگر تپا سمنه الحام

بگیرند و بشیر گاه آفتند که دوسه انگشت بالا ایستد بران بریزند و یک شبانه روز بدارند
و بگاه شیره فکری بران آرد و شیر تازه کشند بچنان تابست یک روز بکنند و روزیست و دوم
نشت پنجمه بدارند و در او کاواک سازند چنانچه سطح زیرین او بپری یک انگشت باشد پس
سم الفار قطعه ای بخور کرده مانند خود یا گلان شتران دران نشت اندازند چنانچه حجم دای مغروشه
زیاده تر از پری انگشت نباشد زیرا که اگر تو بتو زیاده ادیری یک انگشت باشد آتش اثر نکند پس
طرف سی بالای کاواکی نشت و از گون بپزند چنانچه بپوش شود و کنار ای او شربت پیوسته بود
محیط بر تمام کاواکی بجه این نشت را بر دیگران گذارند و زیر او آتش بچوب سندر که بهندی بپزند
بپزند و در چنانچه درختن یک سیر گوشت آتش میشود و بکنند تا هشت پاس تهی آتش دهند
و بجه فرو آورند و سم الفار بیرون آرند و مقدار یک برنج که بهندی بپا و ل گویند باشند
بسفید که سه چهار ماشه باشد بر پندت بپوشم و در شود اگر و اگر می کشند حشرات شیرین گیرند
و آب او در نمایند و آب و دیگر دران بریزند و در پارچه گدازند تا یکبار بگذرد و بپزند و بپوشند
او و به که بهای مزمن و پهای بلغمی و سوز القیه و سست تها را مفید است و او بپزینی و دوم
حب بلبلان عود تماری پوست بیرون پسته و فلفل گل سنخ کشمش شک را از بانه هر یک
یک گرم کوفته بپخته بر صیقل ربع تو که سه ماشه باشد باب سیل نمایند و دیگر که شب سبب را
محرست آبکس یعنی چونه سه ماشه یا قدر کم و زیاده در آب حل نمایند و یک لیون دران
بپزند و چون اجزای غلیظه آبکس بپزند شیند آب آنرا که بالامی ایستد بنوشند و در برابر ندارند
و این دوا قوی است که شربت و شراب و شمع نموده باشد یعنی در ابتدا سی طور کسل و گران

[illegible]

که مقدمه آنرا نپسندند بخورند و اگر در یکبار کفایت کند قهوه المراء و الایگان نوبت دیگر شود
 دیگر که برای تپ ریح از صندلین خان مجرب است کوکناز قند بر داشت با ده دانه فلفل که کوکناز
 در آب بقدر پیاله قهوه خوری انداخته خوش بپزند تا پیاله بماند صاف شود پیش از وقت
 نوبت بخورند در سه نوبت بطرف می شود انشا الله تعالی و دیگر یک دانه سیاه و دو نیم عدد
 برگ پان کنگیری و دو نیم عدد فلفل گرد و دو نیم عدد مار یک کو بپزند و فلفل مانند جنوبی سازند
 و یکی صبح و یکی شام با یک گرم بخورند در دو سه روز دفع شود و پیریز می نیست و دیگر که
 تپ سارزه را دفع کند کنگی شانزده داشته لونا کشش عدد اجوان دو ماشه هر سه را با یک
 بسایند و سه صندل و یک عدد و قطعه اسفنا و در آتش گرم نمایند و در قدر است آب
 اندازند پس درین آب مرغ داده یک حصه از دای کوکناز بپزند و بنوشند بسیار نافع است و در
 بعضی آرد و غذا کپوری بی نمک و بی روغن خورند مجرب است و دیگر تنیکه که در روز میان خانه
 می آید و تبانی غلبه گویند سود و بد یک پیله و منفر که بخورد با یک یک کاهله زیره چندی که
 مغنلان یعنی بول هر یک نیم تواء و عید را نرم بگویند و آب چهار بار در وقت صبح و عصر
 یک صبح و یک شب و و پیر و یکی شام و پند همیسان سر و در بول آرد و در آن شب
 کوکناز مجرب است که پیله عبارت است از دار فلفل یعنی پیله در آن یک پیله در آن نیاشد
 در از پیله سوتی گویند و بکافی آید و دیگر برای تپ ریح می خورند و در آن شب
 سداب تر بگیرند و چنان تا کوفته و برگ پان پیله و صبح مرصین را بخورند تا سه روز بخورند
 دفع شود و دیگر برای تپ که با صندل و نیم مجرب است کاسنی و بنید اجود هر یک یک پیله و پیله

نوبت دیگر شود
 کوکناز قند
 در آب بقدر
 نوبت بخورند
 در سه نوبت
 بطرف می شود
 انشا الله تعالی
 و دیگر یک دانه
 سیاه و دو نیم
 عدد برگ پان
 کنگیری و دو نیم
 عدد فلفل گرد
 و دو نیم عدد
 مار یک کو بپزند
 و فلفل مانند
 جنوبی سازند
 و یکی صبح و یکی
 شام با یک گرم
 بخورند در دو سه
 روز دفع شود
 و پیریز می نیست
 و دیگر که تپ
 سارزه را دفع کند
 کنگی شانزده
 داشته لونا کشش
 عدد اجوان دو
 ماشه هر سه را
 با یک بسایند و
 سه صندل و یک
 عدد و قطعه
 اسفنا و در آتش
 گرم نمایند و
 در قدر است آب
 اندازند پس در
 این آب مرغ داده
 یک حصه از دای
 کوکناز بپزند و
 بنوشند بسیار
 نافع است و در
 بعضی آرد و غذا
 کپوری بی نمک
 و بی روغن خورند
 مجرب است و دیگر
 تنیکه که در روز
 میان خانه می
 آید و تبانی غلبه
 گویند سود و بد
 یک پیله و منفر
 که بخورد با یک
 یک کاهله زیره
 چندی که مغنلان
 یعنی بول هر یک
 نیم تواء و عید
 را نرم بگویند و
 آب چهار بار در
 وقت صبح و عصر
 یک صبح و یک
 شب و و پیر و
 یکی شام و پند
 همیسان سر و در
 بول آرد و در آن
 شب کوکناز
 مجرب است که پیله
 عبارت است از
 دار فلفل یعنی
 پیله در آن یک
 پیله در آن نیاشد
 در از پیله سوتی
 گویند و بکافی
 آید و دیگر برای
 تپ ریح می خورند
 و در آن شب سداب
 تر بگیرند و چنان
 تا کوفته و برگ
 پان پیله و صبح
 مرصین را بخورند
 تا سه روز بخورند
 دفع شود و دیگر
 برای تپ که با
 صندل و نیم
 مجرب است کاسنی
 و بنید اجود هر
 یک یک پیله و پیله

دوقص ۱۲ ابقانی

از درم خبیث کرده شود دیگر گوگل و صابون بسایند و طلا نمایند تحلیلی میکنند و بای پر
دیگر خمیر و نمک برای انفع و انفجار مجربست و دیگر نمک بسایند و بر دل افشانند و برگ
پستان یعنی سوسره بروی بندند بکشاید و دیگر گاه قویات اگر از وی نبندند نیز و اگر از
طرف پشت بندند خشک سازد و دل را دیگر که درم سخت را بخته سرد برگ و بهت و سیاه
گرد کرده بر بندند و ابتدا تحلیلی کند و اگر داده کثیر باشد بخته بشکافد و اگر برگ مذکور از دم گرفته
ضماد کنند و در محل نماید و دیگر چوک که بیشتر آن میماند بآب بسایند و گرم کرده و در سه مرتبه
آماس طلا نمایند تحلیلی دهد و دیگر میری که معمول اهل بندست و پختن ورم اثر تمام دارد
و طریق وی آنست که هر پنج گرفته با آرد جوار و جرات بنزد چنانکه در مقدمه گفت شده
و اگر قوی تر خواهد آمد و میوه تخم سن باریک ساخته و ایلوانم کرده هر یک قدر حاجت
نیز همراه آرد جوار با سرخ کرده و در جرات بنزد شد اگر چه آرد جوار با بشد یک دام آرد میوه
و یک دام تخم سن و دو نیم دام ایلوانه آمیزند و بدانند که این چنین میری بغایت زود سینزد و درم
و معمول و مجرب جراثیمت و افزون و کم کردن و داخل ساختن دیگر ادویه دین
میری برای منفجر بر رای اطباست و دیگر و ایسکه ورم راز و بکشاید چون آب ناسینه
و آب صابون هر دو با هم ساییده بر نهند و یک پاس سه چهار بار و دیگر که آماس سخت را
تحلیلی کنند بزودی اندر جوب آب کشیده تر شده باشد و بمالند و دیگر که آماس را در ابتدا و اول
و ابتدا بعد کردن نفع تمام دارد و اسگند ناگوری باریک بسایند بآب بطریق صندل
و روزی دو بار طلا میکنند و باشند هر چند که در آب بیشتر روزها تر ماند اسگند

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

۱۹۱
شماره هفتم
مجلس شورای ملی
در روز یکشنبه
پانزدهم مرداد ماه
سال ۱۳۰۲
تألیف و تصحیف
دکتر محمد علی
قزوینی

در تم کسید کفنه یعنی سینهک و بند یا بر بند بعد ششیدی که و اوست بار یک کوفه بایل
 آوی قرص ساخته بر دهن مار و نمند از پنج باید دیگر از دوش یعنی آورد چهار دم آلوده
 یک تا یک بر دو هم آسپند و انگلی آب انداخته نمیکند و بر زار و ضما و نمایند بر بست اما
 وینچایز پیش از استعمال این دو تدبیر و تمکید برگاه فروست و دیگر جمالگو در آب
 بسیار و بر زار و بان و غش شود و دیگر صابون و واک شیره پیان یکتا یک بر سه و طرف
 انداخته بر زار تا سخت شود و بعد پس کرده بر زار و بند و در چند روز دفع گردد و دیگر بر زار
 باد بخان و اندکی بریده قدری کاواک کند و نمک سنگ و جمالگو بهر یک یکتو با یک
 بسیار و در آن بر کنند قطعه بریده را با بران نمند و پیاده محل حکمت باد بخان بگرفته و
 خشک کرده باد بخان را در خاکستر گرم خفته کند و بر آورده او ویه بنوامی وی او سفید و بخان
 بگویند تا یکسان گردد و پس ضما و نمایند چون خشک شود تازه کند و در سه روز نه بار و باید
 بامر الله تعالی و دیگر کلونجی کوفته و چا چیه خفته ضما و کنند و در سه روز شسته تمام گردید
 اگر سه باشد آن نیز بر آید و دیگر در ابتدا تا دو هفته هر روز یکد ام آلوده که نمندی خشک کند
 بخوراند و بسکچیه سید را باب سائیده بر و آن طلا کنند که نافع است و مانع اعاده است

باب در جراحات و قروح

و اکوته چهاجن این فصل مرسم در بیان مرسم مذکور است اما در نیچایز چندا و ویه و کمر
 سیکنم و وایکه خدام و جراحات قضیب و بواسیر و همه جراحات را خشک کند تا کشته آید
 لوده و پیشگری سوخته در سفال مساوی بستانند و اندکی غلیظ تر و تهویه بر بیان کرده و در

در کوفه کفنه یعنی سینهک و بند یا بر بند بعد ششیدی که و اوست بار یک کوفه بایل
 آوی قرص ساخته بر دهن مار و نمند از پنج باید دیگر از دوش یعنی آورد چهار دم آلوده
 یک تا یک بر دو هم آسپند و انگلی آب انداخته نمیکند و بر زار و ضما و نمایند بر بست اما
 وینچایز پیش از استعمال این دو تدبیر و تمکید برگاه فروست و دیگر جمالگو در آب
 بسیار و بر زار و بان و غش شود و دیگر صابون و واک شیره پیان یکتا یک بر سه و طرف
 انداخته بر زار تا سخت شود و بعد پس کرده بر زار و بند و در چند روز دفع گردد و دیگر بر زار
 باد بخان و اندکی بریده قدری کاواک کند و نمک سنگ و جمالگو بهر یک یکتو با یک
 بسیار و در آن بر کنند قطعه بریده را با بران نمند و پیاده محل حکمت باد بخان بگرفته و
 خشک کرده باد بخان را در خاکستر گرم خفته کند و بر آورده او ویه بنوامی وی او سفید و بخان
 بگویند تا یکسان گردد و پس ضما و نمایند چون خشک شود تازه کند و در سه روز نه بار و باید
 بامر الله تعالی و دیگر کلونجی کوفته و چا چیه خفته ضما و کنند و در سه روز شسته تمام گردید
 اگر سه باشد آن نیز بر آید و دیگر در ابتدا تا دو هفته هر روز یکد ام آلوده که نمندی خشک کند
 بخوراند و بسکچیه سید را باب سائیده بر و آن طلا کنند که نافع است و مانع اعاده است

در سوزن دادن لفع تمام دارد و چند رسین جراح گفته که مجرب است و دیگر و وای منه

که زخم تیز و گولی و نیزه و مانند آنرا از زخم کند و ماده اندرون جمع شدن ندید و زود چوب
 و دود صیاجی بی آنجا نیکو صیغه هر دو بار یک سازند و پارچه پنبه بر نمایند و بکین پنبه که زوی
 قطعه در و سازند و او و سیخ و قه درین قطعه پنبه بنهند و این پنبه در پارچه بافته گذارند و کنار کار
 و دست فراهم گیرند تا بچوبی درین روشن نهاده اندکی گرم کنند و بر روی زخم باریک بکشند
 و ازین پنبه زخم را کمید نمایند یعنی سینک و بند و سینک و او به آنجا آن پنبه را بکشند
 و برگ بزرگ بر آورده برین نهاده بر بندند و صبح و شام دو اچند یک کنند بنوعیکه گفته شد
 و احتیاط نهشت که چیزی از جرم و او در زخم در زود و دیگر که در بر کردن قروح مجرب است
 و قروح تشک را نیز مفید قنبر که بنندی بجانگ گویند بدان خواه که بنندی
 اجوان گویند باریک ساخته و بر لول مغل و پار سه بنزد و طلا نمایند و دیگر برای قروح
 مفید است یک مشت آرد نخود و قدری تنوتنه بریان کرده و باریک ساخته در
 جنرات ترش آمیزند و کف مال کنند تا مانند خمیر شود یعنی بسبب تراخل هوا در زخم
 و کیمیت و او پدید آید پس بر صفت سر ویدان بماند و بعد کیمیا پس بشویند و در نهایت در
 نفع دهد باید که هر روز سه تراشیده و بالای آن دو اماند و دیگر آینه را که درون سوراخ
 کرده باشد صحت و بد پوست اعلی پوست سوره پات بسایند و طلا نمایند و دیگر
 که برای معفه مجرب است که گو که مشهور و مستعمل ابل بنده است و زنان بنده بر سر کار میهند

در سوزن دادن لفع تمام دارد و چند رسین جراح گفته که مجرب است و دیگر و وای منه
 که زخم تیز و گولی و نیزه و مانند آنرا از زخم کند و ماده اندرون جمع شدن ندید و زود چوب
 و دود صیاجی بی آنجا نیکو صیغه هر دو بار یک سازند و پارچه پنبه بر نمایند و بکین پنبه که زوی
 قطعه در و سازند و او و سیخ و قه درین قطعه پنبه بنهند و این پنبه در پارچه بافته گذارند و کنار کار
 و دست فراهم گیرند تا بچوبی درین روشن نهاده اندکی گرم کنند و بر روی زخم باریک بکشند
 و ازین پنبه زخم را کمید نمایند یعنی سینک و بند و سینک و او به آنجا آن پنبه را بکشند
 و برگ بزرگ بر آورده برین نهاده بر بندند و صبح و شام دو اچند یک کنند بنوعیکه گفته شد
 و احتیاط نهشت که چیزی از جرم و او در زخم در زود و دیگر که در بر کردن قروح مجرب است
 و قروح تشک را نیز مفید قنبر که بنندی بجانگ گویند بدان خواه که بنندی
 اجوان گویند باریک ساخته و بر لول مغل و پار سه بنزد و طلا نمایند و دیگر برای قروح
 مفید است یک مشت آرد نخود و قدری تنوتنه بریان کرده و باریک ساخته در
 جنرات ترش آمیزند و کف مال کنند تا مانند خمیر شود یعنی بسبب تراخل هوا در زخم
 و کیمیت و او پدید آید پس بر صفت سر ویدان بماند و بعد کیمیا پس بشویند و در نهایت در
 نفع دهد باید که هر روز سه تراشیده و بالای آن دو اماند و دیگر آینه را که درون سوراخ
 کرده باشد صحت و بد پوست اعلی پوست سوره پات بسایند و طلا نمایند و دیگر
 که برای معفه مجرب است که گو که مشهور و مستعمل ابل بنده است و زنان بنده بر سر کار میهند

در سوزن دادن لفع تمام دارد و چند رسین جراح گفته که مجرب است و دیگر و وای منه

چیزی سرخ است سائیده قدری از آن با خفیات آمیزند و بکار بند و بکار بفرود
 و مفید است مکمل کینه بسوزند و خاکستروی بگیرند و چند روز خاکستر بزرگ خشک بپزد و روغن تلخ
 شسته بماند و دیگر که خبیثه را دور کنند حدس و ظرف گلی بسوزند و با شیر میش بسایند
 و طلا نمایند و تمام روز بدارند و وقت شام با شیر نکر بشویند و بخان بکنند و در بنه و
 زایل کند و دیگر که قروح مزمنه سر و جز آن و و کند بگهای یکدیگر یعنی بول ظرف مس شده
 بر آتش گذارند تا باریان شود پس کوفته بخفته اند و روغن شرف و جز آن آمیزند و
 که اکوت و چنانچرا سود و بدسیند و باریک ساخته و درون بپزند و شب بدارند و
 سمیاح بماند بعد از آنکه در شتی اکوت را با چاکشتی خراشیده باشند و دیگر که اکوت را بجز
 سپیده از زیر کتله که با پان بخورند سیند و در مردار سنگ پشکری هر یک مساوی بپزند
 و باریک بسایند بعد با سرکه و آب لیون تا یک کتری کحل کنند چند آنکه سرکه باب
 لیون جذب شود و بعد قدری روغن زیت آمیزند و با غسل بپوشند و اگر درین
 خاکستر آبی مرده نیز آمیزند بهتر عمل کنند مجرب است و دیگر که قروح سر که از اسه طرب
 گویند مجرب است یکله خا مردار سنگ ماز و پوست انار زرد و چوب جمل را ببار یک یا بشا
 و موم در روغن گل بگذارند و ادویه بدان بسپارند و سرکه انگوری اضافه سازند و بکوبند
 بپزند و ستراشیده بماند و اگر روغن گل نباشد روغن کنجد کفایت کند و اگر روغن
 کنجد گلاب نیز داخل سازند بهتر باشد مجرب است و دیگر برای اکوت صابون و چوب نه
 سائیده طلا سازند و دیگر برای اکوت بهلافه در روغن کنجد بسوزند و بکوبند بمانند

دری نیل تو تهر بریان کرده و خاکستر تارک میت بار یک ساخته در وایزند و طلا نمایند

مهر بست و دیگر برای اکوتی چوده گندم بماند که اگر کم و طریق چوده کشیدن گندم است
که گندم را شسته در هوا بپزند و صلیح آنرا پر سنگ صاف کنند و قطعه آهن صاف
سرخ کرده بر او گذارند و خشک کنند آنچه سیاه سیاه گرد اگر دیر آید بپاشند و همچنان گرم
گرم بمانند و دیگر اکوتی که هیچ دارو نباشد باید که غلط آدمی تازه برتند تا سه روز
بسته دارند همچنان تا سه گرت بکشد البته دفع شود اگر چه دیرینه بود و اگر صبح و غلام
می بسته باشند تازه تازه بهتر باشد و دیگر که اولام و قروح را که در ایام برسان بسیار
رطوبت بیشتر پدید می آید نفع دارد در و چوب سونبه و خاکستر نموده و چوبی بر و برابر
بار یک ساخته در روغن بنجم حل کنند و در پارچه نهاده استعمال نمایند و دیگر برای ناسون
تمام دارد سم ماده گاوی و چرم که زیر کفش بماند و آنرا بشدی تلگو گویند یعنی تلوه پاپا
کنند سونبه هر دو خاکستر مساوی و هر قدر که باشد یکجدا و کلس که بماند چینی که گویند
و آن حیوانیست از قبیل گرگ است این هر سه چیز را در روغن شرف یعنی سر سون
چند آنکه تمام چینی سونبه شود پس بخوبی همه آنها در هم بپاشند که یکسان گرد و پس
چند قطره در ناسون بچکانند و میر بست و دیگر قرص صلب سوفاوی که در یکیز و نود و یک
بند بقرص عالمگیر شربت یافته بود و تخته مغزیل گفته که با پان بخورند هر سه برابر گرفته بخت
قرصها سازند شب طلا نمایند زود نفع دهد و دیگر که جراحت قضیب را بزودی خشک سازد
و جربست کیسه را بر روغن کجرات بخت بپاشند و دیگر که جراحت را خشک کند و در و را

دری نیل تو تهر بریان کرده و خاکستر تارک میت بار یک ساخته در وایزند و طلا نمایند
مهر بست و دیگر برای اکوتی چوده گندم بماند که اگر کم و طریق چوده کشیدن گندم است
که گندم را شسته در هوا بپزند و صلیح آنرا پر سنگ صاف کنند و قطعه آهن صاف
سرخ کرده بر او گذارند و خشک کنند آنچه سیاه سیاه گرد اگر دیر آید بپاشند و همچنان گرم
گرم بمانند و دیگر اکوتی که هیچ دارو نباشد باید که غلط آدمی تازه برتند تا سه روز
بسته دارند همچنان تا سه گرت بکشد البته دفع شود اگر چه دیرینه بود و اگر صبح و غلام
می بسته باشند تازه تازه بهتر باشد و دیگر که اولام و قروح را که در ایام برسان بسیار
رطوبت بیشتر پدید می آید نفع دارد در و چوب سونبه و خاکستر نموده و چوبی بر و برابر
بار یک ساخته در روغن بنجم حل کنند و در پارچه نهاده استعمال نمایند و دیگر برای ناسون
تمام دارد سم ماده گاوی و چرم که زیر کفش بماند و آنرا بشدی تلگو گویند یعنی تلوه پاپا
کنند سونبه هر دو خاکستر مساوی و هر قدر که باشد یکجدا و کلس که بماند چینی که گویند
و آن حیوانیست از قبیل گرگ است این هر سه چیز را در روغن شرف یعنی سر سون
چند آنکه تمام چینی سونبه شود پس بخوبی همه آنها در هم بپاشند که یکسان گرد و پس
چند قطره در ناسون بچکانند و میر بست و دیگر قرص صلب سوفاوی که در یکیز و نود و یک
بند بقرص عالمگیر شربت یافته بود و تخته مغزیل گفته که با پان بخورند هر سه برابر گرفته بخت
قرصها سازند شب طلا نمایند زود نفع دهد و دیگر که جراحت قضیب را بزودی خشک سازد
و جربست کیسه را بر روغن کجرات بخت بپاشند و دیگر که جراحت را خشک کند و در و را

دری نیل تو تهر بریان کرده و خاکستر تارک میت بار یک ساخته در وایزند و طلا نمایند

بنوعیکه گفت شد دستها و ران بمالند احسن باشد و این دو امجدیست از دیگر و دیگر
 حاجت نمی افتد و اگر در تمام بدن چهاجن باشد و همانقدر قسط زیاد بگیرند و در یک
 کلان بچو نشانند و در آن بنشانند بنوعیکه گفته شد تدرین و تدرین بچل آرند و دیگر برای چهاجن
 شیر که قطره بقطره روغن کنجی حل کرده بر دست بمالد و در کیفیت صحت یابد و دیگر اگر گوشه در
 روغن تلخ بسایند و لک کنند و بدست و پامالند و گرم کنند چهاجن منع شود و در کیفیت
 او ویه که ناسور را دفع کند مجربست سیاه بصبغ بنفشه اند و دیگر خاکستر گرم سنگ پشت
 همین عمل دارد و دیگر برار یا به که بپندی کشک که را گویند بسوزند و خاکستر او در ناسور
 پاشند بر زود به شود کشک که باید که کلان باشد و دیگر زهره مار سیاه بار و جو آینه جو
 ساخته و در سایه خشک کرده بدارند و وقت حاجت ساییده بر زخم پاشند و بالا
 آن برگ تنبول بعبایه برینند در یک ساعت فراهم آرد زخم قوی را و دیگر زبان سگ سیاه
 و منگر گربه سیاه و منگر آرد می خشک زبان سگ خشک ساخته بسنج و آورده بر آتش
 بریان نموده و آنچه اجزای خارجی او نیم سخته شود و سپس مانند بکار و خراشیده بگیرند
 باز در آتش گذارند و آنچه بریان شود خراشیده بگیرند و باز در آتش گذارند و آنچه بریان
 شود خراشیده بگیرند پس این اجزاء خروشه و جو باقی بر سه برابر گرفته و هم آخت
 بار و خیمه سازند و صوب ساخته بدارند و قدری از آن بر زخم پاشند و در یک ساعت
 فراهم آرد و دیگر زبان سگ سیاه خشک ساخته و بار یک ساییده بدارند و قدری
 بر زخم پاشند زخم کلان را در کمتر از یک هفته فراهم آرد و دیگر عمل نادر است جراحت قوی خیزد

در صورتی که بخواهند و دیگر
 همانقدر قسط زیاد بگیرند و در یک
 کلان بچو نشانند و در آن بنشانند بنوعیکه گفته شد تدرین و تدرین بچل آرند و دیگر برای چهاجن
 شیر که قطره بقطره روغن کنجی حل کرده بر دست بمالد و در کیفیت صحت یابد و دیگر اگر گوشه در
 روغن تلخ بسایند و لک کنند و بدست و پامالند و گرم کنند چهاجن منع شود و در کیفیت
 او ویه که ناسور را دفع کند مجربست سیاه بصبغ بنفشه اند و دیگر خاکستر گرم سنگ پشت
 همین عمل دارد و دیگر برار یا به که بپندی کشک که را گویند بسوزند و خاکستر او در ناسور
 پاشند بر زود به شود کشک که باید که کلان باشد و دیگر زهره مار سیاه بار و جو آینه جو
 ساخته و در سایه خشک کرده بدارند و وقت حاجت ساییده بر زخم پاشند و بالا
 آن برگ تنبول بعبایه برینند در یک ساعت فراهم آرد زخم قوی را و دیگر زبان سگ سیاه
 و منگر گربه سیاه و منگر آرد می خشک زبان سگ خشک ساخته بسنج و آورده بر آتش
 بریان نموده و آنچه اجزای خارجی او نیم سخته شود و سپس مانند بکار و خراشیده بگیرند
 باز در آتش گذارند و آنچه بریان شود خراشیده بگیرند و باز در آتش گذارند و آنچه بریان
 شود خراشیده بگیرند پس این اجزاء خروشه و جو باقی بر سه برابر گرفته و هم آخت
 بار و خیمه سازند و صوب ساخته بدارند و قدری از آن بر زخم پاشند و در یک ساعت
 فراهم آرد و دیگر زبان سگ سیاه خشک ساخته و بار یک ساییده بدارند و قدری
 بر زخم پاشند زخم کلان را در کمتر از یک هفته فراهم آرد و دیگر عمل نادر است جراحت قوی خیزد

که نرسد انگشت ظاهر میشود و دانه های سپید نقطه مانند بر آن پدید می آید و تا
 سالها میماند و سخت مودست بعضی از عرب آنرا نمایی گویند و ابله ها سانه خوانند
 بگیرند رخ آهن در زمین فرو برند بقدریک جث زیاد پس بکنند و آن سنج و آتش بکنند
 و دوع در آن سوراخ اندازند و سنج سنج در آن باز نهند تا دوع گرم شود پس سنج بر آنند
 و چون دوع بجالتی رسد که انگشت موقوف در آن توان نهاد و بگذارد تا که سرد شود
 باز سنج گرم کرده و انگشت بر آورده و دوع گذارد تا که گرم شود پس انگشت با نهند
 همین سان سه مرتبه دوع گرم باید کرد و انگشت در آن باید نهاد و اگر دوع کم شود دیگر اندازند
 یا هر الله تعالی نفع عاجل ظهوری آید و از عجا ئب است و و اینکه حاجت ناسو شده
 به حضرت نفع بخشیده است گندم را بگویند چنانچه دلیده شود این چنین که فوین ابزاری برش گویند
 پس قدری ازین دلیده یا آب پزند تا نیک بپخت شود و چهار بار برینند که در اندک زمان
 اثر می بخشند و هیچ ضرر ندارد شخصی با در میان فرخ زخم رسیده و ناسور شده جراحت
 او را شکافتند و دوا کرد و ندو داد و هر چند که قلیله تا غسل و غیره درون می
 می انداختند آزار زیاده میشد و همچنان بود آخر الامر عریض حاضر شد و از او خشن
 قمار منع کرد و مسهل قوی داد و بعد همین ولیمه بخت گندم بستن فرمود بماند و خواب آمد
 و آرام یافت و در کیفیت طاقت برخواستن شد لیکن قدر آب می برآمد پس چک
 همه پند شده در عرض یکماه آن آب نیز بند شد و صحت یافت چون فیتنا بج بود
 نکاشته شد و وقت باید بست آنچه صبح نپزند برای شام نیز از آن بدارند و اگر هر وقت تازه نپزند

۱۶۱
 نجات گری فارسی

بهرتر باشد اندکی گرم بر نهد و دلیه را چنان پزند که خام نماند چه که اگر خام باشد سبب
 خرابی مایت جراحت ورم میکند و دیگر که جراحت عسل بر آن که اگر چه بد بود و شش باشد
 و کیفیت نفع تمام باشد و آس را دو کند اسکنند ناگوری باریک بسایند و آب آینه
 و بدارند و روزی دو وقت طلا میکرد و باشند شخصی و برین آن آس سخت شود
 بعد از دیر کرد و خون سلی از آن می بر آید و حوالی او گنده شده بود و کثرت ساخت شده
 و باز خون بند شده زرد آب از آن بر می آمد و سبب که به پدید آمده چنانچه کسی التفات
 بدو نمیکرد و اگر دوام میکرد و واسو و نیداد آخر الامر کیفیت شخصی اسکنند ناگوری آب
 ساینده یا لید اول روز تخفیف یافت و بعد ده روز تمام به شد و جراحت بند گشت
 و دیگر که قرحه را با صلیح آرد و آتش برین آرد و آس نیشاند بگ نیم بگویند و اندکی نمک
 و قدری بول آدمی آمیزند و طلا نمایند و دیگر که ناسور مزمن را مجربست پوست انار بسوزند
 و خاکستر آن بگیرند پس با سماند قری درخت بیره پارچه یا پنبه به آن شیر بمالند و خاکستر
 پوست انار یا یک ساخته پارچه بر آن در یک طرف اندازند و بر ناسور گذارند چنانچه آن خاکستر مقابل
 سوراخ ناسور باشد و بعد سه روز چون بچای به بردارند به شد و باشد بعون الله تعالی
 و دیگر که زخم از شهر که باشد زود و غلبه هم آرد و با مر الله تعالی آب شیرین قیج انار یا کش نرم
 بچاشانند و رو یک مسی که آنکه پنج پیسه وزن یک بمالند پس از او شیشه بردارند و عنی الحاح قری
 از آن و مر دارنگاب و مله سیاه یعنی زنگی بر در آن آب بسایند و پارچه نرم گشته ریشته
 کرده و برین بمالند و بر زخم گذارند و دیگر که با د خوره را در سه روز بلکه یک روز به کند

بهرتر باشد اندکی گرم بر نهد و دلیه را چنان پزند که خام نماند چه که اگر خام باشد سبب
 خرابی مایت جراحت ورم میکند و دیگر که جراحت عسل بر آن که اگر چه بد بود و شش باشد
 و کیفیت نفع تمام باشد و آس را دو کند اسکنند ناگوری باریک بسایند و آب آینه
 و بدارند و روزی دو وقت طلا میکرد و باشند شخصی و برین آن آس سخت شود
 بعد از دیر کرد و خون سلی از آن می بر آید و حوالی او گنده شده بود و کثرت ساخت شده
 و باز خون بند شده زرد آب از آن بر می آمد و سبب که به پدید آمده چنانچه کسی التفات
 بدو نمیکرد و اگر دوام میکرد و واسو و نیداد آخر الامر کیفیت شخصی اسکنند ناگوری آب
 ساینده یا لید اول روز تخفیف یافت و بعد ده روز تمام به شد و جراحت بند گشت
 و دیگر که قرحه را با صلیح آرد و آتش برین آرد و آس نیشاند بگ نیم بگویند و اندکی نمک
 و قدری بول آدمی آمیزند و طلا نمایند و دیگر که ناسور مزمن را مجربست پوست انار بسوزند
 و خاکستر آن بگیرند پس با سماند قری درخت بیره پارچه یا پنبه به آن شیر بمالند و خاکستر
 پوست انار یا یک ساخته پارچه بر آن در یک طرف اندازند و بر ناسور گذارند چنانچه آن خاکستر مقابل
 سوراخ ناسور باشد و بعد سه روز چون بچای به بردارند به شد و باشد بعون الله تعالی
 و دیگر که زخم از شهر که باشد زود و غلبه هم آرد و با مر الله تعالی آب شیرین قیج انار یا کش نرم
 بچاشانند و رو یک مسی که آنکه پنج پیسه وزن یک بمالند پس از او شیشه بردارند و عنی الحاح قری
 از آن و مر دارنگاب و مله سیاه یعنی زنگی بر در آن آب بسایند و پارچه نرم گشته ریشته
 کرده و برین بمالند و بر زخم گذارند و دیگر که با د خوره را در سه روز بلکه یک روز به کند

بهرتر باشد اندکی گرم بر نهد و دلیه را چنان پزند که خام نماند چه که اگر خام باشد سبب
 خرابی مایت جراحت ورم میکند و دیگر که جراحت عسل بر آن که اگر چه بد بود و شش باشد
 و کیفیت نفع تمام باشد و آس را دو کند اسکنند ناگوری باریک بسایند و آب آینه
 و بدارند و روزی دو وقت طلا میکرد و باشند شخصی و برین آن آس سخت شود
 بعد از دیر کرد و خون سلی از آن می بر آید و حوالی او گنده شده بود و کثرت ساخت شده
 و باز خون بند شده زرد آب از آن بر می آمد و سبب که به پدید آمده چنانچه کسی التفات
 بدو نمیکرد و اگر دوام میکرد و واسو و نیداد آخر الامر کیفیت شخصی اسکنند ناگوری آب
 ساینده یا لید اول روز تخفیف یافت و بعد ده روز تمام به شد و جراحت بند گشت
 و دیگر که قرحه را با صلیح آرد و آتش برین آرد و آس نیشاند بگ نیم بگویند و اندکی نمک
 و قدری بول آدمی آمیزند و طلا نمایند و دیگر که ناسور مزمن را مجربست پوست انار بسوزند
 و خاکستر آن بگیرند پس با سماند قری درخت بیره پارچه یا پنبه به آن شیر بمالند و خاکستر
 پوست انار یا یک ساخته پارچه بر آن در یک طرف اندازند و بر ناسور گذارند چنانچه آن خاکستر مقابل
 سوراخ ناسور باشد و بعد سه روز چون بچای به بردارند به شد و باشد بعون الله تعالی
 و دیگر که زخم از شهر که باشد زود و غلبه هم آرد و با مر الله تعالی آب شیرین قیج انار یا کش نرم
 بچاشانند و رو یک مسی که آنکه پنج پیسه وزن یک بمالند پس از او شیشه بردارند و عنی الحاح قری
 از آن و مر دارنگاب و مله سیاه یعنی زنگی بر در آن آب بسایند و پارچه نرم گشته ریشته
 کرده و برین بمالند و بر زخم گذارند و دیگر که با د خوره را در سه روز بلکه یک روز به کند

تیل کجیک آنرا روده پسند چشکری هر یک دو دام توتوت نیم دیم نیم دیم دیم یک نیم دیم
جماد ویه را کوفته قرص ساخته در روغن سیور و تا که ترش خوب بریان شود و صاف نموده
بارد و بیند بیدان اکوت بر نهند و بگوید برای قلع الاذن یعنی جراحت که بر گوش میشود
و بیشتر اطفال را میشود سود دارد و اگر نکه چیز است سرخ و بند و آن استعمال میکنند
بابول کودک و یاب آمخته با لندیکان لحظه میشود و اندکین نهایت نفیدت و دیگر
جراحت طبع را نیز سود دارد و و اینکه اکوت را محسوسیت سپاری حیایا چهار عدد بخلانوه
چهار عدد کته نیم دیم توتوته کیاشه استخوان سر آدمی بکلیقه سه چهار انگشت مقدار سپاری
بخلانوه و استخوان را در گرس خشک خرسوز چهار چهار دهم سه ساجا جدا بار یک بسایند و نیم پا
روغن گا و خالص آمیزند و بر اکوت استعمال نمایند اگر چه این هیچ دوا به نشده باشد ازین
به شود با مراد تعالی و و اینکه اکوت را سود دارد کچا سوخته بهفت نیم دیم دیم یک نیم
دام کته که با بان بخورند سه نیم دیم توتوته سه نیم دیم دام بار و روغن گا و مرهم سازند و بر کرم که
در جراحت و قروح افتد عصاره فودنج نهری استعمال نمایند بران واد و تیه قتاله و
که در کرمان گوش مستعمل میشود و اینجا کار آید و و اینکه اکوت را نافع است سپاری سوخته
زرد چوبه سوخته با بچی سوخته هر یک یک دیم لال و حنا و کته با تیه سه سه که بران ایلوله
چشکری بران هر یک نیم دیم دال مسور کو کنار سوخته هر یک سه دیم فلفل که در روغن
یعنی سه دیم باشد چهار دیم سنانته و تیل شرف آمیزند پس بسیار بزرگ و هاک گرم کرده
و بران و پشته که اگر که ببرد و هیچ و بخت پاسبان بختاید و از بزرگ و هاک نمند و بر سه و

و اگر حبیب بماند باید که در آفتاب نشینند و دیگر که در استیصال قو با استحکام به این علاج
 نیست چنانچه شاخهای ز قویم خاردار گردد با شش یعنی سه دهاریه نباشد و سفرا و کج آرند
 و بگویند غیشند و تخم پیوار باریک کوفته در آن آمیزند و سه روز بدارند تا جوش زرد شود و بار
 خراشیده این دو با مالند و در آفتاب نشینند و اگر سخت غلیظ باشد شست محجم خون از آنجا
 بماند و دیگر تخم پیوار باریک بسایند و در خفراست چکه آمیزند و طلا نمایند و شستن باید که
 که یون را اندکی بخراشد پیچری درشت چون پاچکد شستی و دیگر تخم پیوار در آب بکشد
 و صبح با یک لاله در وی تر کرده باشند بسایند و طلا سازند و دیگر پهل با یک سیاه
 باب طلا نمایند و دیگر سرش مالند و فرو نیارند تا دوار برآید و دیگر نیله شسته
 آب لیمون بسایند و طلا نمایند باز نه برآید اما این دوا آس پدید می آید و در آید دیگر
 برای هر دوا که تافع است بسیارند از نه گوشت یک سیر و بر تال بخرام نخته و تل کج یک سیر
 بر تال را در روغن حل کنند و هر گونه که از این روغن غلاف کنند و در ظرف گلی ته بنه نهاده
 و ظرف را گل حکمت کرده بطریق چوبه در تال خسته روغن چکانیده بگیرد و از دوسه مرتبه
 زیاده حاجت استعمال نمیشود و دیگر اشتق یا سرکه انگوری ساییده طلا نمایند و بسیارند
 دوا را با پاچکد شتی خراشیده باشند و دیگر کچکد سیاه گندک سیاه و هر دوی را در روغن
 یعنی آینه بلدی بر تال ایلوا میج و سینند و با بنگی تخم پیوار از جمله مساوی کوفته و نخته و سینند
 روغن بسینند و دواوند آهن یا دسته استی تا پیار پاس کمرل کند و این را با هر کس
 گویند و دیگر روغنیکه در باب نشو و نت گفته شد و در اینجا نیز مفید است و هر دوی را

و اگر حبیب بماند باید که در آفتاب نشینند و دیگر که در استیصال قو با استحکام به این علاج
 نیست چنانچه شاخهای ز قویم خاردار گردد با شش یعنی سه دهاریه نباشد و سفرا و کج آرند
 و بگویند غیشند و تخم پیوار باریک کوفته در آن آمیزند و سه روز بدارند تا جوش زرد شود و بار
 خراشیده این دو با مالند و در آفتاب نشینند و اگر سخت غلیظ باشد شست محجم خون از آنجا
 بماند و دیگر تخم پیوار باریک بسایند و در خفراست چکه آمیزند و طلا نمایند و شستن باید که
 که یون را اندکی بخراشد پیچری درشت چون پاچکد شستی و دیگر تخم پیوار در آب بکشد
 و صبح با یک لاله در وی تر کرده باشند بسایند و طلا سازند و دیگر پهل با یک سیاه
 باب طلا نمایند و دیگر سرش مالند و فرو نیارند تا دوار برآید و دیگر نیله شسته
 آب لیمون بسایند و طلا نمایند باز نه برآید اما این دوا آس پدید می آید و در آید دیگر
 برای هر دوا که تافع است بسیارند از نه گوشت یک سیر و بر تال بخرام نخته و تل کج یک سیر
 بر تال را در روغن حل کنند و هر گونه که از این روغن غلاف کنند و در ظرف گلی ته بنه نهاده
 و ظرف را گل حکمت کرده بطریق چوبه در تال خسته روغن چکانیده بگیرد و از دوسه مرتبه
 زیاده حاجت استعمال نمیشود و دیگر اشتق یا سرکه انگوری ساییده طلا نمایند و بسیارند
 دوا را با پاچکد شتی خراشیده باشند و دیگر کچکد سیاه گندک سیاه و هر دوی را در روغن
 یعنی آینه بلدی بر تال ایلوا میج و سینند و با بنگی تخم پیوار از جمله مساوی کوفته و نخته و سینند
 روغن بسینند و دواوند آهن یا دسته استی تا پیار پاس کمرل کند و این را با هر کس
 گویند و دیگر روغنیکه در باب نشو و نت گفته شد و در اینجا نیز مفید است و هر دوی را

و اگر حبیب بماند باید که در آفتاب نشینند و دیگر که در استیصال قو با استحکام به این علاج
 نیست چنانچه شاخهای ز قویم خاردار گردد با شش یعنی سه دهاریه نباشد و سفرا و کج آرند
 و بگویند غیشند و تخم پیوار باریک کوفته در آن آمیزند و سه روز بدارند تا جوش زرد شود و بار
 خراشیده این دو با مالند و در آفتاب نشینند و اگر سخت غلیظ باشد شست محجم خون از آنجا
 بماند و دیگر تخم پیوار باریک بسایند و در خفراست چکه آمیزند و طلا نمایند و شستن باید که
 که یون را اندکی بخراشد پیچری درشت چون پاچکد شستی و دیگر تخم پیوار در آب بکشد
 و صبح با یک لاله در وی تر کرده باشند بسایند و طلا سازند و دیگر پهل با یک سیاه
 باب طلا نمایند و دیگر سرش مالند و فرو نیارند تا دوار برآید و دیگر نیله شسته
 آب لیمون بسایند و طلا نمایند باز نه برآید اما این دوا آس پدید می آید و در آید دیگر
 برای هر دوا که تافع است بسیارند از نه گوشت یک سیر و بر تال بخرام نخته و تل کج یک سیر
 بر تال را در روغن حل کنند و هر گونه که از این روغن غلاف کنند و در ظرف گلی ته بنه نهاده
 و ظرف را گل حکمت کرده بطریق چوبه در تال خسته روغن چکانیده بگیرد و از دوسه مرتبه
 زیاده حاجت استعمال نمیشود و دیگر اشتق یا سرکه انگوری ساییده طلا نمایند و بسیارند
 دوا را با پاچکد شتی خراشیده باشند و دیگر کچکد سیاه گندک سیاه و هر دوی را در روغن
 یعنی آینه بلدی بر تال ایلوا میج و سینند و با بنگی تخم پیوار از جمله مساوی کوفته و نخته و سینند
 روغن بسینند و دواوند آهن یا دسته استی تا پیار پاس کمرل کند و این را با هر کس
 گویند و دیگر روغنیکه در باب نشو و نت گفته شد و در اینجا نیز مفید است و هر دوی را

و یک تہ از قطعا و تھوڑ فرس کنند و بالای آن ریج بگسترند و باز بالای او قطعا نهند
و بالا او ریج ہمین سان تو بپوشند تا کہ تمام شود پس آب در آن اندازند آنقدر
کہ حبلہ را پوشد سر او بستہ بتکہ روزی پنج روز بارند پس برون آرند و شالی از آن بگیرند
و از روی چرخه سازند و هر دو توله نہایت سہ توله ازین میخورد و ہ باشند تا با بہا بدن بماند
کنند بہ تیمال ماہ او میکنند بعون اندہ تعالی و جدا هم و برص نیز غلبہ سود و دہر

باب در ادویه

چون که در آب لیون بسیارند و طلا نمایند و دیگر برگ پان کنگیری بگیرند و بر گهای دی چون
مالند و آنرا فیکه مانند در چین و بستر گشت سپاه سرفیکه بان در گیرند و بر شش مالند
چنانچه از ناخن نیز خراشیده شود و در اندک مدت بکلی سخی میگردد و اگر برگ باشد و سه
بچنان کنند تا تمامه منقطع میشود و مجرب است فصل اندر ماسه آن فزونیهاست
که بر رو و دیگر اعضا پدید آید و در جوانی بیشتر افتد و زکچور باب بسیارند و طلا نمایند و آنچه که
بهین عمل کنند و دیگر سرفیکه سید بر وزن کبجد شسته او بینه سازند و شب بر رو
مالند و بگاه بشویند و دیگر سرفیکه سید و نمک سنگ ساوی بسیارند و آب شب
طلا نمایند و بگاه بشویند کف و ماسه و رشود و دیگر شک سنگ فقط مفید است و دیگر
انزروت رو آب لیون بسیارند و طلا نمایند و شب بگاه آب بشویند و دیگر سرفیکه سید

باب در عشق و شوق جلد

شیر و زیت بزره تر قیدن کف پرا باندیدست اگر سالن و سوم روغن مجربست و بیکر که چهاجن ۱

ویک ته از قطها و تهر فرس کند و بالای آن سبج بگسترند و باز بالای او قطها نهند
 و بالا او سبج همین سان تهر بپهنند تا که تمام شود سپس آب در آن اندازند تا آنقدر
 که جله را بپوشد سر او بسته کنند و روزی پنج روز بدارند پس برون آرند و شالی از آن بگیرند
 و از روی چر و ه سازند و هر روز و توله نهایت سه توله ازین بنجورده باشند تا ما بهما بدن برآید
 پس دستمال ماله او میکند بعون الله تعالی و جدا هم و برص نیز اغلب که سود دهد

باب در او وید مشه

و یک در آب لیون بسایند و طلا نمایند و دیگر برگ پان سنگیری بگیرند و بر گهای دی چون
 لند و آنرا فیکه مانند و ریچند و بگشت بسیار سرفیکه پان در گیرند و بر شنه مالند
 یا نمچه از ناخن نیز خراشید ه شود و در اندک مدت بکلی نخی میگردد و اگر برگ را بشوید و سه
 چنان کنند تا تمامه متعلق میشود و مجرب است فصل اندر ماسه آن فزونیهاست
 بر سر و دیگر اعضا پدید آید و در جوانی بیشتر افتد و بکچر آب بسایند و طلا نمایند آنیه یک
 سین عمل کنند و دیگر سرفیکه پان پدید بر روغن کنجد سرشته او بنه سازند و شب بر رو
 لند و بگاه بشویند و دیگر سرفیکه پان سفید و نمک سنگ ساوی بسایند و آب شب
 لانا نمایند و بگاه بشویند کف و ماسه و رشود و دیگر نمک سنگ فقط سفید است و دیگر
 ز روت رو آب لیون بسایند و طلا نمایند و شب بگاه آب بشویند و یک هفته بمانند

باب در تشق و خشونت جلد

و بر رخت بتره تر قیدن کف پاره سفید است اگر مالند و موم روغن مجرب است و دیگر که چها جاج

دور کند و آن مرغ نیست که در گن دست یا پا در شتی پدید آید و دوستش از او جدا شود
 بگیرد شیرین یا گاو نیم آثار و سبب خوش دهند پس بمواز نه نیم دایم هر که انگوری در او آید
 تمام شیر باره خواهد شد و در پارچه کتاب صافی و سبب آید و در شیشه بدارند و می مالند
 و یک شیر اگر در ظرف گلی بگیرند و فضل گردانیده در او آید و ببالند و بیاورند و در شیشه
 و دیگر بر آتش بخت جلد که آنرا کج چرم گویند سوخته نیکه سوخته باریک رال تنیل گیری
 بر تال کیس لود و یکمیکه کند یک آله سار پوست کنیر سفید سیاه و کند یک ابر بند
 جلد سیرده و در دست ساوی بگیرند و کوفته بخیمه از سیاه و کند یک کچلی بنوده
 جلد یکا کرده و در سینه چند روغن کشید آید و بدارند و فارش مهر قسم که باشد و او و او
 مندل همه از مالیدن این و در پیش و کچلی آنت که سیاه و کند یک راتاسه روز و روز
 ظرف آهن حق کنند چنانچه در فو اند گفته شد و این را بشاد دی تل گویند و اگر که است
 تشقق بنایت مفید است خناب مل کرده و صفا نمایند لب از تنه چار گسری
 و در کرده و روغن بید آغش ببالند و عضو قوت یابد و از تشقق باز ماندند

باب در چهار بهاسه ناخن

هرگاه در شتی و تا همواری و ناخن پدید آید و در تنه بدن باید که شید و این
 او و سبب تعال باید نمود و بگیرند زنج یعنی هر تال مو نیز هر دو را باید یک پائیند و طلا
 نمایند و دیگر بروغن گل سیاه انفرج سازند و ببالند و از آنکه سیاه نکشته شود
 یعنی خاکستر کرده و در روغن همی آید و اول اول و با یک کشت و جو کشتن او بسیار است

در شتی و تا همواری و ناخن پدید آید و در تنه بدن باید که شید و این
 او و سبب تعال باید نمود و بگیرند زنج یعنی هر تال مو نیز هر دو را باید یک پائیند و طلا
 نمایند و دیگر بروغن گل سیاه انفرج سازند و ببالند و از آنکه سیاه نکشته شود
 یعنی خاکستر کرده و در روغن همی آید و اول اول و با یک کشت و جو کشتن او بسیار است

و بشیر و برگ پان نیز کشته شود و دیگر زبده الضان یعنی مسکه میش بر باغن مناد
سازند پس چوب عسکه عبارت از آگه است بسوزند و دواتر ابر باغن رسانند

باب در ادویه خارش

گند که با نوله سازیم توله صاف کرده و قند سیاه دو دانه و گندم دو دانه و دانه کل چند
یک پاد و از جمله علو سازند و در پارچه انداخته بفیضند و روغن بر بدن مالند و بخور
در تنه روز خارش عظیم دفع شود و بهتر است که گوشت نخور و دیگر طریق صلاح سیاه
که در دو و اجرب بکار برند زیق را با برگ منا خواه خشک خواه ترا اگر خشک باشد
اندر آب سخته سق نمایند و اگر تر باشد چنان طور صلا یه کنند یا تاب لیون چندان سق
نمایند که سیاه چون خاکستر شود و دیگر شکر سرخ و دیر شاهی روغن گاو و دیر شاهی
چون که بیشتر آن میالند یک و نیم سیر شاهی چوک را بایند و پارچه نیز نمایند و جمله سخته
و نه حب بندند و اگر بسته نشود اندک آب افزایند و یک از آن بطور آب جالند
بینی بآب و در آفتاب نشینند و وساعت یا بر قدر که خوش آید پس آب سرد
کنند و روز دوم اگر حاجت باشد حب دوم بکار برند چنانچه گفته شد خارش و در روز
دفع شود و دیگر شوره قلسی در روغن تلخ آمیخته و بر خارش مالند و چنگ
بر روغن گل سیاه انفرج سازند و مالند و آنکه سیاه تاب ناکشته نشود و چون
خاکستر گردد و در روغن نه آمیزند اول او را باید کشت و جو کشتن بسیار است و بشیر و برگ
سخته شود و دیگر خار با روغن گاو که گفته باشد بسوزند و طلا نمایند و دیگر بر تن

و بشیر و برگ پان نیز کشته شود و دیگر زبده الضان یعنی مسکه میش بر باغن مناد سازند پس چوب عسکه عبارت از آگه است بسوزند و دواتر ابر باغن رسانند

و بشیر و برگ پان نیز کشته شود و دیگر زبده الضان یعنی مسکه میش بر باغن مناد سازند پس چوب عسکه عبارت از آگه است بسوزند و دواتر ابر باغن رسانند

و رخت بپوشد هرگز شک شده بر زمین افتاده باشد و گویند که هر سه مساوی
 بتانند و بسوزانند و خاکستر آنرا در روغن سرشته آید و بماند و با آن آتش بپزند
 پس غسل کنند و دیگر رسوت آب بنامیده بماند و دیگر با بون آب بنامیده بماند
 و غسل کنند و دیگر کنند که پیچ باشد پیچیده مرغ یک عدد و روغن و دام را در ظرف اندازند
 مانی البیضه را در آن ریخته و با کاسه کند یک بار یک ساخته آید و بنیزند تا خاکینه شود
 پس آن خاکینه را بخورند و روغن را بر بدن مالند و در اول روز تمام خارش جوش
 خواهد زد و روز دوم شکسته میشود و بر روز سوم شکست آید می آید و تا سه روز بنخورد
 گفته شد و آنچه وزن نکاشته شد وزن یک روز است خارش و برینه بهفت روز ماند
 و دیگر کنند که را در آن خمیر کرده نان بنیزند و بر روغن بسیار بخورند و رسته روز خارش
 نماند و وزن کند یک سبب می است اما در کلان رانشش باشد توان او و این
 جز مرد و پهلوانی نتوان استعمال نمود و دیگر روغن سبک در آب خشونت تشنگی
 گفته شد و برین باب انبیاست مفید است و دیگر قند سیاه و ناخواه مساوی گیرند
 و ناخواه را کوفته بخیته با قند سیر کنند و نیم دام بخورند هر روز تا بهفت روز هیچ خارش
 نماند و دیگر سکه که بریان و روغن چنبیلی آید و در خارش مالند و دیگر روغن چنبیلی
 و آب لیمون در آن پیچیده و غسل کنند تا کف را در آب بماند و بعد از زمانه غسل کنند
 و دیگر سبب و هیچ بهر دو کوفته بخیته با روغن آید و در خارش که چون آید باشد
 گاه گاه کند و دیگر سبب که توله روغن پنج توله بر و در ظرف کاشته انداخته اش

[illegible]

دهند تا یکذات شود پس بمانند و دیگر اجوائن و حصه یکصد هلدی تحفه بهر رابند
 و آب آمیخته به بدن مالند و در سایه خشک کنند و آب گرم غسل نمایند و رسته روز یک
 و دو شود و مجرب است و دیگر گند هک ساده و دوام سیاه پنج دانه نیمه تحفه بهر رابند
 جمله را یکجا کرده تا دو پاس کحل کنند و در پانزده و دوام روغن گاو مخلوط سازند
 و بهارند و قند از آن بمالند خارش کمند و ور شود و دانه را هم مفید است تا یک
 و گهری از مالیدن این دوا بگذرد و آب سر غسل نمایند و چند روز رازل شود و دیگر
 مثل چنبیلی پنج دانه شیر آگه و دوام هلدی آن به نیم دانه تخم تیل را جوش خفیف کنند
 پس شیر آگه و هلدی باریک ساخته و سیل آمیزند و از آتش فروه آزند و بکار بند
 سه روز تا چهار روز بعد دنگ آب گرم غسل نمایند و اگر شیر آگه میسر نیاید برگ آگه
 پانزده عدد و سیل در کوراندازند و بسوزند و آن برگ و کندن صلبت نمایند تا نیمه
 کوفته و در کور آمیزند تا سه روز تا قناب بهارند پس بدن ملن از چهار روز بیشتر نکشد
 مجرب است و دیگر گند یک تخم پنوار آن به هلدی اجوائن هر یک نیم دانه بکوبد و
 سه حصه نمایند و کینه ادرق است آب بخسایند و صبح آن آب بنوشند و او به رسایند
 بار و غن مجرب و مانند آن آمیخته به بدن جا نگاه خارش بمالند و در آفتاب نشینند بعد
 از گهری آب گرم غسل کنند و باید که بعد از غسل جفات چکه و پنج شکم شیر را بچین
 و در روز دیگر و نیمیل آزند بطریقیکه گفت شد فائده از بایگی و غیره بهر رابند
 آبله باید میشو پس این فیهه باید داد و دیگر گند یک آن به هلدی با سچ هر یک یک دانه

این دوا را در روزی که آبله می آید
 به بدن مالند و در سایه خشک کنند
 و آب گرم غسل نمایند و رسته روز یک
 و دو شود و مجرب است و دیگر گند هک ساده
 و دوام سیاه پنج دانه نیمه تحفه بهر رابند
 جمله را یکجا کرده تا دو پاس کحل کنند
 و در پانزده و دوام روغن گاو مخلوط سازند
 و بهارند و قند از آن بمالند خارش کمند
 و ور شود و دانه را هم مفید است تا یک
 و گهری از مالیدن این دوا بگذرد
 و آب سر غسل نمایند و چند روز رازل شود
 و دیگر مثل چنبیلی پنج دانه شیر آگه
 و دوام هلدی آن به نیم دانه تخم تیل
 را جوش خفیف کنند پس شیر آگه و هلدی
 باریک ساخته و سیل آمیزند و از آتش
 فروه آزند و بکار بند سه روز تا چهار
 روز بعد دنگ آب گرم غسل نمایند و اگر
 شیر آگه میسر نیاید برگ آگه پانزده
 عدد و سیل در کوراندازند و بسوزند و آن
 برگ و کندن صلبت نمایند تا نیمه کوفته
 و در کور آمیزند تا سه روز تا قناب
 بهارند پس بدن ملن از چهار روز بیشتر
 نکشد مجرب است و دیگر گند یک تخم
 پنوار آن به هلدی اجوائن هر یک نیم دانه
 بکوبد و سه حصه نمایند و کینه ادرق
 است آب بخسایند و صبح آن آب بنوشند
 و او به رسایند بار و غن مجرب و مانند
 آن آمیخته به بدن جا نگاه خارش بمالند
 و در آفتاب نشینند بعد از گهری آب گرم
 غسل کنند و باید که بعد از غسل جفات
 چکه و پنج شکم شیر را بچین و در روز
 دیگر و نیمیل آزند بطریقیکه گفت شد
 فائده از بایگی و غیره بهر رابند آبله
 باید میشو پس این فیهه باید داد و دیگر
 گند یک آن به هلدی با سچ هر یک یک دانه

فائده بهترين اوديه بر خارش غسل بآب گرم است و بحامه پايه رفتن و دوا که
بعد از حمام مالند موثر مي افتد و گير بيار و بار و هتوره و سر و کشايد و قدری شکر را که
در رو کند و او را گل حکمت بگيرند و در آتش نرم کنند که آنرا هر چه گویند و در تنور بنهند
تا پخته گردد و بعد پیرون آرند و آس کنند و بار و غن نجی بر بدن انداخته گردد و دیگر
تر چینه با گچی بود و بخینه هر روز دو درم بخورند و جرب دور کنند و دیگر گيرند و زینچ یکدم
که خار نخورد یکدم بپینه می کشد و اسوراخ کرده و زینچ و کمار را در آن انداخته بپزد و بگوید که
بهندی تویشی گویند و بپزد یا مانند آن بر سوراخ بپزند که کورسازند و بالای سر پیفته
لیپش بپزند تا سه روز بدارند بعد از قطری اسوراخ کرده و لوله بپینه را از و بر آن ده بپازد
آن پیفته طرفی خرد گلی و از گون پوشیده گرداند اگر در این طرف خرد که و از گونست طرف
دیگر اندازد چنانچه چهار گشت بالا طرف خرد آید پس این طرف کلان را از شکل بر نهد
آتش دهند و وزیر و لوله صینی یا آلکینی بدارند تا روغن فرو چکد و دور جمع شود و مقدار
دو و پنج بار بگ تنبول بخورند خارش دور شود و مجرب است این طور چکانیدن را پیش از
گویند و دیگر خارش مفرط را دور کنند خاصه تر را که پیفته سه باشد و نیم سیلاب سه نیم باشد
مسکه گاویا جز آن ده درم عالمگیر نمی خننند و پیفته را با سیلاب کحل کرده و مسکه آینه
و با یکصد و هفت آب شوییده مالند مجرب است و دیگر که خارش را مفید است بدن را
نرم کند تخم پنوار چهار دام آمله دو دام پنج ساسی یکدم هر سه وار و بار یک قهقهه بخننند
بآب مالند و بعد از آنکه غرضی نماند و دیگر که خارش را مفید است بل صنبول سفید کافور

چنین یک نیم باشد کافور را سحق کرده باروغن خوب بماند و وقت خفتن مالش نمایند و بعد
سیر عزیل فرمایند و بگوید که اقسام حرب چکد را یعنی غارش با بنو و بی بنو را عجیب الاثر است
غیر منقشر علیه زرد و غیر منقشر از هر یک ده درهم فوشاد و سکه و هم بریق مقبول یعنی یک شنبه
سهم چهار دروغن کج بچو شانند و با نقل آن بمانند و زرد و یک آتش حضور ابدان و چون آنکه
خوش آید و بنگار طلا نمایند ازین و دو او یک شنبه غارش را زائل می شود و دیگر بر سهله قسم
غارش مفید است و فوراً نفع میکند بلا تخلف کند که آنکه سار باچی مرد در سنگ است و بگوید
کعبه هندی سیل کبری که دو کاه و فست و شنبه سنگ بخت است به یک و دو نیمه شنبه
یک ادم کوفته بنجیه بداند و هر گاه خواهند که احتمال نمایند قدر از زردی احش فست غارش
بگیرند و اندک سیاب بپزایند و اندر دروغن ملخ حل کنند و کحل و بماند و سفوف و
مثلاً اگر نیم توله باشد و داشته سیاب بپزد و دو اتمیل باید که بین وزن مال بگیرد و بپزد
او و نیمه خضاب چون گل بلتانی و مرد در سنگ هر سه اوی بپزند و آب باریک بپزند
و بر نوطا نمایند و برگ بید نجیر بالا که بر نند و بعد از یک پاس دو کنند و آب بشوینند
و دروغن مالند و بخت باید که این دو تا ویرتانه که سونی را حل کنند لان فیما النورة
و دیگر خاکستر آتشگران و صابون را و آب حل کرده آن بریزند و بپزند و سر کحل کنند
بر سنگ تا چهار گهری پس خضاب نمایند و دیگر ناز و بیان که قریب سیو ختن آید و دو هم
عالمگیری سنگ را سح شده فوشاد و داشته هر سه را بپزند و بار چه بنیزند پس آب
در ظرف آبی یا در کحل بسته بسایند تا خوب حل شود و بر کج بماند و بعد چهار گهری

[illegible]

به آب بشویند تا رنگ از پوست دور شود و دیگر باز و چهار حصه نیک اسخ و دهنه شاد
یک حصه چغیری نیم حصه باز و در جوی بل بھر بھو بنجہ تسو زنند که خوب بریان شود و چون آن
گرد و پس جلده او برید و این جدا با یک بسایند پس در ظرف آهن نهند و آله را در ظرف آهن
دو سه جوش دهند و آب گرفته در وادانند و بدین آهین کحل کنند خوب پس بگویند
آب آله بشویند و دوا بالند و بعد از دو سه گھڑی آب آله بشویند پس آب گرم بشویند
علاج مکنوره نخست از آب ملان جارا بشویند پس دوشاد و بار یک ساخته و یک کت که
بالند و کفیفه دفع شود و تر کتضاب گل منافی در واد رنگ چون این هر سه دوا و نمایی شد
آهین آب آله بسایند چون خوب باریک شود و بر محافظت چو نه یکدور و نگاه دارند بعد
بمحل آن زرد خوب سیاه شود و دیگر خضاب مجرب است که پسین الحصول منقول از ویش باز و پانزده
نیله تھو تھه یازده سھ رخ نمک لاکھور هفت سھ رخ ناز و بریان نمایند خوب بعد از آن پانزده ویرا در ظرف
آهین باد شده آهین آب آله خوب باریک آید و بر کوفی بالند و سه چهار گھڑی رنگ بجا بماند
بعد از آن آب آله بشویند و دیگر نسخه خضاب بابت شاه نظیر بر گل لاله تازه یا و انار
لو چون نیم یا و روغن کنجد نیم سیر و آوند آهین انداخته زیر دیدگان که همیشه گرم باشند و
نمایند تا بستر و یکدور بعد از آن برآورده صاف نموده و شیشہ نگاه دارند و وقت حاجت
موی را با آب آله بشویند و روغن مذکور طلا نمایند و دیگر حبت موی لیش که زود برآرد
بر جایگاه لیش از لوب پانیدہ خون بگیرند و دیگر روغن بھنید و دھفته ہر جا کہ مالند مو
برآرد و طریق روغن در قرابا دینات مسطور است و دیگر روغن کنجد در زردہ بھنید مرغ

[illegible]

[illegible]

سیاه برآید پنج چرخه باب بسایند و موی را کنده طلا نمایند و دیگر سنگ را سنج
ناز و موگای لیل سیاه یعنی رنگی هر هر چهار برابر بگیرند و نخست لیلی را جو ب ساخته
و آب تر نمایند یک شبانه روز پس باقی او بیه و آب این لیلی بالای سنگ از دست
گرفته بسایند آنکه بدسته بسایند پس آنچه سائیده شود از وسطه جو بسایند و
در سائیده خشک نمایند و عند الحاجة بمکعبه بکنند و این حسب آب سائیده بر طلا باشد
بافون الله تعالی سیاه خواهد برآمد و دیگر که موی را از روئیدن منع کند آبی سائیده
آب رصاص هر یک کجیز و شب بانی نیم جز و همد را آب سائیده و دیگر را بر کسند
بدان جاطلا کنند و دیگر رفیون بذر لیلج شوکران باریک ساخته با سرکه صلاکینه
و موی را بر کنند طلا سازند منع انبات کنند فصل در مزاج و هر چه مناسب است دارد
نیم تم و غیره هر همیکه جراحت را فرام آرد و روغن کجند چار و ام موم سپید نیم و ام کجند
چاراشته نیل و تخم و داشته خاکستر صدف نیم و ام و در داشته چون هر هم بسازند
و شانزده بار آب بشویند هر همیکه فرام آرد و روغن را با بزرگ کجی بر گ نیم حله را گرفته
آب قرص سازند و روغن بریان نمایند و روغن صاف کرده و بکار برند هر همیکه
در فرام آرد و روغن زخم آردی و اسپه بغایت مفید است و زرد و زعفران و گوگرد و گلاب
صابون ال یاقین خرد و یکا مالی موم سپید و روغن کجند از هر یک مقدار سه بگیرند
و هر هم سازند هر همیکه جراحت را زود بکند و روغن شانزده عدد آله پارقی چهل لیل
پوست زهر یک یکد ام بگیرند و بسوزند و پنجدانه فلفل گرد یک داشته نیل و تخم و

[illegible]

در دانه تندر و باریک بسیارند و در روغن زرد و بسترشند و بکار برند هر یک که براسه جراحت
 باریک و ناسور و تندی که بر پستان زنانه پیش و بر سبک کل یعنی گنج نفع تمام دارد و آنکه ساه که بکری
 قنوقه سینه و گنبد که جگر است مردار سنگ گفته پا پریه هر یک یکد ام و میچ یک آنه هلدی
 یکا شمه و یکا که بته ادویه رختین بسوزند و همه را باریک بسیارند و در ظرف آهنی با
 روغن میخچه بچوب نیم مخلوط سازند و بکار برند و اگر ببت بر ماندن مرهم سخت شود
 قدری روغن دیگر آمیزند که مجرب است تیزاب که ناسور و بگندد و ادویه و برض کله
 امراض را که در گوشت باشد خواهند که آنرا فانی سازد و بکار آید گوگرد و آنکه سار شور قلی
 چشکوی سپید پیس هر چهار برابر بگیرند و دوشیدنه خرد و یا قس و انیق تیزاب
 بچکانند و بهر جا که خواهند نهند مثلاً چون برواغ سپید که برض گویند استعمال خواهند کرد
 باید که بنشیند مقدار و اغ سپید بگیرند و در تیزاب ترک کرده بروگذارند و شاد و از نیکان پی
 خشک شود و تمام تیزاب در آن جا نگاه در شود و اگر حاجت آید دیگر با برعل رند بعد
 جراحت را که واقع شده بهر اتم تدارک نمایند و این مرهم درینجا نفع دارد و تهنه خسته
 و صطک روی چشکوی سپید هر چهار برابر و همچنین تمام ادویه روغن زرد و مرهم زرد و کانی
 و دیگر ناسور را سود دارد و چشکوی بابل بسوزند و استعمال نمایند و دیگر مرهم فسی
 در به کردن جراحت میرع الا شست مردار سنگ کچنه مال و در حصه روغن بقدر حاجت
 نشیتین مردار سنگ را باریک سائیده در روغن بریان نمایند چنانچه رنگش سیاه شود
 ال انیزد و بنزد تا این نیز سیاه شود و بکار برند هر یک که جراحت مزمنه و ناسور ویرینه را

در دانه تندر و باریک بسیارند و در روغن زرد و بسترشند و بکار برند هر یک که براسه جراحت
 باریک و ناسور و تندی که بر پستان زنانه پیش و بر سبک کل یعنی گنج نفع تمام دارد و آنکه ساه که بکری
 قنوقه سینه و گنبد که جگر است مردار سنگ گفته پا پریه هر یک یکد ام و میچ یک آنه هلدی
 یکا شمه و یکا که بته ادویه رختین بسوزند و همه را باریک بسیارند و در ظرف آهنی با
 روغن میخچه بچوب نیم مخلوط سازند و بکار برند و اگر ببت بر ماندن مرهم سخت شود
 قدری روغن دیگر آمیزند که مجرب است تیزاب که ناسور و بگندد و ادویه و برض کله
 امراض را که در گوشت باشد خواهند که آنرا فانی سازد و بکار آید گوگرد و آنکه سار شور قلی
 چشکوی سپید پیس هر چهار برابر بگیرند و دوشیدنه خرد و یا قس و انیق تیزاب
 بچکانند و بهر جا که خواهند نهند مثلاً چون برواغ سپید که برض گویند استعمال خواهند کرد
 باید که بنشیند مقدار و اغ سپید بگیرند و در تیزاب ترک کرده بروگذارند و شاد و از نیکان پی
 خشک شود و تمام تیزاب در آن جا نگاه در شود و اگر حاجت آید دیگر با برعل رند بعد
 جراحت را که واقع شده بهر اتم تدارک نمایند و این مرهم درینجا نفع دارد و تهنه خسته
 و صطک روی چشکوی سپید هر چهار برابر و همچنین تمام ادویه روغن زرد و مرهم زرد و کانی
 و دیگر ناسور را سود دارد و چشکوی بابل بسوزند و استعمال نمایند و دیگر مرهم فسی
 در به کردن جراحت میرع الا شست مردار سنگ کچنه مال و در حصه روغن بقدر حاجت
 نشیتین مردار سنگ را باریک سائیده در روغن بریان نمایند چنانچه رنگش سیاه شود
 ال انیزد و بنزد تا این نیز سیاه شود و بکار برند هر یک که جراحت مزمنه و ناسور ویرینه را

سید و در پیراسته از راه رود تیره به آرد که بر روی پیشانی از آنجا بنشیند کبیل سیدیا

نسخه ساز و مدون نوشته باشند رساله که تفسیر بیان سبزه زار و درویش و غریب باشد

میں نے دیکھا کہ بڑے حکم آجیاں آ رہے ہیں اور یہاں پہلے ہی کہ روٹھیں کہ روٹھیں وہم سو داؤں اور سو سو

وہ کہہ رہا ہے کہ یہ سب کچھ میری طرف سے ہے اور میں نے اسے اپنے لیے لیا ہے۔

[illegible][illegible]

وہی ہے جو کہ ان کے لئے ہے

مجلس شورای ملی

گنجیہ کے لئے ایک خاص مکان بنایا گیا۔

سید بن طاووس

[illegible]

اس کا حال کیا ہے؟

[illegible]

جانبیہ کیسے ہو گا؟ یہ تو سب سے پہلے سوچنا چاہئے۔

از روز من بعد باقیه و دیگران را در علم و ادب و این دو دار عظیمی است و این دو دار عظیمی است و این دو دار عظیمی است

که از سر راهی میروم و به این عالم میروم و به این عالم میروم و به این عالم میروم

ازین روغن منفع است و التانی می باشد و در کتب دیگر از این جهت روغن را هم از این روغن

نقد و بررسی کتاب «تاریخ و فرهنگ» اثر دکتر محمد علی شهبازی

وہی ہے جو ہمیں اپنے آپ کو دیکھنے کے لئے آئینہ پیش کرتا ہے۔

۱- در این کتاب، به بیان احوال و سیرت ائمه اطهار علیهم السلام پرداخته شده است.

موم کافوری سیند ورنه اوی مردار سنگ هر یک یکدال ربع دهم تخته یک یا شته
روغن زرد سده دهم روغن را و اع کنند و موم در آن بکشد و موم در آن سنگ است و موم
و فرو و آوره است که موم با اگر هم کرده تخته سخته و آینه زده است کند و باز گرم کرده
سیند و آینه زده است کند و باز گرم کنند و زود اند و آب و روغن زرد سده و موم و عسل و آب بکشد
یا یک طرف آینه باشد بر یک پختن هر یک که سخته و آینه زده است کند و موم
فلفل ال هر یک نیم که تخته سخته باشد بریان کرده و سیند و هر یک نیم که تخته زرد
نیم پا و آوره کوفته تخته در روغن که گذاشته باشند آینه زده و طرف کلان نهاده و آب بشوید
بسته و یکبار و هر بار تخته سخته ال کنند و یکبار تخته دیگر با تخته سخته سخته بر تخته باشند
و آینه زده و یکبار تخته سخته و یکبار تخته سخته و یکبار تخته سخته و یکبار تخته سخته
آن کرده بر دهن زخم بندند و یکبار تخته سخته و یکبار تخته سخته و یکبار تخته سخته و یکبار تخته سخته
بزنم چنانکه تخته زرد و آینه زده است که تخته سخته باشد بر آینه زده است که تخته سخته
و تخته سخته زخم کار و تخته سخته تخته از تخته سخته و یکبار تخته سخته و یکبار تخته سخته
سو و دار و کاغذ سوخته پنج اند این سوخته نو شاد سوخته گل سخته کینا الی و اگر
نیم دما و زیره خراسانی چوب گز سوخته سیند و ربرگ یک سوخته مسا و در شند
آینه زده و محل ریش طلا سازند یا بر کاغذ یا بر برگ ناه و عسل و آینه زده و یکبار تخته سخته
هر که باشد و تیل شیرین صلایه کرده بر زخم مالند نفع رسا و آینه زده است که تخته سخته
تند یا چون بر زخم نهند و درفشاند و اگر دهن زخم بسته باشد کینا یا دریم

برآید و اگر زخم دیرینه بود و بسین سه روز نیک شود و دیگر سیرا گرفته و قدری کف داده
 بر زخم نهند و در دشتان و دیگر برگ گیاه ترئی خواه تر باشد یا خشک بآب بایند و بر زخم
 بنزد و در دشتان و زخم زود فراهم آرد و چربست و دیگر سر کوند زخم را به سار و نیله و توتنه و خربزه
 کات سفید سله جز و توتنه را بریان کرده چنانچه خاکستر شود و کتفه سپید را بار یک ساخته
 بر و در آب هم آمیخته و در هاون انداخته تا بل شیرین یا تلخ بقدر کفایت بیایند و بسین
 نمایند و چنانچه در وقت حاجت آب لیون یا آب خالص بپایند و به جراحت مانند نفع
 تمام رساند و دیگر مرهم حبت زخم بند و قناسور و هر گونه جراحت که عسر البر باشد
 قرصه خنثیه عیسایان است و بدیع النفع و بارها از موده شده کتفه سنج پنج توله روغن کنجد
 خالص پنج توله آب چاه شیرین تازه پنج توله شکری یک توله و سه ماشه نیله و توتنه یک توله
 و سه ماشه رال پنج توله اول آب و روغن را یکی کرده در ظرف روغن یعنی کاسی یکپاس کال
 از کف دست مالش دهند تا که خشک شود و بعد داد و بیه های دیگر خوب کوفته و پیچیده زن
 نموده هر یک مخلوطه در آب روغن مذکور انداخته یکپاس بلکه دو پاس و دیگر در همان ظرف
 از کف مالش دهند که همه اجزا یکی جامع شود و بعد در ظرف سبزی یا قهره نگاه دارند و بر جرات
 و قرصه استعمال نمایند و بعد سه چهار روز پی به بندن آنچه ریخ و غیره باشد پاک نموده باز
 همان پی بروی بندن یا دیگر پی بر هم آلوده بالا می وی نهند و وقت شب از ننگ
 اطراف قرصه و جراحت میگردانند باشند نفع عظیم فی الفور منجشد بامر الله تعالی
 از شیخ محی الدین و دیگر مرهم حیات بابت سخاک فنگی سنگ بصری سفید کاشغری

مرهم لطیف
 قون مار و النمل
 جراحات و زخم
 و از نقره و شقاق
 که از نقره
 باشد نافع
 مردم و در دم
 که نفعی
 باینست
 بعد از آن
 ۱۹۶
 مرهم
 جراحات
 و زخم
 و از نقره
 و شقاق
 که از نقره
 باشد نافع
 مردم و در دم
 که نفعی
 باینست
 بعد از آن
 ۱۹۶

<p>۴۳۷۳</p> <p>۲۰</p>		DUE DATE	<p>۶۱۵</p>
		<p>۶۳۰۷</p>	

